



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



نور علیہ السلام بجھامی یاس



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رنج های یاس نبی (صلی الله علیه و آله و علیها و سلم) ۲

نویسنده:

محمد قائم فرد

ناشر چاپی:

امور فرهنگی مجتمع فاطمیه اصفهان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	رنجهای یاس نبی ۲
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۳	فهرست
۱۵	مقدمه
۱۷	بخش نخست؛ روایات حضرات معصومین علیهم السلام در مظلومیت حضرت زهرا علیها السلام
۱۷	اشاره
۱۹	رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و مظلومیت حضرت زهراء علیها السلام
۲۵	حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام و مظلومیت حضرت زهراء علیها السلام
۳۱	حضرت امام باقر و امام صادق علیهما السلام و مظلومیت حضرت زهراء علیها السلام
۵۶	حضرت امام کاظم علیه السلام و مظلومیت حضرت زهراء علیها السلام
۶۲	حضرت امام رضا علیه السلام و مظلومیت حضرت زهراء علیها السلام
۶۵	حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و مظلومیت حضرت زهراء علیها السلام
۶۷	بخش دوم؛ حمله ی وحشیانه به باغ گل یاس
۷۷	بخش سوم؛ اسقاط جنین و شهادت حضرت محسن بن علی علیهما السلام
۸۵	بخش چهارم؛ دفن شبانه مظلومه ی تاریخ
۹۱	بخش پنجم؛ آزار و اذیت به مظلومه ی تاریخ علیها السلام
۱۰۴	بخش ششم؛ ضربات وارده به مظلومه ی تاریخ علیها السلام
۱۰۴	اشاره
۱۰۶	اشاره
۱۰۷	ضربه زدن بر شکم آن بانوی معظمه علیها السلام
۱۰۸	ضربه زدن بر پهلو و ساق دست آن بانوی معظمه علیها السلام
۱۰۹	ضربه زدن بر بازوی آن بانوی معظمه علیها السلام

۱۱۲ بخش هفتم؛ ظلم بر مظلومه ی تاریخ علیها السلام

۱۲۱ بخش هشتم؛ غصب کردن حقّ مظلومه ی تاریخ علیها السلام

۱۳۱ درباره مرکز

رنجهای یاس نبی ۲

مشخصات کتاب

رنجهای یاس نبی علیهما السلام «۲»

تألیف: سید محمد قائم فرد

ناشر: امور فرهنگی مجتمع فاطمیه اصفهان

تایپ و ویرایش: جلال گوساری

چاپ اول: ۱۳۸۸ ش، ۲۰۰۰ نسخه

۱۵۰۰ تومان

Fatemiyeh۱۳۵@gmail.com

تلفن: ۴۴۸۸۰۸۱ - ۰۳۱۱

ص: ۱

اشاره

از ابتدای خلقت انسان، بحث ظلم همیشه در دنیا جریان داشته و گروهی عامل و مجری آن بوده و گروهی دیگر تحت ظلم و اذیت قرار گرفته اند. بعضی از این جریانات تاریخی به دست فراموشی سپرده شده و بعضی برای همیشه در دنیا ثابت مانده و فراموش نشده است.

یکی از ظلمهایی که در عالم صورت گرفته و به دست فراموشی سپرده نشده ظلمیست که به خاندان پاک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و مخصوصاً به حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام روا داشته شده است.

این مطلب به طور مستند و ثبت شده هم در کتب روایی و تاریخی و هم سینه به سینه از نسلهای قبل به نسلهای بعد انتقال یافته ولی متأسفانه اخیراً گروه وهابیتون دست از آستین کثیف خود بیرون کرده و به تحریف و ایجاد شک و شبهه در امور تاریخی بین مردم مخصوصاً قشر جوان پرداخته اند و به خیال خام خود می خواهند این واقعه ی تلخ تاریخ را کم رنگ و یا محو نمایند. ولی از این آیه ی شریفه غافلند که (یدالله فوق أیدیهم).

بنابراین امور فرهنگی مجتمع فاطمیه اصفهان که تحت اشراف حضرت آیه الله آقای حاج سید حسن فقیه امامی دامت برکاته تأسیس شده حرکت علمی خود را در جهت نشر معارف اهل بیت: آغاز کرده است.

کتاب حاضر که با زحمات استاد ارجمند و محقق گرانقدر حجه الاسلام و المسلمین حاج سید محمد قائم فرد دامت توفیقاته جمع آوری گشته و اسناد

مظلومیت حضرت زهرا علیها السلام در کتب فریقین را ذکر نموده، به جامعه ی مسلمین تقدیم می نماید.

امید است این نوشتار مورد استفاده ی همه ی محبین و ارادتمندان به خاندان رسالت و امامت:، مخصوصاً حضرات طلاب ذوی العزّ و الاحترام و مادحین گرانقدر قرار گیرد.

مجتمع فاطمیه اصفهان - جمادی الثانیه ۱۴۳۰ قمری

شیخ جعفر آزادمنش

ص: ۱۰

بخش نخست؛ روایات حضرات معصومین علیهم السّلام در مظلومیّت حضرت زهرا علیها السّلام

اشاره

ص: ۱۱

١ - عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

... وَ أَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولَى وَالْآخِرِينَ وَ هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ هِيَ نُورٌ عَيْنِي وَ هِيَ ثَمَرَةٌ فُؤَادِي وَ هِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبِي وَ هِيَ الْحُورَاءُ الْإِنْسِيَّةُ مَتَى قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا بَيْنَ يَدَي رَبِّهَا جَلَّ جَلَالُهُ زَهْرٌ نُورُهَا لِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْمَارِضِ وَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ يَا مَلَائِكَتِي انظُرُوا إِلَيَّ إِلَى أُمَّتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ إِمَائِي قَائِمَةً بَيْنَ يَدَيَّ تَزْعُدُ فَرَائِصِيهَا مِنْ خِيْفَتِي وَ قَدْ أَقْبَلْتُ بِقَلْبِيهَا عَلَى عِبَادَتِي أُشْهِدُكُمْ أَنِّي قَدْ آمَنْتُ شَيْعَتَهَا مِنَ النَّارِ وَ أَنِّي لَمَّا رَأَيْتُهَا ذَكَرْتُ مَا يُصْنَعُ بِهَا بَعْدِي كَأَنِّي بِهَا وَ قَدْ دَخَلَ الذُّلُّ بَيْتَهَا وَ انْتَهَكَتْ حُرْمَتُهَا وَ غَصِبَتْ حَقَّهَا وَ مُنِعَتْ إِزْنَهَا وَ كُسِرَتْ جَنْبَتُهَا وَ أَسْقَطَتْ جَنِينَهَا وَ هِيَ تُنَادِي يَا مُحَمَّدَاهُ فَلَا تُجَابُ وَ تَسْتَبْعِثُ فَلَا تُغَاثُ فَلَا تَزَالُ بَعْدِي مَحْزُونَةٌ مَكْرُوبَةٌ بَاكِيَةٌ تَتَذَكَّرُ انْقِطَاعَ الْوَحْيِ عَنْ بَيْتِهَا مَرَّةً وَ تَتَذَكَّرُ فِرَاقِي أُخْرَى وَ تَسْتَوْحِشُ إِذَا جَنَّهَا اللَّيْلُ لِقَسْمِ صَوْتِي الَّذِي كَانَتْ تَسْتَمِعُ إِلَيْهِ إِذَا تَهَجَّدَتْ بِالْقُرْآنِ ثُمَّ تَرَى نَفْسَهَا ذَلِيلَةً بَعِيدَةً أَنْ كَانَتْ فِي أَيَّامِ عَزِيزَةٍ فَعِنْدَ ذَلِكَ يُؤَنِّسُهَا اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ بِالْمَلَائِكَةِ فَنَادَتْهَا بِمَا نَادَتْ بِهِ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ فَتَقُولُ يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ أَضْيَطَفَاكَ وَ طَهَّرَكَ وَ أَضْيَطَفَاكَ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ يَا فَاطِمَةُ أَقْنِي لِرَبِّكَ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ. ثُمَّ يَبْتَدِئُ بِهَا الْوَجْعَ فَتَمْرُضُ فَيَبْعَثُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهَا مَرْيَمَ بِنْتُ عِمْرَانَ تَمْرُضُهَا وَ تُؤَنِّسُهَا فِي عِلَّتِهَا فَتَقُولُ عِنْدَ ذَلِكَ يَا رَبِّ إِنِّي سَمِئْتُ الْحَيَاةَ وَ تَبَرَّمْتُ بِأَهْلِ الدُّنْيَا فَأَلْحِقْنِي بِأَبِي فَيُلْحِقُهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِبِي فَتَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يَلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَتَقْدِمُ عَلَيَّ مَحْزُونَةٌ مَكْرُوبَةٌ مَعْمُومَةٌ مَعْصُوبَةٌ مَقْتُولَةٌ فَأَقُولُ عِنْدَ ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنُ

مَنْ ظَلَمَهَا وَ عَاقِبَ مَنْ غَصِبَ بِهَا وَ ذَلَّلَ مَنْ أَدْلَهَا وَ خَلَدَ فِي نَارِكُمْ مَنْ ضَرَبَ جَنَّتِيهَا حَتَّى أَلْقَتْ وَ لَمَدَهَا فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ ذَلِكَ
آمین (۱)

شیخ صدوق در امالی از ابن عباس رحمه الله روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

فاطمه دختر من برترین زنان از اولین تا آخرین آنهاست. فاطمه زهرا پاره تن من و نور دو چشم من است. زهرا میوه قلب من است. زهرا روح من بین دو پهلوی من است. او حوریه ایست که به شکل انسان در آمده. هنگامی که فاطمه در مقابل پروردگارش میان محراب عبادت می ایستد نور او برای ملائکه آسمان نظیر نور ستارگان از برای اهل زمین می درخشد. خداوند به ملائکه خود می فرماید:

ای ملائکه من! به فاطمه که برترین کنیزان من است نظر کنید که چگونه در مقابل من قرار گرفته و اعضاء و جوارح او از خوف من می لرزد. فاطمه با توجه قلبی مشغول عبادت من شده است به درستی که شما را شاهد می گیرم که شیعیان وی را از آتش امان می دهم.

سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

هر گاه زهرا را می نگریم، به یاد می آورم ستمهایی را که بعد از من در حق او خواهد شد. گویا می بینم که ذلت داخل خانه وی شده باشد. احترامش از دست رفته، و حقش را غصب کرده باشند. از دریافت ارث خود ممنوع شده، پهلوی او شکسته شده، و جنین وی سقط شده باشد و او فریاد می زند:

وا محمداه! ولی کسی به دادش نمی رسد، استغاثه می کند ولی کسی به فریادش نخواهد رسید. لذا بعد از من دائما محزون، غصه دار و گریان خواهد بود، گاهی یادآور می شود که وحی از خانه اش قطع شده، گاهی مفارقت مرا به خاطر خواهد آورد، شبها برای اینکه صدای تلاوت قرآن مرا در نماز شب نمی شنود دچار وحشت خواهد شد. سپس خویشتن را بعد از آنکه در ایام پدر عزیزترین افراد بود ذلیل خواهد دید. در همین زمان است که خدای رؤف ملائکه را مونس فاطمه قرار می دهد. ملائکه حضرت فاطمه را به همان گونه ندا می کنند که حضرت مریم را ندا کردند و به وی می گویند:

ای فاطمه! خداوند تو را از میان زنان جهانیان انتخاب کرده و خدا تو را پاک گردانده

ص: ۱۴

و بر همه ی زنان عالم برتری داده است. ای فاطمه! فرمانبردار پروردگار خویش باش و با افراد سجده کننده و رکوع کننده سجود و رکوع نمای. سپس درد و بیماری بر او غلبه خواهد کرد. آنگاه خداوند سبحان مریم دختر عمران را می فرستد تا پرستار و مونس فاطمه باشد. در همین حال است که فاطمه می گوید:

پروردگارا! من از زندگی سیر شده و از مردم دنیا بیزارم، مرا به پدرم ملحق نما! خدای توانا او را به من ملحق می نماید، زهرا اول کسیست از اهل بیت من که به من ملحق خواهد شد. فاطمه زهرا در حالی که محزون، غصه دار، مغموم، با حقی غصب گشته و شهیده شده، بر من وارد خواهد شد. من در آن هنگام می گویم:

بار خدایا! هر کسی که به فاطمه ظلم کرده باشد لعنت کن! آن کسی که حق زهرا را غصب نموده باشد عقاب و عذاب کن! آن کسی که فاطمه را ذلیل کرده باشد، ذلیل کن! آن کسی که ضربه به پهلوئی فاطمه زد به طوری که بچه اش را سقط نمود، او را در دوزخ جاودانی کن! در این هنگام ملائکه می گویند:

آمین!

۲ - أَقُولُ وَجَدْتُ بِحَظِّ الشَّيْخِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْجُبَعِيِّ نَقْلًا مِنْ حَظِّ الشَّهِيدِ رَفَعَ اللَّهُ دَرَجَتَهُ نَقْلًا مِنْ مِصْبَاحِ الشَّيْخِ أَبِي مَنْصُورٍ طَابَ تَرَاهُ قَالَ رَوَى أَنَّهُ دَخَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا إِلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَهَيَّأَتْ لَهُ طَعَامًا مِنْ تَمْرٍ وَقُرْصٍ وَسَيِّمِنٍ فَاجْتَمَعُوا عَلَى الْأَكْلِ هُوَ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ: فَلَمَّا أَكَلُوا سَجَدَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَطَالَ سُجُودَهُ ثُمَّ بَكَى ثُمَّ ضَحِكَ ثُمَّ جَلَسَ وَكَانَ أَجْرَاهُمْ فِي الْكَلَامِ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ رَأَيْتَا مِنْكَ الْيَوْمَ مَا لَمْ نَرَهُ قَبْلَ ذَلِكَ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّي لَمَّا أَكَلْتُ مَعَكُمْ فَرِحْتُ وَسِرَرْتُ بِسَيِّئَاتِكُمْ وَاجْتِمَاعِكُمْ فَسَجَدْتُ لِلَّهِ تَعَالَى شُكْرًا فَهَبَطَ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ سَجَدْتَ شُكْرًا لِفَرَحِكَ بِأَهْلِكَ فَقُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ أَلَا أُخْبِرُكَ بِمَا يَجْرِي عَلَيْهِمْ بَعْدَكَ فَقُلْتُ بَلَى يَا أَخِي يَا جِبْرَائِيلُ فَقَالَ أَمَا ابْتُئِكَ فَهِيَ أَوْلُ أَهْلِكَ لِحَاقًا بِكَ بَعْدَ أَنْ تُظْلَمَ وَيُؤْخَذَ حَقُّهَا وَتُمْنَعَ

إِزْثَهَا وَيُظَلِّمَ بَعْلَهَا وَيُكْسِرَ ضِلْعَهَا وَ أَمَّا ابْنُ عَمِّكَ فَيُظَلِّمُ وَيُمْنَعُ حَقَّهُ وَيُقْتَلُ وَ أَمَّا الْحَسَنُ فَإِنَّهُ يُظَلِّمُ وَيُمْنَعُ حَقَّهُ وَيُقْتَلُ بِالسَّمِّ وَ أَمَّا الْحُسَيْنُ فَإِنَّهُ يُظَلِّمُ وَيُمْنَعُ حَقَّهُ وَ تُقْتَلُ عَثْرَتُهُ وَ تَطَّوَّهُ الْخَيُْولُ وَ يُنْهَبُ رَحْلُهُ وَ تُسَبَّى نِسَاؤُهُ وَ ذَرَارِيُّهُ وَ يُدْفَنُ مَرْمَلًا بِدَمِهِ وَ يَدْفِنُهُ الْغُرَبَاءُ فَبَكَيْتَ وَ قُلْتَ وَ هَيْلَ يَزُورُهُ أَحَدٌ قَالِ يَزُورُهُ الْغُرَبَاءُ قُلْتَ فَمَا لِمَنْ زَارَهُ مِنَ الثَّوَابِ قَالَ يُكْتَبُ لَهُ ثَوَابُ أَلْفِ حَجَّةٍ وَ أَلْفِ عُمْرَةٍ كُلُّهَا مَعَكَ فَضَحِكَ. (۱)

می گویم دیدم به خط شیخ محمد بن علی جُبعی به نقل از خط شهید که خدا درجه اش را بلند گرداند به نقل از مصباح شیخ ابی منصور طاب ثراه که گفت:

روایت شده اینکه روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خانه ی حضرت فاطمه ی زهراء علیها السلام آمده پس برای ایشان غذایی از خرما و نان و روغن فراهم آورد. اهل بیت: مشغول خوردن غذا شدند. هنگامی که از غذا خوردن فارغ شدند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به سجده رفته و سجده ی خود را طولانی کردند. سپس گریه کرده و پس از آن خندیدند و نشستند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام از همه ی اهل بیت پُر جرأت تر در کلام بود. عرض کرد:

یا رسول الله! امروز از شما چیزی را دیدیم که قبلاً ندیده بودیم. پیامبر فرمود هنگامی که با شما غذا خوردم شاد و مسرور شدم به خاطر سلامتی و یک جا جمع شدن شما، لذا برای خدا سجده ی شکر بجا آوردم، جبرئیل فرود آمد و گفت:

سجده ی شکر به جا آوردی به خاطر اهل بیت؟

گفتم:

آری.

گفت:

آیا خبر دهم شما را به آنچه بعد از تو بر ایشان خواهد گذشت.

گفتم:

آری ای برادرم جبرئیل.

گفت:

اما دختری، او اول کسیست از خاندانت که نزد تو خواهد آمد بعد از زمانی که به او ظلم شده، حق او را می گیرند، از ارث محروم می کنند، به شوهرش ظلم کرده و دنده اش را می شکنند و اما پسر عمویت به او ظلم می شود از حقش ممنوع می شود و کشته می شود و اما حسن پس به او ظلم می شود و از حقش ممنوع شده به وسیله ی سم به

شهادت می رسد و اما حسین پس به او ظلم می شود و از حقش ممنوعش می نمایند، عترتش را می کشند، اسبها بدن او را پامال کرده و اموال او را غارت می نمایند. زن و فرزند او را اسیر نموده و در حالی که بدنش به خونش آغشته ست به واسطه ی بیگانگان او دفن خواهد شد. پس گریستم و گفتم آیا کسی او را زیارت خواهد کرد؟

گفت:

بیگانگان.

گفتم:

زیارت او برای کسی که زیارتش می کند، چه ثوابی خواهد داشت؟

گفت:

نوشته می شود برای او ثواب هزار حج و هزار عمره که همگی آنها به همراه تو باشد پس پیامبر خندیدند.

ص: ۱۷

حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام و مظلومیت حضرت زهراء علیها السلام

۱ - قَالَ أَبَانُ قَالَ سَلَيْمٌ انْتَهَيْتُ إِلَى حَلْقِهِ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلِمَ لَيْسَ فِيهَا إِلَّا هَاشِمِيٌّ غَيْرَ سَلْمَانَ وَ أَبِي ذَرٍّ وَ الْمُقَدَّادِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلْمَةَ وَ قَيْسَ بْنِ سَعْدِ بْنِ عَبَّادَةَ، فَقَالَ الْعَبَّاسُ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا تَرَى عُمَرَ مَنَعَهُ مِنْ أَنْ يُغْرَمَ قُنْفُذًا كَمَا غَرَّمَ جَمِيعَ عُمَّالِهِ. فَنَظَرَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مَنْ حَوْلَهُ، ثُمَّ اغْرُورَقَتْ عَيْنَاهُ، ثُمَّ قَالَ شَكَرَ لَهُ ضَرْبَهُ ضَرْبَهَا فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِالسَّوْطِ فَمَاتَتْ وَ فِي عَضِدِهَا أَثَرُهُ كَأَنَّهُ الدُّمْلُجُ. (۱)

سليم گفت:

در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عده ای که گرد هم نشسته بودند دیدم که در میان آنان، به جز سلمان و ابوذر و مقداد و محمد بن ابی بکر و عمر بن ابی سلمه و قیس بن سعد بن عباده، کسی غیر از بنی هاشم نبود. عباس به علی علیه السلام گفت:

چه چیزی عمر را مانع شد که از قنفذ هم مانند سایر کارگزارانش غرامت بگیرد؟ امیرالمؤمنین علیه السلام نگاهی به اطرافیانش کرد و چشمانش پر از اشک شد و فرمود:

عمر خواست بدین وسیله از قنفذ به خاطر ضربتی که با تازیانه به فاطمه علیها السلام زد تشکر کرده باشد. پس فاطمه علیها السلام به شهادت رسید در حالی که اثر آن بر بازویش مانند دستبند باقی مانده بود.

۲ - بِالْبَیِّنَاتِ يَرْفَعُهُ إِلَى سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ أَنَّهُ قَالَ لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بَكَى ابْنُ عَبَّاسٍ بُكَاءً شَدِيداً ثُمَّ قَالَ مَا لَقِيَتْ هَذِهِ الْأُمَّهُ بَعْدَ نَبِيِّهَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنِّي لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ لَوْلَدِهِ وَلِيٌّ وَ لِعَدُوِّهِ عَدُوٌّ وَ مِنْ عَدُوِّ وُلْدِهِ بَرِيٌّ وَ أَنِّي سَلَّمْتُ لِأَمْرِهِمْ وَ لَقَدْ دَخَلْتُ عَلَى ابْنِ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلِمَ بِيذِي قَارٍ فَأَخْرَجَ لِي صَحِيفَةً وَ قَالَ لِي يَا ابْنَ عَبَّاسٍ هَذِهِ صَحِيفَةٌ أَمْلَاهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلِمَ وَ

ص: ۱۸

خَطِي يَدِي قَالَ فَأَخْرَجَ لِي الصَّحِيفَةَ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ اقْرَأْهَا عَلَيَّ فَقَرَأَهَا وَإِذَا فِيهَا كُلُّ شَيْءٍ مِّنْذُ قُبُصِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَكَيْفَ يُقْتَلُ الْحُسَيْنُ وَمَنْ يَقْتُلُهُ وَمَنْ يَنْصُرُهُ وَمَنْ يُسْتَشْهَدُ مَعَهُ وَبَكَى بُكَاءً شَدِيداً وَابْكَايَ وَكَانَ فِيمَا قَرَأَهُ كَيْفَ يُصْنَعُ بِهِ وَكَيْفَ تُسْتَشْهَدُ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَكَيْفَ يُسْتَشْهَدُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَيْفَ تَغْدِرُ بِهِ الْأُمَّةُ (۱)

سلیم می گوید:

وقتی امام حسین علیه السلام به شهادت رسید ابن عباس به شدت گریه کرد و سپس گفت:

چه چیزها که این امت بعد از پیامبرش دید! خدایا من تو را شاهد می گیرم که من دوستدار علی بن ابی طالب علیهما السلام و فرزندانم هستم و از دشمنان او و دشمنان فرزندانم بیزارم، و در مقابل امر آنان تسلیم هستم. ابن عباس گفت:

روزی در ذی قار خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدم.

حضرت کتابی را برایم بیرون آورد و فرمود:

ای ابن عباس، این کتابیست که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر من املا فرموده و دست خط خودم است. عرض کردم:

یا امیرالمؤمنین، آن را برایم بخوان.

حضرت آن را خواند و در آن بود همه آنچه از زمان شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا زمان شهادت امام حسین علیه السلام اتفاق افتاده و اینکه چگونه کشته می شود و چه کسی او را می کشد و چه کسی او را یاری می کند و چه کسانی همراه او شهید می شوند. آن حضرت به شدت گریه کرد و مرا به گریه در آورد. از جمله آنچه برایم خواند این بود که با خود آن حضرت چه می کنند، و چگونه حضرت زهرا علیها السلام شهیده می شود، و چگونه پسرش امام حسن علیه السلام به شهادت می رسد و چگونه امت به او مکر و حيله می کنند.

۳ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ لَمَّا قُبِضَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ دَفَنَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ سِرًّا وَعَفَا عَلَيَّ مَوْضِعَ قَبْرِهَا ثُمَّ قَامَ فَحَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ عَنِ ابْنَتِكَ وَزَائِرَتِكَ وَالْبَائِتَةِ فِي الثَّرَى بِنُفْعَتِكَ وَالْمُخْتَارِ اللَّهُ لَهَا سُرْعَةَ اللَّحَاقِ بِكَ قَلِّ يَا

ص: ۱۹

رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي وَعَفَا عَنْ سَيِّدِهِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ تَجَلَّدِي إِلَّا أَنْ لِي فِي النَّأْسِي بِسَيِّئَتِكَ فِي فُرْقَتِكَ مَوْضِعَ تَعَزُّ فَلَقَدْ
 وَسَدُّتْكَ فِي مَلْحُودِهِ قَبْرِكَ وَفَاضَتْ نَفْسُكَ بَيْنَ نَحْرِي وَصَدْرِي بَلَى وَفِي كِتَابِ اللَّهِ لِي أَنْعَمَ الْقَبُولِ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ
 قَدْ اسْتَرْجَعْتَ الْوَدِيعَةَ وَأَخَذْتَ الرَّهْيَنَةَ وَأُخْتَلِسْتَ الزُّهْرَاءَ فَمَا أَقْبَحَ الْخَضْرَاءَ وَالْغُبْرَاءَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَّا حُزْنِي فَسِرْمٌ وَأَمَّا لَيْلِي
 فَمَسِيَّهُدٌ وَهَمٌّ لَا يَبْرُحُ مِنْ قَلْبِي أَوْ يَخْتَارَ اللَّهُ لِي دَارَكَ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا مُقِيمٌ كَمَا يُدُّ مُقَيِّحٌ وَهَمٌّ مُهَيِّجٌ سِرْعَانَ مَا فَرَّقَ بَيْنَنَا وَإِلَى اللَّهِ
 أَشْكُو وَسَيِّئَتِكَ ابْتِئَانُكَ بِنِظَافِرِ أُمَّتِكَ عَلَى هَضْمِهَا فَأَحْفَهَا السُّؤَالَ وَاسْتَخْبِرَهَا الْحَالَ فَكَمْ مِنْ غَلِيلٍ مُعْتَلِجٍ بِصَدْرِهَا لَمْ تَجِدْ إِلَيَّ
 بَثَّةً سَيِّئًا وَسَيِّئَةً قَوْلٌ وَيَحْكُمُ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ سَلَامٌ مُودِعٌ لَا قَالٍ وَلَا سَيِّئٌ فَإِنْ أَنْصِرِفْ فَلَا عَنْ مَلَالَةٍ وَإِنْ أَقِمْ فَلَا عَنْ سُوءِ
 ظَنٍّ بِمَا وَعَدَ اللَّهُ الصَّابِرِينَ وَاهِ وَأَهًا وَالصَّبْرُ أَيْمَنُ وَأَجْمَلُ وَلَوْ لَا غَلَبَهُ الْمُسَدِّ تَوْلِيْنَ لَجَعَلْتُ الْمَقَامَ وَاللَّبْثَ لَزَامًا مَعْكَوْفًا وَلَا عَوْلَتْ
 إِعْوَالَ الثَّكَلَى عَلَى جَلِيلِ الرَّزِيَّةِ فَبِعَيْنِ اللَّهِ تُدْفَنُ ابْتِئَانُكَ سِرًّا وَتُهَضَّمُ حَقَّهَا وَتَمْنَعُ إِرْثَهَا وَ لَمْ يَتَّبَعِدِ الْعَهْدُ وَ لَمْ يَخْلُقْ مِنْكَ الذِّكْرُ
 وَإِلَى اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْمُشْتَكَى وَفِيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَحْسَنُ الْعَزَاءِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَالرِّضْوَانُ. (۱)

از امام حسین بن علی علیهما السلام نقل شده که فرمود:

چون فاطمه علیها السلام به شهادت رسید، امیرالمؤمنین علیه السلام حضرتش را مخفیانه به خاک سپرد و جای قبرش را ناپدید کرد، سپس برخاست و رو به جانب قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کرد و فرمود:

سلام بر تو ای رسول خدا از جانب من و از جانب دخترت و دیدارکننده ات و آنکه در خاک رفته و از من جدا شده و در بقعه ی تو آمده و خدا زود او را به شما ملحق کرد. ای رسول خدا!

ص: ۲۰

شکیبایی من از فراق محبوبه ات کم شده و صبر من از شهادت سرور زنان جهان تمام شده، جز اینکه برای من در پیروی از سنت تو که در فراق کشیدم جای دلداری باقی است، زیرا من بودم که شما را در قبر نهادم و جان مقدست از میان گلو و سینه ی من خارج شد (یعنی هنگام جان دادن سرت به سینه من چسبیده بود) آری، آنچه در کتاب خداست برای من بهترین نعمتهاست، **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**، همانا امانت پس گرفته شد و گروگان دریافت گشت و زهرا از دستم ربوده شد. ای رسول خدا! چه اندازه این آسمان نیلگون و زمین سبز در نظرم زشت جلوه می کند، اندوهم همیشگی باشد و شیم در بی خوابی گذرد و غمم پیوسته در دلست، تا خدا خانه ای را که تو در آن اقامت داری برایم برگزیند، (بمیرم و به تو ملحق شوم) غصه ای دارم که دلم را خون کرده و اندوهی دارم هیجان انگیز، چه زود میان ما جدائی افتاد، تنها به سوی خدا شکوه می برم. به همین زودی دخترت از همدست شدن امتت بر ربودن حقش به شما گزارش خواهد داد، همه سرگذشت را از او بپرس و گزارش را از او بخواه، زیرا چه بسا درد دلهایی داشت که چون آتش در سینه اش می جوشید و در دنیا راهی برای گفتن و شرح دادن آن نیافت، ولی اکنون می گوید و خدا هم داوری می فرماید و او بهترین داورانست.

سلام وداع کننده ای بر شما باد که نه خشمگین است و نه دلتنگ، زیرا اگر از اینجا برگردم، به واسطه دل تنگیم نیست و اگر بمانم به واسطه بدگمانی به آنچه خدا به صابران وعده فرموده نباشد. وای، وای باز هم بردباری مبارکتر و خوش نماتر است اگر چیرگی دشمنان زورگو نبود (که مرا سرزنش کنند یا قبر فاطمه را بشناسند و نبش کنند) اقامت و درنگ در اینجا را چون معتکفان ملازمت می نمودم و مانند زن بچه مُرده بر این مصیبت بزرگ شیون می کردم، در برابر نظر خدا دخترت به خاک پنهان شده و حقش پایمال گشت و از ارثش جلوگیری شد، با آنکه دیر زمانی نگذشته و یاد تو کهنه نگشته بود، ای رسول خدا! شکایت من تنها به سوی خداست و بهترین دلداری از جانب تو می باشد ای رسول خدا! درود خدا بر تو و سلام و رضوانش بر فاطمه باد.

هر چند در این سخنِ امیرالمومنین علیه السلام به صراحت بیان نگردیده که مصائب حضرت زهراء عليها السلام چقدر بوده اما دلالت بر این مطلب دارد که ستمهایی به حضرت زهراء عليها السلام شده است که امیر عالم وجود هنوز فرصت و یا راهی برای بیان آن نیافته است این ظلمها یقیناً غیر از فدک؛ ارث حضرت زهراء عليها السلام و غصب خلافت است زیرا این مسائل را برای همه بیان کرد و آن را با وضوح و روشنی تمام در میان مردم پراکنده و خطبه های رسایی در بیان آن ایراد فرمود.

۴ - أمير المؤمنين عليه السلام قال:

بَيْنَا أَنَا وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سلم إِذِ التَّفَتَ إِلَيَّ فَبَكَى فَقُلْتُ مَا يُبْكِيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَبُوكِ مِنْ ضَرْبَتِكَ عَلَى الْقَرْنِ وَ لَطَمَ فَاطِمَةَ خَدَّهَا وَ طَعَنَهُ الْحَسَنُ فِي فَخْذِهِ وَ السَّمَّ الَّذِي يُسْقَاهُ وَ قَتَلَ الْحُسَيْنَ. (۱)

حضرت علی علیه السلام فرمود:

من و فاطمه و حسن و حسین نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودم که پیامبر رو به من فرمود و گریه کرد. من عرض کردم یا رسول الله چرا گریه می کنی؟

فرمود گریه می کنم از ضربتی که به سر شما می زنند و سیلی که به صورت فاطمه ام زده می شود و نیزه ای که بر ران حسن فرو رود و سمی که به او بخوراند و قتل حسین.

۵ - عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ بَيْنَا أَنَا وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سلم إِذِ التَّفَتَ إِلَيْنَا فَبَكَى فَقُلْتُ مَا يُبْكِيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ أَبُوكِ مِنْ ضَرْبَتِكَ عَلَى الْقَرْنِ وَ لَطَمَ فَاطِمَةَ خَدَّهَا وَ طَعَنَهُ الْحَسَنُ فِي الْفَخْذِ وَ السَّمَّ الَّذِي يُسْقَاهُ وَ قَتَلَ الْحُسَيْنَ قَالَ فَبَكَى أَهْلُ الْبَيْتِ جَمِيعاً فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا خَلَقْنَا رَبَّنَا إِلَّا لِلْبَلَاءِ

ص: ۲۲

قَالَ أَبَشِرْ يَا عَلِيُّ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ عَاهَدَ إِلَيَّ أَنَّهُ لَا يُحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُبْغِضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ. (۱)

حضرت علی بن ابیطالب علیهما السلام فرمود:

در زمانی که من و فاطمه و حسن و حسین نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودیم آن حضرت به ما رو کرد و گریست. من گفتم چرا گریه می کنی یا رسول الله؟

فرمود می گریم برای آنچه با شما عمل می شود، گفتم آن چیست یا رسول الله؟

فرمود گریه می کنم از ضربتی که بر فرق تو زنند و از سیلی که بر گونه فاطمه زنند و نیزه ای که بر ران حسن زنند و زهری که به او داده شود و از قتل حسین علیه السلام.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

همه اهل بیت گریستند، گفتم یا رسول الله خدا ما را نیافریده جز برای بلا، فرمود:

بشارت می دهم تو را ای علی که خدای عزوجل با من عهد کرده که دوست ندارد تو را جز مؤمن و دشمن نمی دارد تو را جز منافق.

ص: ۲۳

حضرت امام باقر و امام صادق علیهما السلام و مظلومیت حضرت زهراء علیها السلام

۱- [تفسیر العیاشی عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ: ... فَأَرْسَلَ أَبُو بَكْرٍ إِلَيْهِ أَنْ تَعَالَ فَبَايَعَ عَلِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَأُخْرِجَ حَتَّى أَجْمَعَ الْقُرْآنَ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ مَرَّةً أُخْرَى فَقَالَ لَمَا أُخْرِجَ حَتَّى أَفْرَغَ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ الثَّلَاثَةَ عُمَرُ رَجُلًا يُقَالُ لَهُ قُنْفُذٌ فَقَامَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهَا السَّلَامُ تَحُولُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَضَرَبَهَا فَأَنْطَلَقَ قُنْفُذٌ وَ لَيْسَ مَعَهُ عَلِيٌّ فَخَشِيَ أَنْ يَجْمَعَ عَلِيٌّ النَّاسَ فَأَمَرَ بِحَطَبٍ فَجَعَلَ حِوَالَى بَيْتِهِ ثُمَّ انْطَلَقَ عُمَرُ بِنَارٍ فَأَرَادَ أَنْ يُحْرِقَ عَلِيَّ بَيْتَهُ وَ عَلِيٌّ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ: فَلَمَّا رَأَى عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَلِكَ خَرَجَ فَبَايَعَ كَارِهًا غَيْرَ طَائِعٍ. (۱)

در تفسیر عیاشی توسط بعضی از روایان، از یکی از آن دو بزرگوار (حضرت امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام) ... نقل شده که فرمودند:

... پس ابوبکر کسی را نزد او (حضرت علی علیه السلام) فرستاد که بیا و بیعت کن. پس حضرت علی علیه السلام فرمود:

(از منزل) خارج نمی شوم تا قرآن را جمع نمایم.

پس بار دیگر به سوی او فرستاد و حضرت فرمود:

بیرون نمی آیم تا کارم تمام شود. پس در مرتبه ی سوم عمر فردی را به نام قنفذ به سوی او فرستاد. پس حضرت فاطمه علیها السلام دختر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بین او و بین حضرت علی علیه السلام فاصله شد. قنفذ حضرت فاطمه علیها السلام را زد و برگشت در حالی که حضرت علی علیه السلام همراه او نبود. پس ترسید که حضرت علی علیه السلام مردم را جمع کند (به کمک خود بیاورد) بنابراین دستور داد هیزم بیاورند و آن را در اطراف خانه ی او قرار داد. آنگاه عمر با آتش رفت (به در خانه ی حضرت علی علیه السلام) پس اراده کرد که خانه را به همراه علی و فاطمه و حسن و حسین: بسوزاند. پس چون (حضرت علی علیه السلام) چنان دید خارج شد و بیعت کرد البته با اکراه و نه از روی رغبت.

ص: ۲۴

۲ - عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَزِيدِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَا: إِنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ لَمَّا أَنْ كَانَ مِنْ أَمْرِهِمْ مَا كَانَ أَخَذَتْ بِتَلَابِيحِ عُمَرَ فَجَذَبَتْهُ إِلَيْهَا ثُمَّ قَالَتْ أَمَا وَاللَّهِ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ لَوْ لَا أَنِّي أَكْرَهُ أَنْ يُصِيبَ الْبَلَاءُ مَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ لَعَلِمْتُ أَنِّي سَأُقْسِمُ عَلَى اللَّهِ ثُمَّ أَجِدُهُ سَرِيعَ الْإِجَابَةِ. (۱)

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند:

چون آن مردم کردند آنچه کردند، (در خانه اش را آتش زدند و علی علیه السلام را به مسجد بردند) فاطمه علیها السلام گریبان عمر را گرفت و او را پیش کشید، و فرمود:

همانا به خدا ای پسر خطاب! اگر من از رسیدن بلا به بی گناهان کراهت نداشتم، می فهمیدی که خدا را سوگند می دادم و او را زود اجابت کننده می یافتی. (یعنی من نفرین می کردم و به زودی بلا نازل می شد و تو را و بی گناهان را شامل می گشت ولی نمی خواهم بی گناهان به آتش تو بسوزند)

۳ - عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ يَقُولُ لِعَلِّي يَوْمَ زَوْجَهُ فَاطِمَةَ يَا عَلِيُّ ارْزُقْ رَأْسَكَ إِلَى السَّمَاءِ فَانظُرْ مَا تَرَى فَقَالَ أَرَى جَوَارِي مَزِينَاتٍ مَعَهُنَّ هَدَايَا قَالَ فَهِيَ تَحْدِمُكَ وَ تَحْدِمُ فَاطِمَةَ فِي الْجَنَّةِ انْطَلِقْ إِلَى مَنْزِلِكَ وَ لَا تُحَدِّثْ شَيْئًا حَتَّى آتِيكَ فَمَا كَانَ إِلَّا - كَلَا - وَ لَا حَتَّى مَضَى رَسُولُ اللَّهِ إِلَى مَنْزِلِهِ وَ أَمَرَنِي أَنْ أَهْدِيَ لهُمَا طَبِيبًا قَالَ عَمَّارٌ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَمِدِ جِئْتُ إِلَى مَنْزِلِ فَاطِمَةَ وَ مَعِيَ الطَّيِّبُ فَقَالَتْ يَا أَبَا الْقَيْظَانِ مَا هَذَا الطَّيِّبُ قُلْتُ طَبِيبٌ أَمَرَنِي بِهِ أَبُوكَ أَنْ أَهْدِيَهُ لَكَ فَقَالَتْ وَاللَّهِ لَقَدْ أَتَانِي مِنَ السَّمَاءِ طَبِيبٌ مَعَ جَوَارٍ مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ وَ إِنَّ فِيهِنَّ جَارِيَةً حَسَنَاءَ كَأَنَّهَا الْقَمَرُ لِيَلَّهُ الْيَدْرُ فَقُلْتُ مَنْ بَعَثَ بِهَذَا الطَّيِّبِ فَقَالَتْ بَعَثَهُ رِضْوَانُ خَازِنِ الْجَنَانِ وَ أَمْرُ هَؤُلَاءِ الْجَوَارِي أَنْ يَنْحَدِرْنَ مَعِيَ وَ مَعَ كُلِّ

ص: ۲۵

وَإِحْدَهُ مِنْهُنَّ ثَمْرَةٌ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَانِ فِي الْيَمَنِ وَفِي الْيَمَنِ طَائِفَةٌ مِنْ رِيَّاحِينَ الْجَنَّةِ وَنَظَرْتُ إِلَى الْجَوَارِي وَإِلَى حُسَيْنِهِنَّ فَقُلْتُ لِمَنْ أَنْتَنَّ فَقُلْنَ لِمَكَ وَالْأَهْلِيَّ بَيْنَكَ وَلِشَيْعَتِكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَقُلْتُ أَفِيكُمْ مِنْ أَزْوَاجِ ابْنِ عَمِّي أَحَدٌ قُلْنَ أَنْتَ زَوْجَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَنَحْنُ خَدِمَتُكَ وَخَدِمَ ذُرِّيَّتِكَ قَالَ وَحَمَلْتُ بِالْحَسَنِ فَلَمَّا رَزَقْتُهُ حَمَلْتُ بَعْدَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا بِالْحُسَيْنِ ثُمَّ رَزَقْتُ زَيْنَبَ وَ أُمَّ كُلثُومَ وَ حَمَلْتُ بِمُحْسَنٍ فَلَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلِمَ وَ جَرَى مَا جَرَى فِي يَوْمِ دُخُولِ الْقَوْمِ عَلَيْهَا دَارَهَا وَ أَخْرَجَ ابْنَ عَمَّهَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَا لِحَقِّهَا مِنَ الرَّجُلِ أَسْقَطَتْ بِهِ وَ لَعْدًا تَمَامًا وَ كَانَ ذَلِكَ أَضْلُ مَرَضَةٍ بِهَا وَ وَفَاتَهَا عَلَيْهَا السَّلَامَ. (۱)

از ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین: از پدرش از جدش از محمد بن عمار بن یاسر نقل شده که گفت:

شنیدم پدرم می گفت:

شنیدم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روزی که فاطمه را به ازدواج علی در آورد فرمود:

یا علی به آسمان نگاه کن و بگو چه می بینی؟

فرمود:

می بینم کنیزانی که زینت داده شده اند و هدایایی با آنهاست.

فرمود:

آنها خدمتکاران تو و خدمتکاران فاطمه در بهشت می باشند. به منزل خود برو و کاری انجام مده تا نزد تو بیایم پس طولی نکشید تا آنکه پیامبر به منزل او تشریف برد و امر کرد که به آنها عطری را هدیه نمایم. عمار گوید روز بعد به منزل فاطمه رفتم و آن عطر با من بود. پس فاطمه فرمود:

ای ابایقظان (لقب عمار) چیست این عطر؟

گفتم:

این عطریست که پدرتان به من امر کردند آن را به شما هدیه بدهم. پس فرمود:

به خدا از آسمان با کنیزانی از حورالعین برای من عطر آوردند که در بین آنها کنیزی بسیار زیبا مانند ماه شب چهارده بود و من پرسیدم چه کسی این عطر را فرستاده آن کنیز گفت:

رضوان کلیددار بهشت فرستاده و امر کرده به این کنیزان که با من فرود آیند و با هر کدام از آنها میوه ای از میوه های بهشتی در دست راست و در دست چپ آنها شاخه ای از گلهای بهشتیست (و فاطمه علیها السلام فرمود) نگاه کردم

به کنیزان و به زیبایی آنها و گفتم از آن کیستید شما؟

گفتند:

از آن شما و اهل بیت شما و شیعیان شما از مؤمنین.

گفتم آیا بین شما از همسران پسر عموی من کسی هست؟

گفتند شما همسر او در دنیا و آخرت هستید و ما خدمتکاران شما و فرزندانان هستیم. عمار گفت:

حضرت زهرا علیها السلام به امام حسن علیه السلام حامله شد و ۴۰ روز بعد از تولد امام حسن به امام حسین علیهما السلام حامله گشت. سپس زینب و امّ کلثوم را خدا به آنها عطا فرمود و سپس به حضرت محسن باردار شد پس چون رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفت و اتفاق افتاد آنچه که اتفاق افتاد در روزی که مردم به خانه ی او هجوم بردند و بیرون کشیدند پسر عمویش امیرالمؤمنین علی علیه السلام و آنچه به او رسید از آن مرد (عمر) که محسن را بینداخت و او فرزندی کامل بود و این سقط جنین سبب مریضی و شهادتش بود.

۴ - [کامل الزیارات عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَمَّا أُسِرِيَ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قِيلَ لَهُ إِنَّ اللَّهَ مُخْتَبِرُكَ فِي ثَلَاثٍ لِنُظَرِ كَيْفَ صَبْرُكَ قَالَ أُسْلِمَ لِأَمْرِكَ يَا رَبِّ وَ لَا قُوَّةَ لِي عَلَى الصَّبْرِ إِلَّا بِكَ فَمَا هُنَّ قِيلَ أَوْلَهُنَّ الْجُوعُ وَ الْأَثَرُ عَلَى نَفْسِكَ وَ عَلَى أَهْلِكَ لِأَهْلِ الْحَاجَةِ قَالَ قَبِلْتُ يَا رَبِّ وَ رَضِيتُ وَ سَلَّمْتُ وَ مِنْكَ التَّوْفِيقُ وَ الصَّبْرُ وَ أَمَّا الثَّانِيَةُ فَالتَّكْذِيبُ وَ الْخَوْفُ الشَّدِيدُ وَ بِيذْلِكَ مُهَجَّتِكَ فَيَّ وَ مَجَارَبَهُ أَهْلَ الْكُفْرِ بِمَالِكَ وَ نَفْسِكَ وَ الصَّبْرُ عَلَى مَا يُصِيبُكَ مِنْهُمْ مِنَ الْأَذَى وَ مِنْ أَهْلِ النِّفَاقِ وَ الْأَلَمِ فِي الْحَرْبِ وَ الْجِرَاحِ قَالَ يَا رَبِّ قَبِلْتُ وَ رَضِيتُ وَ سَلَّمْتُ وَ مِنْكَ التَّوْفِيقُ وَ الصَّبْرُ وَ أَمَّا الثَّالِثَةُ فَمَا يَلْقَى أَهْلُ بَيْتِكَ مِنْ بَعِيدِكَ مِنَ الْقَتْلِ أَمَّا أُخُوكَ فَيَلْقَى مِنْ أُمَّتِكَ الشَّنَمَ وَ التَّغْنِيفَ وَ التَّوْبِيخَ وَ الْحَرَمِيَانَ وَ الْجَهْدَ وَ الظُّلْمَ وَ آخِرُ ذَلِكَ الْقَتْلُ فَصَالَ يَا رَبِّ سَلَّمْتُ وَ قَبِلْتُ وَ مِنْكَ التَّوْفِيقُ وَ الصَّبْرُ وَ أَمَّا ابْنَتُكَ فَتُظَلَّمُ وَ تُحْرَمُ وَ يُؤْخَذُ حَقُّهَا غَضَبًا الَّذِي تَجْعَلُهُ لَهَا وَ تُضْرَبُ وَ هِيَ حَامِلٌ وَ يُدْخَلُ عَلَى حَرِيمِهَا وَ مَنْزِلِهَا بِغَيْرِ إِذْنٍ ثُمَّ يَمَسُّهَا هَوَانٌ وَ ذُلٌّ ثُمَّ لَا تَجِدُ

مَانِعًا وَ تَطْرُحُ مَيَا فِي بَطْنِهَا مِنَ الضَّرْبِ وَ تَمُوتُ مِنْ ذَلِكَ الضَّرْبِ قَالَ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ قَبِلْتُ يَا رَبِّ وَ سَلَّمْتُ وَ مِنْكَ التَّوْفِيقُ وَ الصَّبْرُ ... (۱)

حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود:

وقتی پیامبر در شب معراج به آسمانها رفت، خطاب آمد، ای محمد، خداوند تو را در سه چیز امتحان خواهد کرد تا ببیند صبر تو چگونه است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

خداوندا، من تسلیم امر تو هستم. ولی ای خدای من، تو باید در صبر کردن به من نیرو بدهی، آن سه چیز کدامند؟

خطاب آمد:

اولی، گرسنگیست و ایثار کردن خودت به اهل حاجت و ایثار اهل بیت نسبت به حاجتمندان. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد:

خداوندا، قبول کردم و تسلیم شدم و از تو توفیق می خواهم. باز هم خطاب آمد:

اما دومی، این که تو را تکذیب می کنند و باید خوف و وحشت زیادی را متحمل شوی و همه تلاش خود را در راه مبارزه با کفار بکار ببری. با مال و جان مبارزه کنی و هر چه مصیبت و بلا از آنها به تو برسد صبر کنی و رنجهای جنگ و زخمی شدن در جنگ را تحمل کنی. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرض می کند:

خداوندا. راضی شدم و از تو در این مبارزه هم توفیق می خواهم.

باز خطاب آمد:

اما سومی، کشتار و قتلست که بعد از تو نسبت به اهل بیت انجام می شود. اما برادرت علی از امت مورد شتم و ضرب قرار می گیرد و او را توییح و سرزنش کرده و از حقش محروم می سازند و درباره او ستم می کنند، آخرش هم او را به قتل می رسانند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد:

خداوندا، تسلیم توأم و قبول کردم، از تو توفیق و صبر طلب می کنم. امّا دخترت بعد از تو مظلوم واقع می شود، حق او را غصب می کنند و در حال حاملگی او را مورد ضرب قرار داده، بدون اجازه به خانه او داخل می شوند و بعد هم به وی اهانت می کنند، بعد هم آنچه را که در شکمش بوده سقط می کند و عاقبت هم از همین ضرب به شهادت می رسد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

١- بحار الأنوار ٢٨ / ٦١ ح ٢٤ - تأويل الآيات ص ٨٣٧ - كامل الزيارات ص ٣٣٢ ح ١١.

می فرماید:

من گفتم:

خداوندا، این را هم قبول کردم و تسلیم شدم و از تو توفیق و صبر می طلبم

توجه!

روایت بعدی (شماره ی ۵) بسیار طولانی ست و فقط قسمتهای مورد نیاز آورده شده است. خوانندگان محترم می توانند به کتاب شریف بحار الأنوار جلد ۵۳ صفحه ی اول مراجعه فرمایند.

۵ - عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَأَلْتُ سَيِّدِي الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلْ لِلْمَأْمُورِ الْمُتَنْظِرِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ وَقْتِ مُوقَّتٍ يَعْلَمُهُ النَّاسُ فَقَالَ حَاشَ لِلَّهِ أَنْ يُوقَّتَ ظُهُورُهُ بِوَقْتٍ يَعْلَمُهُ شَيْعَتُنَا قُلْتُ يَا سَيِّدِي وَلِمَ ذَاكَ قَالَ لِأَنَّهُ هُوَ السَّاعَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا ... (۱)

از مفضل بن عمر روایت شده ست که گفت:

از آقام حضرت صادق علیه السلام پرسیدم:

آیا مأموریت مهدی منتظر وقت معینی دارد که باید مردم بدانند کی خواهد بود؟

فرمود:

حاشا که خداوند وقت ظهور او را طوری معین کند که شیعیان ما آن را بدانند. عرض کردم:

آقا برای چه؟

فرمود:

زیرا وقت ظهور او همان ساعتیست که خداوند می فرماید:

يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا (۲)؛

.... وَضَرْبَ سِلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَ إِشْعَالَ النَّارِ عَلَى يَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ: إِخْرَاقِهِمْ بِهَا وَ ضَرْبَ يَدِ الصُّدَيْقِ الْكُبْرَى فَاطِمَةَ بِالسُّوْطِ وَ رَفْسَ بَطْنِهَا وَ إِشْقَاطَهَا مُحْسِنًا وَ سَمَّ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَتَلَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ ذَبَحَ أَطْفَالَهُ وَ بَنَى عَمَّهُ وَ أَنْصَارِهِ وَ سَبَى ذُرَارِيَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ إِرَاقَهُ دِمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ: وَ كُلَّ دَمٍ سَفِكَ وَ كُلَّ فَرْجٍ نَكِحَ حَرَامًا وَ كُلَّ رَيْنٍ وَ حُبْثٍ وَ فَاحِشَةٍ

١- بحار الأنوار ٥٣ / ١ باب ٢٨.

٢- سورة ي نازعات آيه ي ٤٢.

وَإِثْمَ وَظُلْمٍ وَجُورٍ وَغَشْمٍ مُنْدُ عَهْدِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى وَقْتِ قِيَامِ قَائِمَنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ كُلِّ ذَلِكَ يُعَدُّهُ عَلَيْهِمَا وَيُزِمُّهُمَا إِلَيْهَا فَيَعْتَرِفَانِ بِهِ ثُمَّ يَأْمُرُ بِهِمَا فَيُقْتَصُّ مِنْهُمَا فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ بِمَظَالِمٍ مَنْ حَضَرَ ثُمَّ يَصِيْلُهُمَا عَلَى الشَّجَرَةِ وَيَأْمُرُ نَارًا تَخْرُجُ مِنَ الْأَرْضِ فَتَحْرِقُهُمَا وَالشَّجَرَةَ ثُمَّ يَأْمُرُ رِيحًا فَتَنْسِفُهُمَا فِي الْيَمِّ نَسِيفًا قَالَ الْمَفْضَلُ يَا سَيِّدِي ذَلِكَ آخِرُ عَذَابِهِمَا قَالَ هِيَ هَاتِ يَا مَفْضَلُ وَاللَّهِ لَيُرَدَّنَّ وَيَحْضُرَنَّ السَّيِّدُ الْأَكْبَرُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَالصَّدِيقُ الْأَكْبَرُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْمَأْتَمَةُ: وَكُلُّ مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا أَوْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحْضًا وَلَيَقْتَصَّنَّ مِنْهُمَا لِجَمِيعِهِمْ حَتَّىٰ إِنَّهُمَا لَيُقْتَلَانِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ أَلْفَ قَتْلَةٍ وَيُرَدَّانِ إِلَىٰ مَا شَاءَ رَبُّهُمَا.

و زدن سلمان فارسی، و آتش زدن در خانه امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا و حسن و حسین: و تازیانه زدن به بازوی صدیقه کبری فاطمه زهرا و در به پهلوی او زدن، و سقط شدن محسن و سم دادن به امام حسن و کشتن امام حسین و اطفال و عموزادگان و یاوران آن حضرت و اسیر کردن فرزندان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ریختن خون آل محمد، و هر خونی که به ناحق ریخته شده، و هر زنی که مورد تجاوز قرار گرفته، و هر خیانت و اعمال زشت و گناه و ظلم و ستم که از زمان حضرت آدم تا موقع قیام قائم از بنی آدم سرزده همه و همه را بگردن اولی و دومی انداخته و بر آنها ثابت نموده و مجبورشان می گرداند تا آنها هم اعتراف کنند. آنگاه دستور می دهد هر کس حاضر است و از آنها ظلمی دیده قصاص کند.

آنها هم قصاص می کنند، سپس آنها را دوباره بر همان درخت به دار می کشد، و امر می کند آتشی از زمین بیرون آمده آنها را با درخت می سوزاند آنگاه به باد دستور می دهد تا خاکسترشان را به آب دریاها بپاشد. مفضل عرض کرد:

آقا این عذاب آخر آنهاست؟

فرمود:

نه! نه! ای مفضل به خدا قسم فردای قیامت هر مؤمن و کافری به صحرای محشر می آیند و آقای بزرگ، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و صدیق اکبر امیرالمؤمنین

ص: ۳۰

و فاطمه و حسن و حسین و ائمه اطهار: نیز حاضر می شوند و همه ی آنها آن دو نفر را قصاص می کنند و تا جایی که آن دو نفر را در هر شبانه روز هزار بار می کُشند و باز به امر خداوند به صورت اول برمی گردند تا باز عذاب شوند.

ثُمَّ يَسِيرُ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْكُوفَةِ وَ يَنْزِلُ مَا بَيْنَ الْكُوفَةِ وَ النَّجْفِ وَ عِنْدَهُ أَصْحَابُهُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ سِتَّةً وَ أَرْبَعُونَ أَلْفًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ سِتَّةَ آلَافٍ مِنَ الْجِنِّ وَ الثُّقَبَاءُ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ نَفْسًا.

سپس مهدی از مدینه به کوفه می رود و در بین کوفه و نجف فرود می آید در آن روز یارانش چهل و شش هزار فرشته و شش هزار نفر جن و سیصد و سیزده تن از پاکان می باشند.

وَ تَقْصُ عَلَيْهِ قِصَّةَ أَبِي بَكْرٍ وَ إِفْآذِهِ خَالِدَ بْنَ الْوَلِيدِ وَ قُنْفُذًا وَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ وَ جَمْعَهُ النَّاسَ لِإِخْرَاجِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ بَيْتِهِ إِلَى الْبَيْعَةِ فِي سَقِيفَةِ بَنِي سَاعِدَةَ وَ اشْتِغَالَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمٍ وَ جَمْعِ الْقُرْآنِ وَ قِضَاءِ دَيْنِهِ وَ إِنْجَازِ عِدَاتِهِ وَ هِيَ ثَمَانُونَ أَلْفَ دِرْهَمٍ بَاعَ فِيهَا تَلِيدَهُ وَ طَارِفَهُ وَ قِضَاهَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمٍ.

سپس داستان اولی (ابوبکر) را نقل می کند که چگونه خالد بن ولید و قنفذ و عمر بن الخطاب و جمعی را فرستاد تا امیرالمؤمنین علیه السلام را از خانه خود برای بیعت گرفتن در سقیفه بنی ساعده ببرند، و امیرالمؤمنین بعد از شهادت پیامبر مشغول جمع آوری قرآن گردید، و قرض حضرتش را که هشتاد هزار درهم بود، با فروش دارایی خود، همه آنها را پرداخت.

وَ قَوْلِ عُمَرَ اخْرُجْ يَا عَلِيُّ إِلَى مَا أَجْمَعَ عَلَيْهِ الْمُسْلِمُونَ وَ إِلَّا قَتَلْنَاكَ وَ قَوْلِ فَضَّةَ جَارِيَةَ فَاطِمَةَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَشْغُولٌ وَ الْحَقُّ لَهُ إِنْ أَنْصَفْتُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَ أَنْصَفْتُمُوهُ وَ جَمْعِهِمُ الْجَزْلَ وَ الْحَطَبَ عَلَى الْبَابِ لِإِحْرَاقِ بَيْتِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ

فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ زَيْنَبَ وَ أُمَّ كَلْثُومَ وَ فَضَّةَ وَ إِضْرَامِهِمُ النَّارَ عَلَى الْبَابِ وَ خُرُوجَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ إِلَيْهِمْ وَ خِطَابَهَا لَهُمْ مِنْ وَرَاءِ الْبَابِ وَ قَوْلَهَا وَيْحَكَ يَا عَمْرُ مَا هَذِهِ الْجُزْأَةُ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ تُرِيدُ أَنْ تَقَطَعَ نَسْلَهُ مِنَ الدُّنْيَا وَ تُفَيْتَهُ وَ تُطْفِئَ نُورَ اللَّهِ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ انْتِهَارِهِ لَهَا وَ قَوْلِهِ كُفَى يَا فَاطِمَةُ فَلَيْسَ مُحَمَّدٌ حَاضِراً وَ لَا الْمَلَائِكَةُ آتِيَةً بِالْأَمْرِ وَ النَّهْيِ وَ الزَّجْرِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ مَا عَلَيَّ إِلَّا كَأَحَدِ الْمُسْلِمِينَ فَاخْتَارِي إِنْ شِئْتَ خُرُوجَهُ لِيُبْعَهُ أَبِي بَكْرٌ أَوْ إِحْرَاقُكُمْ جَمِيعاً.

و هم چنین نقل می کند که چگونه عمر گفت یا علی بیرون بیا و در آنچه مسلمانان شرکت کرده اند تو نیز شرکت کن و گرنه گردنت را می زنیم، فضه گفت:

امیرالمؤمنین علیه السلام مشغول کاریست که اگر انصاف داشته باشید، خواهید دانست که او از آمدن معذور است، ولی آنها گوش نکردند و هیزم آوردند تا درب خانه ای را که امیرمؤمنان و فاطمه و حسن و حسین و زینب و ام کلثوم و فضه در آن بودند آتش بزنند، و بالاخره، آن در را هم آتش زدند.

حضرت فاطمه علیها السلام پشت در آمد و از همان جا صدا زد:

ای عمر و ای بر تو چگونه بر خدا و پیغمبر جسارت ورزیدی که با این کار می خواهی نسل پیغمبر را از روی زمین براندازی و از میان ببری و نور خدا را خاموش کنی، با اینکه خدا نمی گذارد نورش خاموش شود. عمر گفت:

ای فاطمه! فعلاً نه محمد حاضر است و نه فرشتگان از جانب خدا برای امر و نهی و ترساندن می آیند، و علی هم مانند یک نفر از مسلمین است، اگر می خواهی بگو بیرون بیاید و با ابوبکر بیعت کند و گرنه همه شما را آتش می زنم.

فَقَالَتْ وَ هِيَ بَاكِئَةٌ اللَّهُمَّ إِلَيْكَ نَشْكُو فَقَدْ نَبَّيْكَ وَ رَسُولَكَ وَ صَفِيَّتِكَ وَ ارْتَدَادَ أُمَّتِهِ عَلَيْنَا وَ مَنْعَهُمْ إِيَّانَا حَقَّنَا الَّذِي جَعَلْتَهُ لَنَا فِي كِتَابِكَ الْمُنْزَلِ عَلَى نَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ فَقَالَ لَهَا عُمَرُ دَعِيَ عَنْكَ يَا فَاطِمَةُ حُمَقَاتِ النِّسَاءِ فَلَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَجْمَعَ لَكُمْ التُّبُوَّةَ وَ الْخِلَافَةَ وَ أَخَذَتِ النَّارُ فِي خَشَبِ الْبَابِ وَ إِدْخَالَ قُنْفُذٍ يَدُهُ لَعَنَهُ اللَّهُ

يُرْوَمُ فَتَفْتَحُ الْبَابَ وَ ضَرَبَ عُمَرَ لَهَا بِالسَّوْطِ عَلَى عَضِدِهَا حَتَّى صَارَ كَالدُّمْلُجِ الْأَسْوَدِ وَ رَكَلَ الْبَابَ بِرِجْلِهِ حَتَّى أَصَابَ بَطْنَهَا وَ هِيَ حَامِلَةٌ بِالْمَحْسَنِ لِسْتِهِ أَشْهُرٍ وَ إِسْقَاطِهَا إِيَّاهُ وَ هُجُومِ عُمَرَ وَ قُنْفُذِ وَ خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ وَ صَفْقِهِ خَدَّهَا حَتَّى بَدَأَ قُرْطَاهَا تَحْتَ خِمَارِهَا وَ هِيَ تَجْهَرُ بِالْبُكَاءِ وَ تَقُولُ وَآ أَبْتَاهُ وَ رَسُولَ اللَّهِ ابْنَتُكَ فَاطِمَةُ تُكَذِّبُ وَ تُضْرَبُ وَ يُقْتَلُ جَنِينٌ فِي بَطْنِهَا وَ خُرُوجَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ مِنْ دَاخِلِ الدَّارِ مُحَمَّرَ الْعَيْنِ حَاسِرًا حَتَّى أَلْقَى مُلَاءَتَهُ عَلَيْهَا وَ ضَمَّهَا إِلَى صَدْرِهِ وَ قَوْلَهُ لَهَا يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ قَدْ عَلِمْتِي أَنَّ أَبَاكَ بَعَثَهُ اللَّهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ فَاللَّهُ اللَّهُ أَنْ تَكْشِفِي خِمَارَكَ وَ تَرْفَعِي نَاصِيَتَكَ فَوَاللَّهِ يَا فَاطِمَةُ لَئِنْ فَعَلْتِ ذَلِكَ لَا أَبْقَى اللَّهُ عَلَى الْأَرْضِ مَنْ يَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ لَا مُوسَى وَ لَا عِيسَى وَ لَا إِبْرَاهِيمَ وَ لَا نُوحًا [نوحاً] وَ لَا آدَمَ وَ لَا ذَابَّةً تَمْشِي عَلَى الْأَرْضِ وَ لَا طَائِرًا فِي السَّمَاءِ إِلَّا أَهْلَكَهُ اللَّهُ.

حضرت فاطمه عليها السلام در حالی که می گریست، فرمود:

پروردگارا! شکایت فقدان پیغمبر و رسول برگزیده ات و ارتداد امتت و ممانعت کردن از رسیدن به حقی را که تو در کتاب خود برای ما قرار داده ای به عمل آوردند، به تو می کنم. عمر گفت:

ای فاطمه این حرفهای زنانه را کنار بگذار. خدا نبوت و خلافت را یک جا برای شما جمع نمی کند. سپس هیزم را آتش زد و قنفذ ملعون دستش را داخل نمود تا در را بگشاید، و عمر با تازیانه به بازوی حضرت فاطمه عليها السلام زد به طوری که بازویش همچون بازوبند سیاهی ورم کرد، و سپس با پا به در نیم سوخته زد تا به شکم دختر پیغمبر خورد و او که حامله بود محسن شش ماهه خود را سقط کرد. عمر و قنفذ و خالد بن ولید به درون خانه هجوم آوردند.

حضرت فاطمه عليها السلام با صدای بلند گریه می کرد و می گفت:

ای پدر! ای پیغمبر خدا! دخترت را دروغگو می دانند و می زنند! و بچه اش را کشتند!! سپس امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی که چشمش از شدت غضب سرخ شده بود

از داخل خانه بیرون آمد و عیاش را درآورد و روی حضرت فاطمه که غش کرده بود، انداخت و او را به سینه چسبانید و به حضرت زهرا علیها السلام فرمود:

ای دختر پیغمبر خدا! می دانی که خداوند پدر بزرگوارت را برای هدایت جهانیان برانگیخت. مبدا مقنعه ی خود را از سر برداری و نفرین کنی! ای فاطمه به خدا قسم اگر چنین کنی یک نفر در روی زمین نمی ماند که بگوید محمد و موسی و عیسی و ابراهیم و نوح و آدم پیغمبر خداست و خداوند هر جنبنده ای را که در زمین و هر پرنده ای را که در آسمان است، نابود می کند.

ثُمَّ قَالَ يَا ابْنَ الْخَطَابِ لِمَكَ الْوَيْلُ مِنْ يَوْمِكَ هَذَا وَمَا بَعْدَهُ وَمَا يَلِيهِ اخْرُجْ قَبْلَ أَنْ أَشْهَرَ سَيْفِي فَأُقْنِي غَابِرَ الْأُمَمِ فَخَرَجَ عُمَرُ وَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ وَ قُنْفُذٌ وَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ فَصَارُوا مِنْ خَارِجِ الدَّارِ وَ صَاحَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بِفِضَّةٍ يَأْتِيهَا مَوْلَاتُكَ فَأَقْبَلِي مِنْهَا مَا تَقْبَلُهُ النِّسَاءُ فَقَدْ جَاءَهَا الْمَخَاضُ مِنَ الرَّفْسَةِ وَ رَدَّ الْبَابَ فَأَشْرَقَتْ مُحْسِنًا فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّهُ لَأَحَقُّ بِجَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَيَشْكُو إِلَيْهِ وَ حَمَلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ لَهَا فِي سَوَادِ اللَّيْلِ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ زَيْنَبَ وَ أُمَّ كُلثُومٍ إِلَى دُورِ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ يُذَكِّرُهُمْ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ عَهْدِهِ الَّذِي بَايَعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ بَايَعُوهُ عَلَيْهِ فِي أَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ تَسْلِيمِهِمْ عَلَيْهِ بِأَمْرِهِ الْمُؤْمِنِينَ فِي جَمِيعِهَا فَكُلُّ يَعْدُهُ بِالنَّصِيرِ فِي يَوْمِهِ الْمُقْبِلِ فَإِذَا أُصْبِحَ قَعَدَ جَمِيعُهُمْ عَنْهُ.

آنگاه حضرت علی علیه السلام به عمر فرمود:

ای پسر خطاب وای بر تو از این کار که امروز نمودی و از عواقب آن. از خانه من بیرون رو پیش از آنکه شمشیرم را از غلاف درآورده و امت جفا جوی را بکشتم عمر هم با خالد بن ولید و قنفذ و عبدالرحمن بن ابی بکر بیرون رفتند. امیرمؤمنان علیه السلام فضه را صدا زد و فرمود:

ای فضه بانوی خود زهراء را دریاب که از ضرب لگد و گشوده شدن در خانه، دچار درد زائیدن شده است. چون فضه آمد دید که محسن سقط شده است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

این بچه به

جدش رسول خدا ملحق شده و به حضرتش شکایت می کند. امیرالمؤمنین در تاریکی شب حضرت زهرا را به اتفاق حسن و حسین و زینب و ام کلثوم به در خانه مهاجر و انصار می برد، و آنها را بیاد خدا و پیغمبر و بیعت و پیمانی که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در زمان حیات خود در چهار مکان برای حضرتش گرفته و در هر مورد مسلمانان او را امیرالمؤمنین دانستند می آورد و همه وعده می دادند که فردای آن شب به یاری حضرتش قیام کنند ولی چون صبح می شد هیچ کس حرکتی از خود نشان نمی داد.

ثُمَّ يَشْكُو إِلَيْهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمَحَنَ الْعَظِيمَةَ الَّتِي امْتَحَنَ بِهَا بَعْدَهُ وَقَوْلِهِ لَقَدْ كَانَتْ قِصَّتِي مِثْلَ قِصَّةِ هَارُونَ مَعَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَقَوْلِي كَقَوْلِهِ لِمُوسَى «قَالَ ابْنُ أُمِّ إِبْنِ الْقَوْمِ اسْتَضَعْفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونِي فَلَا تُشِمْتُ بَنِي الْأَعْدَاءِ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (۱) فَصَبَرْتُ مُحْسِنًا وَرَاضِيًا وَكَانَتِ الْحُجَّةُ عَلَيْهِمْ فِي خِلَافِي وَنَقَضَ هُمْ عَهْدِي الَّذِي عَاهَدْتَهُمْ عَلَيْهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَاحْتَمَلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لَمْ يَحْتَمِلْ وَصِيٌّ نَبِيٌّ مِنْ سَائِرِ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ سَائِرِ الْأُمَمِ حَتَّى قَتَلُونِي بِضَرْبِهِ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ مُلْجَمٍ وَكَانَ اللَّهُ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ فِي نَقْضِهِمْ بَيْعَتِي.

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام با محنتهای عظیمی که بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دیدند، امتحان شده لذا به آن حضرت شکایت می کنند و می فرمایند:

یا رسول الله داستان من مانند داستان هارون است و من به شما همان را می گویم که هارون به موسی گفت:

ابْنُ أُمِّ إِبْنِ الْقَوْمِ اسْتَضَعْفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونِي فَلَا تُشِمْتُ بَنِي الْأَعْدَاءِ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ یعنی: «فرزند مادرم مردم مرا تنها گذاشتند و نزدیک بود مرا بکشند پس تو کاری نکن که دشمن به من سرزنش کند، و مرا با مردم ظالم قرار مده» من هم صبر کردم و تسلیم حوادث شدم و راضی به رضای خدا گشتم و با مخالفتی که با من نمودند و نقض عهد خود، که با آنها درباره من معاهده نمودی، حجت بر آنها تمام گشت. یا رسول الله! من متحمل رنجها و گرفتاریهایی شدم که

ص: ۳۵

هیچ جانشین پیغمبری در هیچ امتی متحمل نگشت، تا جایی که با ضربت عبدالرحمن بن ملجم مرا به قتل رساندند و خداوند شاهد نقض بیعت با من است.

وَ خُرُوجِ طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرِ بِعَائِشَةَ إِلَى مَكَّةَ يُظْهِرَانِ الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ وَ سَيَّرَهُمْ بِهَا إِلَى الْبَصِيرَةِ وَ خُرُوجِي إِلَيْهِمْ وَ تَذَكِيرِي لَهُمُ اللَّهُ وَ إِيَّاكَ وَ مَا جِئْتُ بِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَلَمْ يَرْجِعَا حَتَّى نَصِرَنِي اللَّهُ عَلَيْهِمَا حَتَّى أَهْرَقْتُ دِمَاءَ عَشْرِينَ أَلْفًا [أَلْفًا] مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ قَطَعْتُ سَبْعُونَ كَفًّا عَلَى زِمَامِ الْجَمَلِ فَمَا لَقِيتُ فِي غَزْوَاتِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ بَعْدَكَ أَصِيبَ يَوْمًا مِنْهُ أَيْدَاءٌ لَقَدْ كَانَ مِنْ أَصِيبِ الْخُرُوبِ الَّتِي لَقِيتُهَا وَ أَهْوَلِهَا وَ أَعْظَمِهَا فَصَبَرْتُ كَمَا أَدَّبَنِي اللَّهُ بِمَا أَدَّبَكَ بِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ» (۱) وَ قَوْلِهِ «وَ اصْبِرْ وَ مَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ» (۲) وَ حَقَّ وَ اللَّهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ تَأْوِيلُ الْآيَةِ الَّتِي أَنْزَلَهَا اللَّهُ فِي الْأَمَّةِ مِنْ بَعْدِكَ فِي قَوْلِهِ وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ.

طلحه و زبیر، عایشه را به بهانه ادای مراسم حج و عمره به مکه بردند ولی او را نهایتاً به بصره آوردند. من هم ناچار برای جلوگیری از فتنه و آشوب مردم را بسیج کرده، خدا و شما را به یاد آنها آوردم، ولی آنها برنگشتند تا اینکه خداوند مرا بر آنها پیروز گردانید تا آنجا که خون بیست هزار نفر از مسلمانان ریخته و هفتاد دست که می خواست مهار شتر عایشه را نگهدارد بریده شد. یا رسول الله: آنچه در جنگهای شما و جنگهای بعد از شما دیدم از جنگ جمل بر من دشوارتر نبود زیرا آن جنگ از سخت ترین و هول انگیزترین و بزرگترین جنگهایی بود که من دیدم. همان طور که

ص: ۳۶

۱- سوره ی احقاف آیه ی ۳۵.

۲- سوره ی نحل آیه ی ۱۲۷.

مرا بار آوردی و به این آیه: فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَرْصِ مِنَ الرُّسُلِ؛ و آیه وَ اصْبِرْ وَ مَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ مِنْ نِزْرِ صَبْرٍ كَرِيمٍ.

یا رسول الله به خدا قسم تاویل این آیه «وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَصُرَ اللَّهُ شَيْئاً وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ» واقعاً بعد از شما تحقق یافت که خداوند می فرماید:

محمد هم پیغمبر است که پیش از او هم پیغمبران بودند، آیا اگر او مُرد یا کشته شد شما به طریقه (جاهلیت سابق) خود بازمی گردید؟ (این را بدانید که) هر کس (بعد از پذیرفتن اسلام) به طریقه سابق خود برگردد، هیچ گونه ضرری نمی تواند به خدا برساند.

ثُمَّ يَقُومُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُخَضَّباً بِدَمِهِ هُوَ وَ جَمِيعٌ مِنْ قَتْلٍ مَعَهُ فَإِذَا رَأَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بَكَى وَ بَكَى أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لِبُكَائِهِ وَ تَصْرِيحِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَتَنْزَلُ الْأَرْضُ وَ مَنْ عَلَيْهَا وَ يَقِفُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنْ يَمِينِهِ وَ فَاطِمَةُ عَنْ شِمَالِهِ وَ يَقْبَلُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَضُمُّهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ إِلَى صَدْرِهِ وَ يَقُولُ يَا حَسِينَ فِدَائِكَ قَرَّتْ عَيْنَاكَ وَ عَيْنَايَ فِيكَ وَ عَنْ يَمِينِ الْحُسَيْنِ حَمْرَةٌ أَسِيدُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الطَّيَّارُ وَ يَأْتِي مُحَسِّنٌ تَحْمِلُهُ خَدِيدَةٌ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسِيدِ أُمِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُنَّ صَارِخَاتٌ وَ أُمُّهُ فَاطِمَةُ تَقُولُ «هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوْعَدُونَ» (١) «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَ مَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا» (٢) قَالَ:

فَبَكَى الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى اخْضَلَّتْ لِحْيَتُهُ بِالْدُمُوعِ ثُمَّ قَالَ لَا قَرَّتْ عَيْنٌ لَّا

ص: ٣٧

١- سوره ی انبیاء آیه ی ١٠٣.

٢- سوره ی آل عمران آیه ی ٣٠.

تَبْكِي عِنْدَ هَذَا الذِّكْرِ قَالَ وَبَكَى الْمُفَضَّلُ بُكَاءً طَوِيلًا ثُمَّ قَالَ يَا مَوْلَاى مَا فِى الدُّمُوعِ يَا مَوْلَاى فَقَالَ مَا لَا يُحْصَى إِذَا كَانَ مِنْ مُحِقِّ
ثُمَّ قَالَ الْمُفَضَّلُ يَا مَوْلَاى مَا تَقُولُ فِى قَوْلِهِ تَعَالَى وَ «إِذَا الْمُؤُودَةُ سُئِلَتْ بِأَى ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (۱) قَالَ:

يَا مُفَضَّلُ وَ الْمُؤُودَةُ وَ اللَّهُ مُحَسِّنٌ لِأَنَّهُ مِنَّا لَا غَيْرُ فَمَنْ قَالَ غَيْرَ هَذَا فَكَذَّبُوهُ قَالَ الْمُفَضَّلُ يَا مَوْلَاى ثُمَّ مَا ذَا قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
تَقُومُ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ فَتَقُولُ اللَّهُمَّ أَنْجِرْ وَ عِدَّكَ وَ مَوْعِدَكَ لِي فِيمَنْ ظَلَمَنِي وَ غَضَبَنِي وَ ضَرَبَنِي
وَ عَنِي بِكُلِّ أَوْلَادِي فَتَبْكِيهَا مَلَأَتْكَ السَّمَاوَاتِ السَّبْعُ وَ حَمَلَهُ الْعَرْشُ وَ سُرَّكَانُ الْهَوَاءِ وَ مَنْ فِى الدُّنْيَا وَ مَنْ تَحْتَ أَطْيَاقِ السَّرَى
صَادِحِينَ صَادِحِينَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ مِمَّنْ قَاتَلَنَا وَ ظَلَمَنَا وَ رَضِيَ بِمَا جَرَى عَلَيْنَا إِلَّا قُتِلَ فِى ذَلِكَ الْيَوْمِ أَلْفَ قَتْلَةٍ دُونَ
مَنْ قُتِلَ فِى سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَا يَذُوقُ الْمَوْتَ وَ هُوَ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ «وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِى سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ
رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ * فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ».

(۲)

آنگاه امام حسین علیه السلام با بدن آغشته به خون، خود و یارانش که با وی کشته شدند، در جلو پیغمبر می ایستد. چون
پیغمبر او را می نگرد زار زار می گرید. از گریه او اهل آسمان و زمین نیز گریه می کنند.

حضرت فاطمه ی زهراء علیها السلام هم ناله جانکاه از دل پر آلم بر می آورد. از ناله و شیون و گریه و زاری آن حضرت زمین
و اهل زمین متزلزل می گردند. سپس امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن علیه السلام در سمت راست پیغمبر و فاطمه ی زهرا
علیها السلام در سمت چپ آن حضرت قرار می گیرند. پیغمبر او را در آغوش

ص: ۳۸

۱- سوره ی تکویر آیه های ۸ و ۹.

۲- سوره ی آل عمران آیه های ۱۶۹ و ۱۷۰.

می گیرد و می گوید:

یا حسین فدایت کردم! دیدگانت روشن باد و دیدگان من هم روشن باشد سپس حمزه سید الشهداء عموی پیغمبر در سمت راست آن حضرت می ایستد و در سمت چپ جعفر بن ابیطالب (طیار) قرار می گیرد. ناگاه خدیجه ی کبری و فاطمه دختر اسد (مادر امیرالمؤمنین علیه السلام) محسن سقط شده ی فاطمه زهراء را به دست گرفته ناله کنان به نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و مادرش فاطمه علیها السلام می آورند این آیه قرآن را می خوانند:

هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعِدُونَ، يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَ مَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا یعنی این است آن روزی که به شما وعده شده بود. امروز هر کس کار نیکی کرده یا عمل بدی نموده، کرده ی خود را خواهد یافت، امروز هر کس آرزو می کند که کاش میان او و عمل بدش زمان متمادی فاصله بود. مفضل گفت:

در این وقت حضرت صادق علیه السلام چنان گریست که محاسن مبارکش از سیلاب اشک تر شد! سپس فرمود:

روشن مباد چشمی که با این گفته نگرید!! مفضل هم بسیار گریست و آنگاه عرض کرد:

آقا این گریه چقدر ثواب دارد؟

فرمود:

وقتی از روی حقیقت باشد، به شماره نمی آید! سپس مفضل عرض کرد:

آقا چه می فرماید درباره این آیه: وَ إِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ یعنی: روز قیامت از کسی که به خاک سپرده شده سؤال می شود به چه جرمی کشته شده است؟

فرمود:

ای مفضل به خدا قسم این «مؤوده» و به خاک سپرده شده، محسن بچه فاطمه علیها السلام است. زیرا مقصود از این آیه مائیم و هر کس جز این بگوید او را تکذیب کنید.

مفضل عرض کرد:

آقا آنگاه چه می شود؟

فرمود:

فاطمه زهراء برخاسته و عرض می کند:

خدایا! آن روزی که به من وعده فرمودی از کسانی که به من ظلم کرده اند و حق مرا غصب نمودند و مرا زدند و اولاد مرا به

گریه آوردند، انتقام بگیر! به وعده خود وفا کن. در این وقت فرشتگان هفت آسمان و حاملین عرش الهی و ساکنان هوا و اهل دنیا و آنها که در زیر طبقات زمین هستند، با ناله و فریاد می‌گیرند و به خدا شکایت می‌کنند در آن روز تمام قاتلان و ظالمان به ما و آنها که از آنچه بر سر ما

ص: ۳۹

آمده، راضی بودند هزار بار به قتل می‌رسند، نه مثل کشته شدن آنها که در راه خدا شهید می‌شوند زیرا شهیدان در حقیقت نمی‌میرند چنان که خدا فرمود:

وَلَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ یعنی گمان مکن آنها که در راه خدا کشته شدند مرده اند، نه! آنها زنده و در نزد خدایشان روزی می‌برند، آنها از آنچه خداوند از فضل خودش به آنان روزی داشته ست خوشحالند، و هم از آنان که هنوز به آنها ملحق نشده و از پشت سر آنها می‌آیند، مسرورند و شادند، که ترسی بر آنها نیست و آنها غمگین نمی‌باشند.

۶- [تفسیر القمی عن أبي عبد الله عليه السلام قال إذا كان يوم القيامة دُعي مُحَمَّدٌ فَيُكْسَى حُلَّةً وَرُدِّيَهُ ثُمَّ يُقَامُ عَنِ يَمِينِ الْعَرْشِ ثُمَّ يُدْعَى بِإِبْرَاهِيمَ فَيُكْسَى حُلَّةً بَيْضَاءَ فَيَقَامُ عَنِ يَسَارِ الْعَرْشِ ثُمَّ يُدْعَى بِعَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَيُكْسَى حُلَّةً وَرُدِّيَهُ فَيَقَامُ عَنِ يَمِينِ النَّبِيِّ ثُمَّ يُدْعَى بِإِسْمَاعِيلَ فَيُكْسَى حُلَّةً بَيْضَاءَ فَيَقَامُ عِنْدَ يَسَارِ إِبْرَاهِيمَ ثُمَّ يُدْعَى بِالْحَسَنِ فَيُكْسَى حُلَّةً وَرُدِّيَهُ فَيَقَامُ عَنِ يَمِينِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ يُدْعَى بِالْحُسَيْنِ فَيُكْسَى حُلَّةً وَرُدِّيَهُ فَيَقَامُ عَنِ يَمِينِ الْحَسَنِ ثُمَّ يُدْعَى بِاللَّيْمَةِ فَيُكْسَوْنَ حُلَّةً وَرُدِّيَهُ فَيَقَامُ كُلُّ وَاحِدٍ عَنِ يَمِينِ صَاحِبِهِ ثُمَّ يُدْعَى بِالشَّيْعَةِ فَيَقُومُونَ أَمَامَهُمْ ثُمَّ يُدْعَى بِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ نِسَائِهَا مِنْ ذُرِّيَّتِهَا وَ شَيْعَتِهَا فَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ مِنْ بَطْنَانِ الْعَرْشِ مِنْ قَبْلِ رَبِّ الْعَرْزِ وَ الْأُفُقِ الْأَعْلَى نِعْمَ الْأَبُ أَبُوكَ يَا مُحَمَّدٌ وَ هُوَ إِبْرَاهِيمُ وَ نِعْمَ الْأَخُ أَخُوكَ وَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ

أَبِي طَالِبٍ وَ نِعَمَ السُّبُّطَانِ سِبْطَاكَ وَ هُمَا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ نِعَمَ الْجَنِينِ جَنِينِكَ وَ هُوَ مُحَسَّنٌ. (۱)

در تفسیر قمی از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند روز قیامت که می شود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را می خواهند و حله ای گلرنگ بر پیکر او می پوشانند و در طرف راست عرش می ایستند سپس ابراهیم خلیل را می خواهند او را حله ای سفید می پوشانند و در طرف چپ عرش می ایستند بعد علی بن ابیطالب علیهما السلام را می خواهند حله ای گلرنگ نیز بر پیکر او پوشانیده و در طرف راست پیامبر می ایستند. آنگاه حضرت اسماعیل را می خواهند حله ای سفید بر تن او پوشانیده و در طرف چپ ابراهیم می ایستند. بعد حضرت امام حسن علیه السلام را می خواهند و حله ای گل رنگ به او می دهند و در طرف راست امیرالمؤمنین علیه السلام بعد حضرت امام حسین علیه السلام را می خواهند و حله ای گل رنگ بر او می پوشانند طرف راست حضرت امام حسن علیه السلام می ایستند بعد یک یک از امامان: را می خوانند و هر کدام حله ای گلرنگ می پوشند و در اطراف راست دیگری می ایستند. بعد شیعیان را می خوانند در جلو امامان می ایستند آنگاه حضرت فاطمه ی زهرا علیها السلام و زنان از نژاد آن سرور و ارادتمندانش را می خوانند اینان داخل بهشت می شوند بدون حساب. آنگاه یک منادی از طرف پروردگار از دل عرش و افق اعلی فریاد می زند خوب پدری داشتی ای محمّد که ابراهیم است و خوب برادری داری که علیست و خوب فرزندان داری که حسن و حسین هستند و خوب فرزندی در نهاد مادر داشتی که محسن است.

۷ - عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيِّدَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ وَ جَلَسَ أَبُو بَكْرٍ مَجْلِسَهُ، بَعَثَ إِلَيَّ وَ كَيْلِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَأَخْرَجَهُ مِنْ فَدَاكَ فَكَتَبْتُ لَهَا بِرَدِّ فَدَاكَ. فَخَرَجْتُ وَ الْكِتَابُ مَعَهَا، فَلَقِيهَا عُمَرُ فَقَالَ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ مَا هَذَا الْكِتَابُ الَّذِي مَعَكَ فَقَالَتْ كِتَابُ كَتَبَ لِي أَبُو بَكْرٍ بِرَدِّ فَدَاكَ، فَقَالَ هَلُمَّ إِلَيَّ، فَأَبَتْ أَنْ

ص: ۴۱

تَدَفَعَهُ إِلَيْهِ، فَرَفَسَهَا بِرِجْلِهِ وَكَانَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ حَامِلَةً بِابْنِ اسْمِهِ الْمَحْسَنُ فَأَسْقَطَتِ الْمَحْسَنَ مِنْ بَطْنِهَا، ثُمَّ لَطَمَهَا، فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى قُرْطٍ فِي أُذُنِهَا حِينَ نَقَفَ، ثُمَّ أَخَذَ الْكِتَابَ فَخَرَقَهُ. فَمَضَتْ وَ مَكَثَتْ خَمْسَةَ وَ سَبْعِينَ يَوْمًا مَرِيضَةً مِمَّا ضَرَبَهَا عُمَرُ، ثُمَّ قُبِضَتْ. فَلَمَّا حَضَرَتْهَا الْوَفَاةُ دَعَتْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَتْ إِمَّا تَضْمَنُ وَإِلَّا أَوْصَيْتُ إِلَى ابْنِ الزُّبَيْرِ، فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَا أَضْمَنُ وَصَيْتُكَ يَا بِنْتُ مُحَمَّدٍ، قَالَتْ سَأَلْتُكَ بِحَقِّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ إِذَا أَنَا مِتُّ أَنْ لَا يَشْهَدَانِي وَ لَا يُصَلِّيَا عَلَيَّ، قَالَ فَلَيْتَ لَكَ ذَلِكَ. فَلَمَّا قُبِضَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ، دَفَنَهَا لَيْلًا فِي بَيْتِهَا، وَ أَصْبَحَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يُرِيدُونَ حُضُورَ جَنَازَتِهَا، وَ ابوبكر وَ عُمَرُ كَذَلِكَ، فَخَرَجَ إِلَيْهِمَا عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ لَهُ مَا فَعَلْتَ بِابْنِهِ مُحَمَّدٍ أَخَذْتَ فِي جَهَازِهَا يَا أَبَا الْحَسَنِ فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ وَ اللَّهُ دَفَنْتَهَا، قَالَ فَمَا حَمَلَكَ عَلَيَّ أَنْ دَفَنْتَهَا وَ لَمْ تُعَلِّمْنَا بِمَوْتِهَا قَالَ هِيَ أَمَرْتَنِي. فَقَالَ عُمَرُ وَ اللَّهُ لَقَدْ هَمَمْتُ بِنَبْشَتِهَا وَ الصَّلَاةِ عَلَيْهَا، فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمِيَا وَ اللَّهُ مَا دَامَ قَلْبِي بَيْنَ جَوَانِحِي وَ ذُو الْفَقَارِ فِي يَدِي فَبِأَنَّكَ لَا تَصِلُ إِلَيَّ نَبْشَتِهَا، فَأَنْتَ أَعْلَمُ، فَقَالَ ابوبكر اذْهَبْ، فَإِنَّهُ أَحَقُّ بِهَا مِنَّا، وَ أَنْصَرَفَ النَّاسُ. (١)

عبدالله بن سنان، از امام صادق عليه السلام نقل می کند که فرمود:

چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به شهادت رسید و ابوبکر بر تخت خلافت نشست، کسی به دنبال وکیل حضرت فاطمه علیها السلام فرستاد که او از فدک را بیرون کرد ... ابوبکر نوشته ای برای فاطمه علیها السلام در ردّ فدک نوشت. عُمَرُ در راه به حضرتش رسید و گفت:

دختر محمد! این نوشته که با خود داری چیست؟

فرمود:

نوشته ایست که ابوبکر در ردّ فدک برایم نوشته است.

گفت:

آن را به من بده.

حضرت فاطمه علیها السلام حاضر نشد، نوشته را به او بدهد. عمر لگدی به ایشان زد. ایشان به پسری به نام محسن آبتن بود که او را در اثر همان

ص: ۴۲

ضربه سقط کرد. پس عمر فاطمه را سیلی زد. گویی به گوشواره ی گوشش می نگریم که شکسته شد. سپس نوشته را گرفت و پاره کرد. فاطمه به خانه رفت و ۷۵ روز در اثر ضربه عمر بستری شد. آن گاه به شهادت رسید.

در هنگام شهادت حضرت علی علیه السلام را خواست و به او فرمود:

یا تضمین می کنی یا به زبیر وصیت می کنم.

حضرت علی علیه السلام گفت:

دختر محمّد! خودم وصیت تو را تضمین می کنم حضرت فاطمه علیها السلام فرمود:

تو را به حقّ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سوگند می دهم که وقتی از دنیا بروم، آن دو (عمر و ابوبکر) بر جنازه ام حاضر نشوند و بر من نماز نگزارند.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

این حقّ تو است. پس چون به شهادت رسیدند، حضرت علی علیه السلام او را شبانه در خانه شان دفن کردند. صبح، مردم مدینه و همین طور ابوبکر و عمر بر آن شدند که در تشییع جنازه فاطمه شرکت کنند. علی به سوی آن دو بیرون آمد. به او گفتند:

یا ابوالحسن! با دختر محمد چه کردی؟ آیا به تجهیز او اقدام کرده ای؟

حضرت علی علیه السلام فرمود:

به خدا قسم که او را دفن کردم.

گفتند:

چه چیز تو را واداشت که او را دفن کنی و به ما اطلاع ندهی؟

فرمود:

خودش مرا فرمان داد که چنین کنم.

عمر گفت:

به خدا قسم که نبش قبر کرده و بر او نماز می خوانم.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

به خدا قسم، تا زمانی که قلبم در میان کالبدم می‌تپد و ذوالفقار در دست من است تو به نبش قبر نخواهی رسید. خودت این را خوب می‌دانی. ابوبکر گفت:

برو، او از ما به فاطمه سزاوارتر است. مردم نیز پراکنده شدند.

ص: ۴۳

١ - عَنْ عِيْسَى الضَّرِيرِ عَنِ الْكَاطِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي فَمَا كَانَ بَعْدَ خُرُوجِ الْمَلَائِكَةِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ قَالَ فَقَالَ ثُمَّ دَعَا عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ: وَ قَالَ لِمَنْ فِي بَيْتِهِ اخْرُجُوا عَنِّي وَ قَالَ لِأُمِّ سَلَمَةَ كُونِي عَلَى الْبَابِ فَلَا يَقْرَبُهُ أَحَدٌ فَفَلَعَتْ ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ اذْنُ مِنِّي فَدَنَا مِنْهُ فَأَخَذَ بِيَدِ فَاطِمَةَ فَوَضَعَ مَعَهَا عَلَى صَدْرِهِ طَوِيلًا وَ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ بِيَدِهِ الْأُخْرَى فَلَمَّا أَرَادَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ الْكَلَامَ غَلَبَتْهُ عَيْبَرَتُهُ فَلَمْ يَقْدِرْ عَلَى الْكَلَامِ فَبَكَتْ فَاطِمَةُ بُكَاءً شَدِيدًا وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ: لِبُكَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ قَطَعْتَ قَلْبِي وَ أَحْرَقْتَ كَبِدِي لِبُكَائِكَ يَا سَيِّدَ النَّبِيِّينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ يَا أَمِينَ رَبِّي وَ رَسُولَهُ وَ يَا حَبِيبَهُ وَ نَبِيَّهُ مَنْ لَوْلِي بَعْدَكَ وَ لِيَذُلُّ يَنْزِلُ بِي بَعْدَكَ مَنْ لِعَلِّي أَخِيكَ وَ نَاصِرِ الدِّينِ مَنْ لَوْحِي اللَّهُ وَ أَمْرِهِ ثُمَّ بَكَتْ وَ أَكَبَتْ عَلَى وَجْهِهِ فَقَبَّلَتْهُ وَ أَكَبَتْ عَلَيْهِ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ: فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْهِمْ وَ يَدَّهَا فِي يَدِهِ فَوَضَعَ مَعَهَا فِي يَدِ عَلِيٍّ وَ قَالَ لَهُ يَا أَبَا الْحَسَنِ هَذِهِ وَدِيعَةُ اللَّهِ وَ وَدِيعَةُ رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ عِنْدَكَ فَاحْفَظِ اللَّهَ وَ احْفَظْنِي فِيهَا وَ إِنَّكَ لِفَاعِلُهُ يَا عَلِيُّ هَذِهِ وَ اللَّهُ سَيِّدُهُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ هَذِهِ وَ اللَّهُ مَرِيئُ الْكُبْرَى أَمَا وَ اللَّهُ مَا بَلَغَتْ نَفْسِي هَذَا الْمَوْضِعَ حَتَّى سَأَلْتُ اللَّهَ لَهَا وَ لَكُمْ فَأَعْطَانِي مَا سَأَلْتُهُ يَا عَلِيُّ أَنْفُذْ لِمَا أَمَرْتَكَ بِهِ فَاطِمَةُ فَقَدْ أَمَرْتَهَا بِأَشْيَاءَ أَمَرَ بِهَا جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ اعْلَمْ يَا عَلِيُّ أَنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيَ عَنْهُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَ كَذَلِكَ رَبِّي وَ مَلَائِكَتُهُ يَا عَلِيُّ وَيْلٌ لِمَنْ ظَلَمَهَا وَ وَيْلٌ لِمَنْ ابْتَزَّهَا حَقَّهَا وَ وَيْلٌ لِمَنْ هَتَكَ حُرْمَتَهَا وَ وَيْلٌ لِمَنْ أَحْرَقَ بَابَهَا وَ وَيْلٌ لِمَنْ آذَى خَلِيلَهَا وَ وَيْلٌ لِمَنْ شَاقَّهَا وَ بَارَزَهَا اللَّهُمَّ إِنِّي مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَ هُمْ مِنِّي بُرَاءٌ ثُمَّ

سَمَّاهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَضَمَّ فَاطِمَةَ إِلَيْهِ وَعَلِيًّا وَالحَسَنَ وَالحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ وَقَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي لَهُمْ وَ
لِمَنْ شَاءَ مِنْهُمْ سَلَامٌ وَزَعِيمٌ بِأَنَّهُمْ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَعَدُوٌّ وَحَزْبٌ لِمَنْ عَادَاهُمْ وَظَلَمَهُمْ وَتَقَدَّمَهُمْ أَوْ تَأَخَّرَ عَنْهُمْ وَعَنْ شَيْعَتِهِمْ زَعِيمٌ
بِأَنَّهُمْ يَدْخُلُونَ النَّارَ ثُمَّ وَاللَّهِ يَا فَاطِمَةُ لَا أَرْضَى حَتَّى تَرْضَى ثُمَّ لَا وَاللَّهِ لَا أَرْضَى حَتَّى تَرْضَى.

(۱)

عیسی ضریب از امام کاظم علیه السلام نقل می کند که فرمود:

به پدرم عرض کردم چه اتفاقی بعد از خروج ملائکه از نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم افتاد؟ پدرم فرمود:

علی و فاطمه و حسن و حسین: را نزد خود خواند و به هر که در اتاق بود امر کرد که از نزد من خارج شوید و به ام سلمه فرمود نزد در باش تا کسی به آن نزدیک نشود، پس ام سلمه انجام داد آنچه را که به او امر کرده بود. سپس فرمود یا علی نزدیک من بیا، پس نزدیک او شد، آنگاه دست فاطمه را گرفت و مدتی طولانی بر سینه خود گذاشت و با دست دیگرش دست علی را گرفت، پس چون رسول الله اراده کرد تا سخن بگوید اشک بر حضرتش غلبه کرده و نتوانست سخن بگوید، پس فاطمه، علی و حسن و حسین: برای گریه رسول الله گریه ی شدیدی کردند، پس فاطمه عرض کرد یا رسول الله با گریه ی خود بند دلم را پاره کردی و جگرم را آتش زدی. ای سید پیامبران اولین و آخرین، و ای امین پروردگار و ای حبیب و نبی او، چه کسی سرپرستی فرزندان مرا بعد از تو به عهده بگیرد؟ و در گرفتاریهایی که بر من نازل می شود بعد از تو چه کسی علی برادرت و ناصر دین را حمایت کند؟ چه کسی از وحی خدا و امر او حمایت کند؟ سپس گریست و چشم خود را به سوی آنها باز کرد در حالی که دست فاطمه در دست او بود پس دست فاطمه را در دست علی قرار داد و فرمود ای ابالحسن این امانت خدا و امانت رسول او در دست توست پس رعایت خدا و رعایت مرا دربارہ ی او بکن و تو چنین خواهی کرد یا علی این به خدا سیده ی زنان بهشتیست از اولین و آخرین، این والله قسم مریم کبریست به خدا

ص: ۴۵

قسم جان من به این موضع نرسید مگر اینکه از خدا برای او و برای شما حوائجی را طلب کردم و خداوند به من عطا فرمود آنچه را که از او خواسته بودم. یا علی بفرست فاطمه را به دنبال کاری که به تو گفتم، زیرا چیزهایی به او گفته ام که آنها را به جبرئیل به من گفته و آگاه باش یا علی که من راضی هستم از آن کسی که دخترم فاطمه از او راضی باشد و همچنین پروردگرم و ملائکه ی او. یا علی وای به کسی که ظلم کند به او، وای بر کسی که حق او را غضب کند، و وای بر کسی که رو در روی او بایستد، خداوند از آنها بیزارم و آنها نیز از من بیزارند سپس رسول الله نام آنها را ذکر کرد. سپس فاطمه را به سینه چسبانید و همچنین علی و حسن و حسین را و فرمود:

خدا یا من تسلیم اینها و شیعیانشان هستم و متعهدم که اینها وارد بر بهشت شوند و می جنگم با کسی که با آنها دشمنی کند و به آنها ظلم کند و خود را مقدم بر آنها بداند یا از آنها و شیعیانشان مؤخر بیفتد، تعهد می کنم که آنها (دشمنان) داخل در آتش شوند و آگاه باش ای فاطمه به خدا راضی نمی شوم تا آنکه راضی شوی آنکه راضی نمی شوم تا آنکه راضی شوی، نه به خدا قسم راضی نمی شوم تا آنکه راضی شوی.

۲ - كِتَابُ الطَّرْفِ، لِلسَّيِّدِ عَلِيِّ بْنِ طَاوُسٍ نَقْلًا مِنْ كِتَابِ الوَصِيَّةِ لِلشَّيْخِ عَيْسَى بْنِ المُسَدِّ تَفَادِ الصَّرِيرِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ لَمَّا حَضَرَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الوَفَاءَ دَعَا الأَنْصَارَ وَ قَالَ يَا مَعْشَرَ الأَنْصَارِ قَدْ حَانَ الفِرَاقُ وَ قَدْ دُعِيْتُ وَ أَنَا مُجِيبُ الدَّاعِي وَ قَدْ حَيَّوْزْتُمْ فَأَحْسِنْتُمْ الجَوَارَ وَ نَصِرْتُمْ فَأَحْسِنْتُمُ التُّصِيرَةَ وَ وَاسِعْتُمْ فِي الأَمْوَالِ وَ وَسَّعْتُمْ فِي المُسْلِمِينَ وَ بَدَلْتُمْ لِلَّهِ مَهَجَ النُّفُوسِ وَ اللَّهُ يَجْزِيكُمْ بِمَا فَعَلْتُمْ الجَزَاءَ الأَوْفَى

مَعَاشِرَ الأَنْصَارِ أَلْمَا فَاسْتَمَعُوا وَ مَنْ حَضَرَ أَلَا إِنَّ فَاطِمَةَ بَابُهَا بَابِي وَ بَيْتُهَا بَيْتِي فَمَنْ هَتَكَهُ فَقَدْ هَتَكَ حِجَابَ اللَّهِ قَالَ عَيْسَى فَبَكَى أَبُو الحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ طَوِيلًا وَ قَطَعَ بَقِيَّةَ كَلَامِهِ وَ قَالَ هَتَكَ وَ اللَّهُ

حِجَابُ اللَّهِ هُتِكَ وَاللَّهُ حِجَابُ اللَّهِ هُتِكَ وَاللَّهُ حِجَابُ اللَّهِ يَا أُمَّةَ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ قَدْ جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْمُهَاجِرِينَ فَقَالَ لَهُمْ أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قَدْ دُعَيْتُ وَإِنِّي مُجِيبٌ دَعْوَةَ الدَّاعِي قَدْ اسْتَقْتُ إِلَى لِقَاءِ رَبِّي وَاللُّهُوقِ يَاخُونِي مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَإِنِّي أَعْلَمُكُمْ أَنِّي قَدْ أَوْصَيْتُ إِلَى وَصِيِّي وَلَمْ أَهْمَلْكُمْ إِهْمَالَ الْبُهَائِمِ وَلَمْ أَتْرُكْ مِنْ أُمُورِكُمْ شَيْئًا فَقَامَ إِلَيْهِ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصَيْتُ بِمَا أَوْصَيْتُ بِهِ الْأَنْبِيَاءُ مِنْ قَبْلِكَ قَالَ نَعَمْ فَقَالَ لَهُ فَبِأَمْرٍ مِنَ اللَّهِ أَوْصَيْتُ أَمْ بِأَمْرِكَ قَالَ لَهُ اجْلِسْ يَا عُمَرُ أَوْصَيْتُ بِأَمْرِ اللَّهِ وَآمُرُهُ طَاعَتُهُ وَأَوْصَيْتُ بِأَمْرِي وَأَمْرِي طَاعَةُ اللَّهِ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَمَنْ عَصَى وَصِيِّي فَقَدْ عَصَانِي وَمَنْ أَطَاعَ وَصِيِّي فَقَدْ أَطَاعَنِي وَمَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ لَا مَا تُرِيدُ أَنْتَ وَصَاحِبِيكَ ثُمَّ التَفَتَ إِلَى النَّاسِ وَهُوَ مُغْضَبٌ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ اسْمِعُوا وَصِيَّتِي مَنْ آمَنَ بِي وَصَدَّقَنِي بِالنَّبُوءِ وَأَنَّى رَسُولُ اللَّهِ فَأَوْصَيْتُ بِهِ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَطَاعَتِهِ وَالتَّضَيُّدِيقَ لَهُ فَإِنَّ وَلايَتَهُ وَلايَتِي وَوَلَايَةَ رَبِّي قَدْ أْبْلَغْتُكُمْ فَلْيُبَلِّغُوا الشَّاهِدَ الْغَائِبَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ هُوَ الْعَلَمُ فَمَنْ قَصَرَ دُونَ الْعَلَمِ فَقَدْ ضَلَّ وَمَنْ تَقَدَّمَ تَقَدَّمَ إِلَى النَّارِ وَمَنْ تَأَخَّرَ عَنِ الْعَلَمِ يَمِينًا هَلَكَ وَمَنْ أَخَذَ يَسَارًا غَوَى وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ فَهَلْ سَمِعْتُمْ قَالُوا نَعَمْ. (١)

در کتاب الطرف سید علی بن طاووس به نقل از کتاب الوصیه شیخ عیسی بن مستفاد ضریر از موسی بن جعفر از پدرش علیهما السلام نقل شده که فرمود:

هنگامی که شهادت پیامبر نزدیک شد انصار را به نزد خویش خواند و فرمود وقت جدایی رسید، خدا مرا خوانده و من نیز او را اجابت می کنم، شما به من پناه دادید و خوب پناهنده گانی بودید، و یاری نمودید پس چه نیکو یاری کردید، و مواسات در مال نمودید و

ص: ۴۷

کشایش در کارهای مسلمین نمودید و بخشیدید به خدا خون قلبهای خود را و خدا به خاطر کاری که کردید بهترین جزا را به شما می دهد ای گروه انصار خوب گوش کنید و هر کس دیگر که هست. آگاه باشید که درب خانه ی فاطمه درب خانه ی من است و خانه ی او خانه ی من است هر کس از این خانه هتک حرمت کند به تحقیق هتک حرمت خدا نموده است.

عیسی گفت:

در این هنگام حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام مدتی طولانی گریست و بقیه کلام خود را قطع نمود و سه مرتبه فرمود:

«هُتَكَ وَاللَّهِ حِجَابُ اللَّهِ» به خدا حرمت خدا هتک شد. پس آه جانسوزی کشید و فرمود ای مادر.

سپس فرمود خبر داد مرا پدرم از جدّم محمد بن علی علیهم السلام که فرمود جمع نمود رسول الله مهاجرین را و به آنها فرمود ای مردم همانا من فراخوانده شده ام و من اجابت کننده ام دعوت خدای متعال را. به تحقیق مشتاق لقاء پروردگار و رسیدن به برادرانم از انبیاء هستم، و من آگاه می کنم شما را که وصیت کرده ام به وصی خود و رها نکرده ام شما را مثل رها کردن چهارپایان و فروگذار نکردم چیزی از امور شما را. پس ایستاد عمر بن الخطاب و گفت وصیت کردی به آنچه انبیاء پیش از تو وصیت کرده اند؟

فرمود:

آری، سپس گفت و آیا به دستور خدا وصیت کردی یا نظر خود را بیان نمودی؟

فرمود:

بنشین ای عمر! همانا وصیت کردم به امر خدا و امر خدا اطاعت اوست و وصیت کردم به نظر خودم و نظر من طاعت خداست و هر کس نافرمانی مرا بکند به تحقیق نافرمانی خدا کرده ست و هر کس نافرمانی وصی مرا بکند به تحقیق نافرمانی مرا کرده ست و هر کس اطاعت وصی مرا بکند اطاعت مرا کرده ست و هر کس اطاعت کند خدا را اطاعت کرده ست نه آنچه را که تو و دوستت (ابوبکر) می خواهید سپس روی خود را به طرف مردم برگرداند در حالی که غضبناک بود پس فرمود ای مردم گوش کنید به وصیت من، هر کس به من ایمان آورده و تصدیق مرا نموده و معتقد است که من پیامبر او هستم پس او را وصیت می کنم به ولایت حضرت علی بن ابیطالب علیهما السلام و اطاعت و تصدیق او زیرا ولایت او ولایت من و ولایت پروردگار من است؟ به تحقیق من به شما ابلاغ کردم پس حاضرین به غائبین ابلاغ کنند که علی بن ابیطالب همان پرچم (نشانه) است هر کس کوتاه بیاید

ص: ۴۸

از عَلم (عقب بماند) به تحقیق گمراه می شود و هر کس بر او پیش بیفتد به سوی آتش پیش افتاده ست و هر کس از علم عقب بیفتد به راست (منحرف شود) هلاک می شود و هر کس به طرف چپ منحرف شود گمراه می شود و توفیقی نیست مگر از جانب خدا، آیا شنیدید، گفتند:

آری.

ص: ۴۹

۱ - مَهْجُ الدَّعَوَاتِ عَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ ، قَالَ مَنْ دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ فِي سَيِّجَدِهِ الشُّكْرِ كَانَ كَالرَّامِي مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ فِي بَدْرٍ وَ أُحُدٍ وَ حُنَيْنٍ بِأَلْفِ أَلْفِ سَهْمٍ. (۱)

سید بن طاوس در کتاب مهج الدعوات از امام رضا علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند:

هر کس این دعا را در سجده شکر بخواند، مثل کسیست که در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به جهاد رفته و به دشمنان خدا در جنگهای بدر و احد و حنین یک میلیون تیر انداخته باشد.

۲ - وَ حَكَاهَا الْكُفَعِمِيُّ فِي الْجَنَّةِ [الدُّعَاءُ] اللَّهُمَّ الْعَنِ الَّذِينَ يَدُلُّوكَ دِينَكَ، وَ عَيِّرَا نِعْمَتَكَ، وَ اتَّهَمَا رَسُولَكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ، وَ خَالَفَا مِلَّتِكَ، وَ صَيَّدَا عَن سَبِيلِكَ، وَ كَفَرَا آلَاءَكَ، وَ رَدَّا عَلَيْكَ كَلَامَكَ، وَ اسْتَهْزَءَا بِرَسُولِكَ، وَ قَتَلَا ابْنَ نَبِيِّكَ، وَ حَزَفَا كِتَابَيْكَ، وَ جَحَدَا آيَاتِكَ، وَ اسْتَكْبَرَا عَن عِبَادَتِكَ، وَ قَتَلَا أَوْلِيَاءَكَ، وَ جَلَسَا فِي مَجْلِسٍ لَمْ يَكُنْ لَهُمَا بِحَقٍّ، وَ حَمَلَا النَّاسَ عَلَى أَكْتِافِ آلِ مُحَمَّدٍ: اللَّهُمَّ الْعَنْهُمَا لَعْنًا يَتَلَوُ بَعْضُهُ بَعْضًا، وَ اخْشِرْهُمَا وَ اتَّبَاعَهُمَا إِلَى جَهَنَّمَ زُرْقًا، اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِاللَّعْنَةِ لَهُمَا وَ الْبِرَاءَةِ مِنْهُمَا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، اللَّهُمَّ الْعَنْ قَتْلَهُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَتْلَهُ الْحَسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ، اللَّهُمَّ زِدْهُمَا عَذَابًا فَوقَ الْعَذَابِ، وَ هَوَانًا فَوقَ هَوَانٍ، وَ ذُلًّا فَوقَ ذُلٍّ، وَ حَزْبًا فَوقَ حِزْبٍ، اللَّهُمَّ دَعْهُمَا إِلَى النَّارِ دَعْوًا، وَ ارْكَسِيَّهُمَا فِي أَلِيمِ عَذَابِكَ رُكْسًا، اللَّهُمَّ اخْشِرْهُمَا وَ اتَّبَاعَهُمَا إِلَى جَهَنَّمَ زُمْرًا، اللَّهُمَّ فَرِّقْ جَمْعَهُمْ، وَ شَدِّتْ أَمْرَهُمْ، وَ خَالَفْ بَيْنَ كَلِمَتِهِمْ، وَ يَدِّدْ جَمَاعَتَهُمْ، وَ الْعَنْ أَيْمَتَهُمْ، وَ اقْتُلْ قَادَتَهُمْ وَ سَادَتَهُمْ، وَ الْعَنْ رُؤَسَاءَهُمْ وَ كِبْرَاءَهُمْ، وَ اكْسِرْ رَأْيَتَهُمْ، وَ أَلْقِ الْبَأْسَ بَيْنَهُمْ، وَ لَا تَبْقِ مِنْهُمْ دِيَارًا، اللَّهُمَّ الْعَنْ أَبَا جَهْلٍ وَ الْوَلِيدَ لَعْنًا

ص: ۵۰

يَتْلُو بَعْضُهُ بَعْضًا، وَيَتَّبِعُ بَعْضُهُ بَعْضًا، اللَّهُمَّ الْعَنْهُمَا لَعْنًا يَلْعَنُهُمَا بِهِ كُلُّ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ، وَكُلُّ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ، وَكُلُّ مُؤْمِنٍ امْتَحَنَتْ قَلْبَهُ
لِللَّيْمَانِ، اللَّهُمَّ الْعَنْهُمَا لَعْنًا يَتَعَوَّذُ مِنْهُ أَهْلُ النَّارِ، وَمَنْ عَذَابُهُمَا، اللَّهُمَّ الْعَنْهُمَا لَعْنًا لَا يَخْطُرُ لِأَحَدٍ بِيَالٍ، اللَّهُمَّ الْعَنْهُمَا فِي مُسْتَسِرِّ
سِرِّكَ وَظَاهِرِ عِلَائِيَّتِكَ، وَعَذَابُهُمَا عَذَابًا فِي التَّقْدِيرِ وَفَوْقَ التَّقْدِيرِ، وَشَارِكٍ مَعَهُمَا ابْتِنِيهِمَا وَأَشْيَاعَهُمَا وَمُحِبِّيهِمَا وَمَنْ
شَايَعَهُمَا. (۱)

مرحوم کفعمی دعا را این چنین نقل می کند:

خداوندا لعن کن بر آن دو شخص که دین تو را تغییر دادند و نعمت تو را برطرف کردند و بر پیغمبر تو تهمت زدند و با امت
تو مخالفت کردند و از راه تو اعراض کردند و نعمت های تو را انکار نمودند و سخن تو را رد کرده و پیغمبرت را استهزاء
نمودند و پسر پیغمبر تو را کشتند و قرآن تو را تغییر داده و آیه های تو را انکار نمودند و از بندگی تو سرپیچیدند و دوستان تو
را کشتند و در مجلسی نشستند که حق آنها نبود و مردمان را وسیله اذیت به آل محمد:

قرار دادند.

خداوندا لعن کن آن دو شخص را لعنتی پی در پی و آنها و اتباعشان را به سوی جهنم در حالتی که کور باشند محشور
گردان.

خداوندا ما به سوی تو به سبب لعنت کردن بر این دو شخص و بیزار بودن از این دو در دنیا و در آخرت تقرب می جوئیم.

خداوندا بر قاتل امیرالمؤمنین علیه السلام و بر قاتل امام حسین علیه السلام که پسر دختر رسول خدا است لعنت کن.

خداوندا عقوبت آن دو شخص را به بالاترین عقوبتها و خفت آنها را به بالاترین خفتها زیاد گردان و آنها را به بالاترین
خواریهها خوار کن و آنها را به بالاترین رسوایی ها رسوا نما.

ص: ۵۱

خداوندا آن دو را در آتش جهنم بینداز انداختنی شدید و آنها را در عذاب دردناک از جانب خود سرنگون کن. خداوندا آنها و همه ی تبعیت کنندگانشان را به سوی جهنم راهنمایی فرما.

خداوندا اجتماع آنها را پراکنده کن و امر آنها را متفرّق ساز و اختلاف میان آنها قرار بده و جمعیت آنها را جدا ساز و بر پیشوای آنها لعنت کن و سرکرده های آنها را و برگزیده های آنها و بزرگانشان را نابود کن و بر سرکرده های آنها لعنت کن و علم و نشانه بزرگی آنها را بشکن و شدّت عقوبت را میان آنها بینداز و از آنها احدی را باقی مگذار.

خداوندا بر ابوجهل و بر ولید لعنتی دائمی و همیشگی قرار بده. خداوندا آن دو را با لعنتی که هر فرشته مقرب و هر پیغمبر مرسل و هر شخص مؤمنی که تو دل او را برای ایمان خالص کرده باشی لعنت کرده باشد لعنت کن.

خداوندا لعنت کن آن دو را به لعنتی که اهل آتش از عذاب آن پناه گیرند.

خداوندا آن دو را با لعنتی که به خاطر کسی نرسیده باشد لعنت فرما.

خداوندا آن دو را در پنهان و ظاهر لعنت کن و عذاب کن آن دو را عذابی که در تقدیر تو و بالاتر از آنچه تو تقدیر نموده ای باشد و با اینها دو دخترشان و پیروان و دوستداران آنها و کسی که از آنها متابعت نماید را محشور گردان.

١ - قَالَ السَّيِّدُ بَيْنُ طَاوُسٍ رَه فِي كِتَابِ زَوَائِدِ الْفَوَائِدِ رَوَى ابْنُ أَبِي الْعَلَاءِ الْهَمْدَانِيُّ الْوَاسِطِيُّ وَ يَحْيَى بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ حُرَيْجِ الْبَغْدَادِيُّ قَالَا تَنَازَعْنَا فِي ابْنِ الْخَطَّابِ وَ اشْتَبَهَ عَلَيْنَا أُمَّهُ فَقَصَصْنَا جَمِيعًا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْقَمِّيَّ صَاحِبَ أَبِي الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامِ بِمَدِينَةِ قَوْمٍ فَفَرَعْنَا عَلَيْهِ الْبَابَ فَخَرَجَتْ عَلَيْنَا صَبِيَّةٌ عِرَاقِيَّةٌ فَسَأَلْنَاهَا عَنْهُ فَقَالَتْ هُوَ مَشْغُولٌ بِعِيْدِهِ فَإِنَّهُ يَوْمَ عِيْدٍ فَقُلْتُ سُبْحَانَ اللَّهِ إِنَّمَا الْأَعْيَادُ أَرْبَعَةٌ لِلشَّيْخَةِ الْفِطْرُ وَ الْأَضْحَى وَ الْغَدِيرُ وَ الْجُمُعَةُ . . .

قَالَ حُذَيْفَةُ ثُمَّ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَدَخَلَ بَيْتَ أُمِّ سَلَمَةَ وَ رَجَعْتُ عَنْهُ وَ أَنَا غَيْرُ شَاكٍ فِي أَمْرِ الثَّانِي حَتَّى رَأَيْتُ بَعْدَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ أُتِيحَ الشَّرُّ وَ عَاوَدَ الْكُفْرَ وَ ارْتَدَّ عَنِ الدِّينِ وَ شَمَّرَ لِلْمَلِكِ وَ حَرَّفَ الْقُرْآنَ وَ أَحْرَقَ بَيْتَ الْوَحْيِ وَ ابْتَدَعَ السُّنَنَ وَ غَيَّرَهَا وَ غَيَّرَ الْمِلَّةَ وَ نَقَلَ السُّنَّةَ وَ رَدَّ شَهَادَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَ كَذَّبَ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ وَ اغْتَصَبَ فَدَكَ مِنْهَا وَ أَرْضَى الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى وَ الْمَجُوسَ وَ أَسَيَّخَطَ قُوَّةَ عَيْنِ الْمُصِيطَفِيِّ وَ لَمْ يُرْضِهَا وَ غَيَّرَ السُّنَنَ كُلَّهَا وَ دَبَّرَ عَلَى قَتْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَ أَظْهَرَ الْجَوْرَ وَ حَرَّمَ مَا حَلَّلَهُ اللَّهُ وَ حَلَّلَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ أَبْقَى النَّاسَ أَنْ يَحْتَدُوا النَّقْدَ مِنْ جُلُودِ الْإِبِلِ وَ لَطَمَ وَجْهَ الزَّكِيِّ عَلَيْهَا السَّلَامَ وَ صَيَّعَدَ مَبْتَرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ظُلْمًا وَ عُيْدُونًا وَ افْتَرَى عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ عَائِدَهُ وَ سَيْفَهُ رَأْيَهُ قَالَ حُذَيْفَةُ فَاسْتَجَابَ اللَّهُ دَعْوَةَ مَوْلَى عَلَيْهِ السَّلَامَ عَلَى ذَلِكَ الْمُنَافِقِ وَ جَرَى كَمَا جَرَى قَتْلُهُ عَلَى يَدِ قَاتِلِهِ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَى قَاتِلِهِ. (١)

سید بن طاووس در کتاب زوائد می گوید روایت کرده اند:

ابن ابی العلاء الهمدانی الواسطی (وکیل امام هادی و امام حسن عسکری) و یحیی بن محمد بن حویج البغدادی گفتند اختلاف نظر پیدا کردیم در مورد ابن خطاب و مبهم شد بر ما کار او پس هر دو به نزد احمد بن اسحاق وکیل امام هادی علیه السلام در شهر قم رفتیم. در خانه او را کوبیدیم. دخترکی عراقی در را باز کرد از او سراغ احمد بن اسحاق را گرفتیم دخترک گفت جشن عید گرفته ست زیرا امروز عید است، من گفتم:

سبحان الله اعیاد در نزد شیعه چهار روز است فطر، اضحی، غدیر و جمعه.

حدیفه گفت پس پیغمبر داخل خانه ی ام سلمه شد و من برگشتم در حالی که هیچ شک نسبت به کار دومی (عمر لعنه الله) نداشتم (بر بطلان فعل او مطمئن بودم) تا آنکه بعد از شهادت پیغمبر چنان شرارتی پیا کرد و بازگشت به سوی کفر و مرتد از دین شد و خود را مهبیای سلطنت کرد و (معانی) قرآن را تحریف کرد و بیت وحی را آتش زد و بدعت در سنتها گذاشت و آنها را تغییر داد و دین را منحرف کرد و سنتها را جابجا کرد و شهادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را رد کرد و فاطمه دختر رسول الله را تکذیب نمود و فدک را از او غصب کرد و یهود و نصارا و مجوس را راضی نمود و به غضب درآورد نور چشم پیامبر را و رضایت او را تحصیل نمود و تمام سنتها را زیر پا گذاشت و نقشه قتل امیرالمؤمنین علی علیه السلام را کشید و جور و ستم را ظاهر نمود و حرام نمود آنچه را خدا حلال کرده و حلال کرده آنچه را خدا حرام نموده بود و مردم را وادار کرد که در قبال پوست شتر (کنایه از به فقر کشاندن مردم) طلب پول کنند و سیلی به صورت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام زد و از منبر پیغمبر از روی ظلم و عداوت بالا رفت و تهمت به امیرالمؤمنین علی علیه السلام زد و عناد با او ورزید و اعتناء به رأی ایشان نکرد حدیفه گفت پس خدای متعال نفرین مولای مرا بر آن منافق مستجاب کرد و اتفاق افتاد کشته شدن او به دست قاتلش که رحمت خدا بر قاتلش باد.

خوانندگان محترم توجه فرمایند:

اصل حدیث بالا طولانی ست و فقط مقدار مورد نیاز آن آورده شده و ترجمه گردیده است.

بخش دوّم؛ حمله ی وحشیانه به باغ گل یاس

ص: ۵۵

١ - أَبِيانُ بْنُ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ فِي بَيْتِهِ وَ مَعَنَا جَمَاعَةٌ مِنْ شَيْعَةِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَحَدَّثَنَا فَكَانَ فِيهَا حَدِيثُنَا أَنْ قَالَ يَا إِخْوَتِي تُؤَفِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ يَوْمَ تُؤَفِّي فَلَمْ يُوضِعْ فِي حُفْرَتِهِ حَتَّى نَكَثَ النَّاسُ وَ ارْتَدُّوا وَ أَجْمَعُوا عَلَى الْخِلَافِ وَ اسْتَعَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ حَتَّى فَرَّغَ مِنْ غُسْلِهِ وَ تَكْفِينِهِ وَ تَحْنِيطِهِ وَ وَضَعَهُ فِي حُفْرَتِهِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى تَأْلِيفِ الْقُرْآنِ وَ شُغِلَ عَنْهُمْ بِوَصِيَّتِهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ لَمْ يَكُنْ هِمَّتُهُ الْمُلْكُ لِمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَحْبَرَهُ عَنِ الْقَوْمِ فَلَمَّا افْتَتَنَ النَّاسُ بِالذِّي افْتَتَنُوا بِهِ مِنَ الرَّجُلِينَ فَلَمْ يَبْقَ إِلَّا عَلِيُّ وَ بَنُو هَاشِمٍ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ الْمُقْدَادُ وَ سَلْمَانُ فِي أَنْاسٍ مَعَهُمْ يَسِيرٌ قَالَ عُمَرُ لِأَبِي بَكْرٍ يَا هَذَا إِنَّ النَّاسَ أَجْمَعِينَ قَدْ بَايَعُوكَ مَا خَلَا هَذَا الرَّجُلُ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ وَ هَؤُلَاءِ النَّفَرُ فَابْعَثْ إِلَيْهِ فَبِعَثْ [إِلَيْهِ ابْنُ عَمِّ لِعُمَرَ يُقَالُ لَهُ قُنْفُذٌ فَقَالَ [لَهُ يَا قُنْفُذُ] انْطَلِقْ إِلَى عَلِيٍّ فَقُلْ لَهُ أَجِبْ خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ فَانْطَلِقْ فَأَبْلَغَهُ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا أَسْرَعَ مَا كَذَبْتُمْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ [نَكَثْتُمْ وَ ارْتَدَدْتُمْ وَ اللَّهُ مَا اسْتِخْلَفَ رَسُولُ اللَّهِ غَيْرِي فَارْجِعْ يَا قُنْفُذُ فَإِنَّمَا أَنْتَ رَسُولُ فَقُلْ لَهُ قَالَ لَكَ عَلِيُّ وَ اللَّهُ مَا اسْتِخْلَفَكَ رَسُولُ اللَّهِ وَ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَنْ خَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ فَأَقْبَلَ قُنْفُذٌ إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَبَلَّغَهُ الرِّسَالَهَ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ صِدْقَ عَلِيٍّ مَا اسْتِخْلَفَنِي رَسُولُ اللَّهِ فَغَضِبَ عُمَرُ وَ وَثَبَ [وَ قَامَ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ اجْلِسْ ثُمَّ قَالَ لِقُنْفُذٍ اذْهَبْ إِلَيْهِ فَقُلْ لَهُ أَجِبْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَبَا بَكْرٍ فَأَقْبَلَ قُنْفُذٌ حَتَّى دَخَلَ عَلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَبْلَغَهُ الرِّسَالَهَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَذَبَ وَ اللَّهُ انْطَلِقْ إِلَيْهِ فَقُلْ لَهُ [وَ اللَّهُ لَقَدْ تَسَمَّيْتَ بِاسْمِ لَيْسَ لِمَكَ فَقَدْ عَلِمْتَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرَكَ فَارْجِعْ قُنْفُذُ فَأَخْبَرَهُمَا فَوَثَبَ عُمَرُ غَضَبَانًا فَقَالَ وَ

اللَّهُ إِنِّي لَعَارِفٌ بِسَخْفِهِ وَ ضَعْفِ رَأْيِهِ وَإِنَّهُ لَا يَسْتَقِيمُ لَنَا أَمْرٌ حَتَّى نَقْتُلَهُ فَخَلَنِي آتَكَ بِرَأْسِهِ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ اجْلِسْ فَأَبَى فَأَقْسَمَ عَلَيْهِ
 فَجَلَسَ ثُمَّ قَالَ يَا قُنْفُذُ انْطَلِقْ ففعل له أجبَ أَبَابَكْرٍ فَأَقْبَلَ قُنْفُذٌ فَقَالَ يَا عَلِيُّ أَجِبْ أَبَابَكْرٍ فَقَالَ عَلِيُّ إِنِّي لَفِي شُغْلٍ عَنْهُ وَمَا كُنْتُ
 بِالَّذِي أَتْرُكُ وَصِيَّهُ خَلِيلِي وَأَخِي وَ انْطَلِقْ إِلَى أَبِي بَكْرٍ وَمَا اجْتَمَعْتُمْ عَلَيْهِ مِنَ الْجَوْرِ فَاَنْطَلِقْ قُنْفُذٌ فَأَخْبَرَ أَبَابَكْرٍ فَوَثَبَ عُمَرُ غَضَبَانَ
 فَنَادَى خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ وَقُنْفُذًا فَأَمَرَهُمَا أَنْ يَحْمِلَا حَطْبًا وَ نَارًا ثُمَّ أَقْبَلَ حَتَّى انْتَهَى إِلَى بَابِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ
 قَاعِدَهُ خَلْفَ الْبَابِ قَدْ عَصَبَتْ رَأْسَيْهَا وَ نَحَلَ جِسْمَيْهَا فِي وَفَاهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَأَقْبَلَ عُمَرُ حَتَّى ضَرَبَ الْبَابَ
 ثُمَّ نَادَى يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ [افْتِحِ الْبَابَ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ يَا عُمَرُ مَا لَنَا وَ لَكَ لَا تَدْعُنَا وَ مَا نَحْنُ فِيهِ قَالَ افْتَحِي الْبَابَ وَ إِلَّا أَحْرَقْنَا
 عَلَيْكُمْ فَقَالَتْ يَا عُمَرُ أَمَا تَتَّقِي اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ تَدْخُلُ عَلَيَّ بَيْتِي وَ تَهْجُمُ عَلَيَّ دَارِي فَأَبَى أَنْ يَنْصَرِفَ ثُمَّ دَعَا عُمَرُ بِالنَّارِ فَأَضْرَمَهَا فِي
 الْبَابِ فَأَحْرَقَ الْبَابَ ثُمَّ دَفَعَهُ عُمَرُ فَاسْتَقْبَلَتْهُ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ صَاحَتْ يَا أَبَتَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَرَفَعَ السَّيْفَ وَ هُوَ فِي غَمْدِهِ فَوَجَّأَ بِهِ
 جَنْبَهَا فَصَرَخَتْ فَرَفَعَ السَّوْطَ فَضَرَبَ بِهِ ذِرَاعَهَا فَصَاحَتْ يَا أَبَتَاهُ فَوَثَبَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ فَأَخَذَ بَتَلَابِيْبِ عُمَرَ ثُمَّ هَرَّهَ
 فَصَرَخَهُ وَ وَجَّأَ أَنْفَهُ وَ رَقَبَتَهُ وَ هَمَّ بِقَتْلِهِ فَذَكَرَ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ مَا أَوْصَى بِهِ مِنَ الصَّبْرِ وَ الطَّاعَةِ فَقَالَ وَ
 الَّذِي كَرَّمَ مُحَمَّدًا بِالنَّبُوَّةِ يَا ابْنَ صُهَيْكٍ لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَعَلِمْتَ أَنَّكَ لَا تَدْخُلُ بَيْتِي فَأَرْسَلَ عُمَرُ يَسْتَعِيْثُ فَأَقْبَلَ

النَّاسُ حَتَّى دَخَلُوا الدَّارَ وَ سَلَّ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ السَّيْفَ لِيَضْرِبَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ فَحَمَلَتْ عَلَيْهِ بِسَيْفِهِ فَأَقْسَمَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَكَفَّ. (۱)

ابان بن ابی عیاش از سلیم بن قیس نقل می کند که گفت:

نزد ابن عباس در خانه اش بودم و عدّه ای از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام هم همراه ما بودند. ابن عباس برای ما صحبت کرد و از جمله سخنانش چنین گفت:

برادرانم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفت، و آن روز هنوز حضرتش را در قبر نگذاشته بودند که مردم عهدشان را شکسته و مرتد شدند و بر مخالفت با امیرالمؤمنین علیه السلام اتفاق کردند.

آن حضرت به امور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مشغول شد تا آنکه از غسل و حنوط و کفن آن حضرت فارغ شد و حضرتش را دفن نمود. سپس مشغول جمع آوری قرآن شد، و به جای مشغول شدن به فتنه های مردم، به وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرداخت. هدف و همت او ریاست نبود، چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره مردم به او خبر داده بود. آنگاه که مردم دچار فتنه آن دو نفر (ابوبکر و عمر) شدند، و جز علی و بنی هاشم و ابوذر و مقداد و سلمان و عدّه ای کم کسی باقی نماند، عمر به ابوبکر گفت:

همه مردم با تو بیعت کردند به جز این مرد و اهل بیتش و این چند نفر. اکنون سراغ او بفرست. ابوبکر پسر عموی عمر را که به او قنفذ گفته می شد سراغ حضرت فرستاد و به او گفت:

ای قنفذ، سراغ علی برو و به او بگو: خلیفه پیامبر را اجابت کن! قنفذ رفت و پیام را رسانید. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

چه زود بر پیامبر دروغ بستید، پیمان را شکستید و مرتد شدید. به خدا قسم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم غیر مرا خلیفه قرار نداده است. ای قنفذ باز گرد که تو فقط پیام رسانی. به او بگو: علی به تو می گوید:

به خدا قسم پیامبر تو را خلیفه قرار نداده و تو خوب می دانی که خلیفه پیامبر کیست! قنفذ نزد ابوبکر بازگشت و پیام را رسانید. ابوبکر گفت:

علی راست می گوید، پیامبر مرا خلیفه خود قرار نداده است! عمر غضبناک شد و از جا جست و به پا ایستاد. ابوبکر گفت:

بنشین. سپس به قنفذ گفت:

نزد علی برو و به او بگو: امیرالمؤمنین ابوبکر را اجابت کن! قنفذ آمد تا نزد حضرت علی علیه السلام وارد شد و پیام را رسانید.

حضرت فرمود:

به خدا قسم

ص: ۵۹

۱- کتاب سلیم بن قیس هلالی ص ۸۶۲ ح ۴۸ - بحار الانوار ۲۸ / ۲۹۷ ح ۴۸.

دروغ می گوید. نزد او برو و به او بگو: به خدا قسم نامی را که از آن تو نیست بر خود گذاشته ای، تو خوب می دانی امیرالمؤمنین غیر توست. قنفذ باز گشت و به ابوبکر و عمر خبر داد. عمر غضبناک از جا برخاست و گفت:

من ضعف عقل و ضعف رأی او را می شناسم!! و می دانم که هیچ کار ما درست نمی شود تا آنکه او را بکشیم!! مرا رها کن تا سر او را برایت بیاورم!! ابوبکر گفت:

بنشین، ولی عمر قبول نکرد، ابوبکر او را قسم داد تا نشست. سپس گفت:

ای قنفذ، نزد او برو و به او بگو: ابوبکر را اجابت کن. قنفذ آمد و گفت:

ای علی، ابوبکر را اجابت کن.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

من مشغول کار دیگری هستم، و کسی نیستم که وصیت دوستم و برادرم را رها کنم و سراغ ابوبکر و آن ظلمی که بر آن اجتماع کرده اید بیایم قنفذ رفت و به ابوبکر خبر داد. عمر غضبناک از جا جست و خالد بن ولید و قنفذ را صدا زد و به آنان دستور داد تا هیزم و آتش با خود بیاورند. سپس به راه افتاد تا به در خانه علی علیه السلام رسید در حالی که حضرت فاطمه علیها السلام پشت در نشسته بود و سر مبارک را بسته و در شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جسمش نحیف شده بود.

عمر پیش آمد و در را زد، و بعد صدا زد:

ای پسر ابی طالب، در را باز کن! حضرت زهرا علیها السلام فرمود:

ای عمر، ما را با تو چه کار است؟ چرا ما را به حال خودمان رها نمی کنی عمر گفت:

در را باز کن و گرنه خانه را بر سر شما آتش می زنیم! فرمود:

ای عمر، از خدای عزوجل نمی ترسی، که داخل خانه ام می شوی و بر منزل من هجوم می آوری ولی عمر تصمیم بر بازگشت نگرفت، و آتش طلب کرد و آن را کنار در شعله ور ساخت به طوری که در آتش گرفت. سپس در را فشار داد (و در باز شد).

حضرت زهرا علیها السلام روبروی عمر آمد و ناله زد:

یا ابتاه! یا رسول الله! عمر شمشیر را همچنان که در غلافش بود بلند کرد و بر پهلوی حضرت زد.

حضرت فاطمه علیها السلام فریاد زد. عمر تازیانه را بلند کرد و بر بازوی آن حضرت زد.

حضرت فاطمه علیها السلام ناله زد:

یا اَبْتَاه!

ناگهان امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست و گریبان عمر را گرفت و او را تکانی داد و بر زمین زد و بر بینی و گردن او کوبید و تصمیم به قتل او گرفت. ولی سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و وصیت او درباره صبر و تسلیم را به یاد آورد، و فرمود:

ای پسر صَهَّاک،

ص: ۶۰

قسم به خدایی که محمّد را به نبوّت کرامت داد، اگر نبود مُقدّری که از طرف خداوند نوشته شده می فهمیدی که تو نمی توانی داخل خانه ام شوی! عمر فرستاد و کمک خواست. مردم رو به خانه آوردند و داخل شدند. خالد بن ولید شمشیر از غلاف بیرون کشید تا فاطمه علیها السلام را بزند! امیرالمؤمنین علیه السلام با شمشیر بر خالد حمله کرد. او حضرت را قسم داد، و حضرت هم دست نگه داشت.

۲ - ... إِنَّ أَبَاكَرَ بَعِثَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَنْ مَعَهُ يُخْرِجُهُمْ مِنْ بَيْتِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَقَالَ: إِنَّ أَبِيؤَا عَلَيْكَ فَقَاتَلَهُمْ فَأَقْبَلَ عُمَرَ بِسَيْءٍ مِنْ نَارِ عَلِيٍّ أَنْ يَضْرِبَ الدَّارَ فَلَقِيَتْهُ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ إِلَى أَيْنَ يَا بَنَ الْخَطَّابِ أَجِئْتَ لِتُحْرِقَ دَارَنَا؟ قَالَ: نَعَمْ أَوْ تَدْخُلُوا فِيهَا دَخَلْتُ فِيهِ الْأُمَّةِ (۱)

احمد بن محمد بن عبد ربه اندلسی می نویسد:

ابوبکر، عمر را به دنبال حضرت علی علیه السلام و یارانش فرستاد تا آنها را از خانه فاطمه بیرون آورد و دستور داد اگر امتناع کردند با آنها جنگ کن. عمر به راه افتاد پاره آتشی برداشت که خانه را آتش بزند و در این هنگام فاطمه علیها السلام عمر را دید که آتش می آورد فرمود:

ای پسر خطاب آتش آورده ای خانه مرا بسوزانی؟! گفت:

بله، آتش آورده ام که شما را بسوزانم یا آنکه داخل بیعت ابوبکر شوید.

ص: ۶۱

بخش سوم؛ اسقاط جنین و شهادت حضرت محسن بن علی علیهما السلام

ص: ۶۳

... وَ أَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولِيِّينَ وَالْآخِرِينَ وَ هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ هِيَ نُورٌ عَيْنِي وَ هِيَ ثَمَرَةٌ فُؤَادِي وَ هِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبِي وَ هِيَ الْحَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةُ مَتَى قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا بَيْنَ يَدَيَّ رَبِّهَا جَلَّ جَلَالُهُ ظَهَرَ نُورُهَا لِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ كَمَا يَظْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْمَارِضِ وَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ يَا مَلَائِكَتِي انظُرُوا إِلَيَّ إِلَى أُمَّتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ إِمَائِي قَائِمَةً بَيْنَ يَدَيَّ تَزْعُدُ فَرَائِصِيهَا مِنْ خِيْفَتِي وَ قَدْ أَقْبَلْتُ بِقَلْبِيهَا عَلَى عِبَادَتِي أُشْهِدُكُمْ أَنِّي قَدْ آمَنْتُ شَيْعَتَهَا مِنَ النَّارِ وَ أَنِّي لَمَّا رَأَيْتُهَا ذَكَرْتُ مَا يُصْنَعُ بِهَا بَعْدِي كَأَنِّي بِهَا وَ قَدْ دَخَلَ الذُّلُّ بَيْتَهَا وَ انْتَهَكَتْ حُرْمَتُهَا وَ غَضِبَتْ حَقَّهَا وَ مَنَعَتْ إِزْنَهَا وَ كُسِرَ جَنْبُهَا [وَ كُسِرَتْ جَنْبَتُهَا] وَ أَشْفَطَتْ جَنِينَهَا وَ هِيَ تُنَادِي يَا مُحَمَّدَاهُ فَلَا تُجَابُ وَ تَسْتَعِيْثُ فَلَا تُعَاثُ فَلَا تَزَالُ بَعْدِي مَحْزُونَةٌ مَكْرُوبَةٌ بِأَكْبَرِ تَتَذَكَّرُ انْقِطَاعَ الْوَحْيِ عَنْ بَيْتِهَا مَرَّةً وَ تَتَذَكَّرُ فِرَاقِي أُخْرَى وَ تَسْتَوْحِشُ إِذَا جَنَّهَا اللَّيْلُ لِفَقْدِ صَوْتِي الَّذِي كَانَتْ تَسْمَعُ إِلَيْهِ إِذَا تَهَجَّدَتْ بِالْقُرْآنِ ثُمَّ تَرَى نَفْسَهَا ذَلِيلَةً بَعْدَ أَنْ كَانَتْ فِي أَيَّامِ أَبِيهَا عَزِيزَةً فَعِنْدَ ذَلِكَ يُؤَنِّسُهَا اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ بِالْمَلَائِكَةِ فَنَادَتْهَا بِمَا نَادَتْ بِهِ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ فَتَقُولُ يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ أَضِيْطَفَاكَ وَ طَهَّرَكَ وَ أَضِيْطَفَاكَ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ يَا فَاطِمَةُ اقْنَتِي لِرَبِّكَ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاْكِعِينَ ثُمَّ يَبْتَدِئُ بِهَا الْوَجْعَ فَتَمْرُضُ فَيَبْعَثُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهَا مَرْيَمَ بِنْتُ عِمْرَانَ تَمْرُضُهَا وَ تُؤَنِّسُهَا فِي عِلَّتِهَا فَتَقُولُ عِنْدَ ذَلِكَ يَا رَبِّ إِنِّي قَدْ سَمِعْتُ الْحَيَاةَ وَ تَبَرَّمْتُ بِأَهْلِ الدُّنْيَا فَالْحَقْنِي بِأَبِي فَيَلْحَقُهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِبِي فَتَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يَلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَتَقْدَمُ عَلَيَّ مَحْزُونَةٌ مَكْرُوبَةٌ مَعْمُومَةٌ مَغْضُوبَةٌ مَقْتُولَةٌ فَأَقُولُ عِنْدَ ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَن

مَنْ ظَلَمَهَا وَ عَاقَبَ مَنْ غَصِبَ بِهَا وَ ذَلَّلَ مَنْ أَدْلَهَا وَ خَلَدَ فِي نَارِكَ مَنْ ضَرَبَ جَنَبَهَا حَتَّى أَلْقَتْ وَ لَمَدَهَا فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ ذَلِكَ
آمین. (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

و امّیا دخترم فاطمه که بانوی زنان جهانیان از اولین و آخرین است و پاره ی تن و نور دیده ی و میوه ی دل من و روح بین دو پهلوی من است و حوراء انسیه است. هر وقت در محراب خود برابر پروردگارش جلّ جلاله می ایستد نورش به فرشتگان آسمان بتابد چنانچه نور اختران بر زمین بتابد و خدای عزّوجلّ به فرشتگانش فرماید فرشتگانم ببینید بنده ام فاطمه را که بهترین بندگان من است در برابرم ایستاده و بدنش از خوف من می لرزد و دل به عبادتم داده، گواه باشید که شیعیانش را از آتش امان دادم و به درستی که با دیدن او به یادم افتاد آنچه پس از من با وی انجام می گیرد. گویا می بینم خواری به خانه اش راه یافته و حرمتش زیر پا رفته و حقّش غصب و ارثش ممنوع و پهلویش شکسته و جنین او سقط شده و فریاد می زند یا محمّده و جواب نمی شنود و استغاثه کند ولی کسی به دادش نرسد و همیشه پس از من غمناک و گرفتار و گریان است وقتی که یاد آور شود وحی از خانه اش بریده و بار دیگر یاد جدائی من کند و شب که صدای مرا نشنود به هراس افتد آن صدایی که قرآن تلاوت می کردم و خود را خوار بیند پس از آنکه در دوران پدر عزیز بوده در اینجا خدای تعالی او را با فرشتگان مأنوس سازد و فرشتگان او را بدان چه به مریم بنت عمران گفتند ندا دهند و گویند ای فاطمه خدا تو را انتخاب کرده و پاک نموده و بر زنان جهانیان برتری داده، ای فاطمه قنوت کن برای پروردگارت و سجود و رکوع کن با راکعان. سپس بیماری او آغاز شود و خدا مریم بنت عمران را بفرستد تا او را پرستاری کند و در بیماری انیس او باشد اینجا است که گوید پروردگارا من از زندگی دلتنگ شدم و از اهل دنیا ملولم مرا به پدرم برسان خدای عزّوجلّ او را به من رساند او اولین نفر از خاندان من است که به ملحق می شود، محزون و گرفتار و غمناک در حالی که حقّش را غصب کرده، او را به شهادت می رسانند. من در آن وقت بگویم خدایا لعنت کن هر که به او ظلم کرده

ص: ۶۶

و کيفر ده هر که حقش را غصب کرده و خوار کن هر که خوارش کرده و در دوزخ مخلد کن هر که ضربه به پهلویش زده تا بچه اش سقط شود و ملائکه در اين هنگام آمين گویند.

۲- وَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ لَمَّا رَأَى خِيَذْلَانَ النَّاسِ لَهُ وَ تَزَكَّهُمْ نُصَيْرَتَهُ وَ اجْتِمَاعَ كَلِمَةِ النَّاسِ مَعَ أَبِي بَكْرٍ وَ طَاعَتَهُمْ لَهُ وَ تَعْظِيمَهُمْ لَهُ جَلَسَ فِي بَيْتِهِ فَقَالَ عُمَرُ لِأَبِي بَكْرٍ مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَبْعَثَ إِلَيْهِ فَيُبَايِعَ فَإِنَّهُ لَمْ يَبْقَ أَحَدٌ إِلَّا وَ قَدْ بَايَعَ غَيْرَهُ وَ غَيْرَ هَؤُلَاءِ الْأَرْبَعَةِ مَعَهُ وَ كَانَ أَبُو بَكْرٍ أَرْقَ الرَّجُلَيْنِ وَ أَرْفَقَهُمَا وَ أَدَاهُمَا وَ أَبْعَدَهُمَا غَوْرًا وَ الْأَخْرَ أَفْظَهُمَا وَ أَعْلَظَهُمَا وَ أَحْسَنَهُمَا وَ أَجْفَاهُمَا فَقَالَ مَنْ نُرْسِلُ إِلَيْهِ؟ فَقَالَ عُمَرُ أُرْسِلْ إِلَيْهِ قُنْفُذًا وَ كَانَ رَجُلًا فَظًّا غَلِيظًا جَافِيًا مِنَ الطُّلُقَاءِ أَحَدَ بَنِي تَيْمٍ فَأُرْسِلَهُ وَ أُرْسِلْ مَعَهُ أَعْوَانًا فَمَا نَطَلَقَ فَاسِيًا تَأْذَنَ فَأَبَى عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَأْذَنَ لَهُ فَرَجَعَ أَصْحَابُ قُنْفُذٍ إِلَى أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ هُمَا فِي الْمَسْجِدِ وَ النَّاسُ حَوْلَهُمَا فَقَالُوا لَمْ يَأْذَنَ لَنَا فَتَعَالَ عُمَرُ هُوَ إِنْ أَدْنَى لَكُمْ وَ إِلَّا فَادْخُلُوا عَلَيْهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ فَمَا نَطَلَقُوا فَاسِيًا تَأْذَنُوا فَقَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ أَحْرَجَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَدْخُلُوا بَيْتِي بِغَيْرِ إِذْنٍ فَرَجَعُوا وَ ثَبَّتَ قُنْفُذٌ فَقَالُوا إِنَّ فَاطِمَةَ قَالَتْ كَذَا وَ كَذَا فَحَرَجْنَا أَنْ نَدْخُلَ عَلَيْهَا الْبَيْتَ بِغَيْرِ إِذْنٍ مِنْهَا فَغَضِبَ عُمَرُ وَ قَالَ مَا لَنَا وَ لِلنِّسَاءِ ثُمَّ أَمَرَ أَنَسًا حَوْلَهُ فَحَمَلُوا حَطْبًا وَ حَمَلُ مَعَهُمْ فَجَعَلُوهُ حَوْلَ مَنْزِلِهِ وَ فِيهِ عَلِيُّ وَ فَاطِمَةُ وَ ابْنَاهُمَا: ثُمَّ نَادَى عُمَرُ حَتَّى أَسْمَعَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ اللَّهُ لَتَخْرُجَنَّ وَ لَتَبَايَعَنَّ خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ أَوْ لَأُضْرِمَنَّ عَلَيْكَ بَيْتَكَ نَارًا ثُمَّ رَجَعَ فَتَعَدَّ إِلَى أَبِي بَكْرٍ وَ هُوَ يَخَافُ أَنْ يَخْرُجَ عَلِيُّ بِسَيْفِهِ لِمَا قَدْ عَرَفَ مِنْ بَأْسِهِ وَ شِدَّتِهِ ثُمَّ قَالَ لِقُنْفُذٍ إِنْ خَرَجَ وَ إِلَّا فَاقْتَحِمَ عَلَيْهِ فَإِنْ امْتَنَعَ فَأُضْرِمَ عَلَيْهِمُ بَيْنَهُمْ نَارًا فَمَا نَطَلَقَ قُنْفُذٌ فَاقْتَحِمَ هُوَ وَ أَصْحَابُهُ بِغَيْرِ إِذْنٍ وَ بَادَرَ

عَلِيَّ إِلَى سَيْفِهِ لِيَأْخُذَهُ فَسَبَقُوهُ إِلَيْهِ فَتَنَابَوْا بَعْضُ سَيُوفِهِمْ فَكَثُرُوا عَلَيْهِ فَضَبَطُوهُ وَ أَلْقَوْا فِي عُنُقِهِ حَبْلًا أَسْوَدَ وَ حَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامَ بَيْنَ زَوْجِهَا وَ بَيْنَهُمْ عِنْدَ بَابِ الْبَيْتِ فَضَرَبَهَا قُنْفُذًا بِالسَّوِطِ عَلَى عَضُدِهَا فَبَقِيَ أَثَرُهُ فِي عَضُدِهَا مِنْ ذَلِكَ مِثْلُ الدَّمْلِجِ مِنْ ضَرْبِ قُنْفُذِ إِيَّاهَا فَأَرْسَلَ أَبُو بَكْرٍ إِلَى قُنْفُذِ اضْرِبْهَا فَالْجَاهَا إِلَى عِضَادِهِ يَبِيَّتَهَا فَدَفَعَهَا فَكَسِرَ ضِمْلَعًا مِنْ جَنْبِهَا وَ أَلْقَتْ جَنْبًا مِنْ بَطْنِهَا فَلَمْ تَزَلْ صَاحِبَةَ فِرَاشٍ حَتَّى مَاتَتْ مِنْ ذَلِكَ شَهِيدَةً ...

فَقَالَ بَايَعُ فَقَالَ وَ إِنْ لَمْ أَفْعَلْ؟ قَالَ إِذَا نَقُتْلَكَ ذُلًّا وَ صِيغَارًا قَالَ إِذَنْ تَقْتُلُونَ عَبْدَ اللَّهِ وَ أَخَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ أَمَا عَبْدُ اللَّهِ فَنَعَمْ وَ أَمَا أَخُو رَسُولِهِ فَلَمَّا نَقِرُّ لَكَ بِهِ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَجْعَلُونَنِّي أُمَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَخِي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنِي فَأَعَادُوا عَلَيْهِ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ أَنْشُدْكُمْ بِاللَّهِ أَسَمِعْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ يَقُولُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ كَذَا وَ كَذَا وَ فِي غَزَاهِ تَبُوكَ كَذَا وَ كَذَا؟ فَلَمْ يَدْعُ شَيْئًا قَالَهُ فِيهِ عَلَانِيَةً لِلْعَامَّةِ إِلَّا ذَكَرَهُ فَقَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ. (۱)

وقتی حضرت علی علیه السلام از مردم خوار کردن و ترک یاری و متحد شدن آنها با ابوبکر و اطاعت و تعظیمشان نسبت به او را دید، خانه نشینی اختیار کرد. عمر به ابوبکر گفت:

چه مانعی داری که سراغ علی بفرستی تا بیعت کند، چرا که کسی جز او و این چهار نفر باقی نمانده مگر آنکه بیعت کرده اند. ابوبکر نرم خو و سازشکار و زرننگ و دوراندیش بود، ولی عمر تندخوتر و غلیظ تر و خشن تر بود. ابوبکر گفت:

چه کسی را سراغ او بفرستیم؟ عمر گفت:

قنقد را می فرستیم. او مردی تندخو و سخت دل و خشن و از آزادشدگان و نیز از طایفه بنی عدی بن کعب است. ابوبکر، قنقد را با عده ای

ص: ۶۸

نزد امیرالمؤمنین علیه السلام فرستاد او تا خانه حضرت آمد و اجازه ورود خواست، ولی حضرت به آنان اجازه نداد. همراهان قنفذ به نزد ابوبکر و عمر برگشتند در حالی که آنان در مسجد نشسته بودند و مردم اطراف آن دو بودند و گفتند:

به ما اجازه داده نشد. عمر گفت:

بروید، اگر به شما اجازه داد وارد شوید و گر نه بدون اجازه وارد شوید. آنها آمدند و اجازه خواستند.

حضرت زهرا علیها السلام فرمود:

به شما اجازه نمی‌دهم بدون اجازه وارد خانه من شوید. همراهان او برگشتند ولی خود قنفذ ملعون آنجا ماند. آنان (به ابوبکر و عمر) گفتند:

فاطمه چنین گفت، و ما از اینکه بدون اجازه وارد خانه اش شویم خودداری کردیم. عمر عصبانی شد و گفت:

ما را با زنان چه کار است!! سپس به مردمی که اطرافش بودند دستور داد تا هیزم بیاورند. آنان هیزم برداشتند و خود عمر نیز همراه آنان هیزم برداشت و آنها را اطراف خانه علی و فاطمه و فرزندانشان: قرار دادند.

سپس عمر به طوری که حضرت علی علیه السلام بشنود گفت:

به خدا قسم ای علی باید خارج شوی و با خلیفه پیامبر بیعت کنی و گرنه خانه را با خودتان به آتش می‌کشم! ...

سپس قنفذ نزد ابوبکر برگشت در حالی که می‌ترسید علی علیه السلام با شمشیر سراغش بیاید چرا که شجاعت و شدت عمل آن حضرت را می‌دانست. ابوبکر به قنفذ گفت:

برگرد، اگر از خانه بیرون آمد (دست نگه دار) و گرنه در خانه اش به او هجوم بیاور، و اگر مانع شد خانه را بر سرشان به آتش بکش! قنفذ ملعون با همراهانش آمد و بدون اجازه به خانه هجوم آوردند. علی علیه السلام سراغ شمشیرش رفت، ولی آنان زودتر به طرف شمشیر آن حضرت رفتند، و با عده‌ی زیادشان بر سر حضرت ریختند. عده‌ای هم شمشیرها را به دست گرفته و بر آن حضرت حمله ور شدند و حضرتش را گرفته و بر گردن مبارکش طنابی انداختند. در این هنگام حضرت زهرا علیها السلام جلو در خانه، بین مردم و امیرالمؤمنین علیه السلام مانع شد. قنفذ ملعون با تازیانه به آن حضرت زد، به طوری که وقتی حضرت از دنیا رفت در بازویش از زدن او اثری مثل دستبند بر جای مانده بود و ابوبکر پیغام فرستاد (که اگر فاطمه بین تو و او مانع شد) او را بزن. قنفذ او را به سمت چهارچوب در خانه اش کشانید و در را فشار داد به طوری که استخوان

پهلویش شکست و جینش را سقط کرد، و همچنان در بستر بود تا در اثر همان شهید شد.

سپس حضرت علی علیه السلام را به نزد ابوبکر رسانیدند عمر ملعون به صورت اهانت آمیزی گفت:

بیعت کن.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

اگر انجام ندهم چه خواهید کرد؟

گفتند:

تو را با ذلت و خواری می کشیم! فرمود:

در این صورت بنده خدا و برادر پیامبرش را کشته اید! ابوبکر گفت:

بنده خدا بودن درست است ولی به برادر پیامبر بودن اقرار نمی کنیم! حضرت علی علیه السلام فرمود:

آیا انکار می کنید که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بین من و خودش برادری قرار داد؟ و حضرت این مطلب را سه مرتبه تکرار کرد سپس رو به آنان کرد و فرمود:

ای گروه مهاجرین و انصار، شما را به خدا قسم می دهم آیا شنیدید که در روز غدیر خم و همچنین در روز جنگ تبوک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چه مطالبی را می فرمود و تمام فضائل و مناقب خود را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مورد حضرتش را بیان نموده برای آنان یادآور شد پس همه گفتند:

بلی، به خدا قسم

ص: ۷۰

عَنْ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَمَّا مَرَضَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَصَّتْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنْ يَكْتُمَ أَمْرَهَا وَيُخْفِيَ خَبَرَهَا وَلَا يُؤْذِنَ أَحَدًا بِمَرَضِهَا فَفَعَلَ ذَلِكَ وَكَانَ يُمَرِّضُهَا بِنَفْسِهِ وَتُعِينُهُ عَلَى ذَلِكَ أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ رَحِمَهَا اللَّهُ عَلَى اسْتِسْرَارٍ بِذَلِكَ كَمَا وَصَّتْ بِهِ فَلَمَّا حَضَرَتْهَا الْوَفَاةُ وَصَّتْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَتَوَلَّى أَمْرَهَا وَيُدْفِنَهَا لَيْلًا وَيُعْفَى قَبْرَهَا فَتَوَلَّى ذَلِكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَدَفَنَهَا وَعَفَى مَوْضِعَ قَبْرِهَا فَلَمَّا نَفَضَ يَدَهُ مِنْ تُرَابِ الْقَبْرِ هَاجَ بِهِ الْحُزْنَ فَأَرْسَلَ دُمُوعَهُ عَلَى خَدَّيْهِ وَحَوْلَ وَجْهِهِ إِلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ ابْنَتِكَ وَحَبِيبَتِكَ وَقُرَّةِ عَيْنِكَ وَزَائِرَتِكَ وَالْبَائِتَةِ فِي الثَّرَى بِبِقِيعِكَ الْمُخْتَارِ اللَّهُ لَهَا سِرْعَةَ اللَّحَاقِ بِكَ قَلَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي وَضَعْفَ عَنْ سَيِّدَةِ النَّسَاءِ تَجَلُّدِي إِلَّا أَنْ فِي النَّاسِ لِي بِسَيِّئَتِكَ وَالْحُزْنَ الَّذِي حَلَّ بِي لِفِرَاقِكَ مَوْضِعَ التَّعْزَى وَلَقَدْ وَسَّدْتُكَ فِي مَلْحُودِ قَبْرِكَ بَعِيدًا أَنْ فَاضَتْ نَفْسُكَ عَلَى صَدْرِي وَعَمَّضْتُكَ بِيَدِي وَتَوَلَّيْتُ أَمْرَكَ بِنَفْسِي نَعَمْ وَفِي كِتَابِ اللَّهِ أَنْعَمُ الْقَبُولِ «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (١) قَدْ اسْتَرْجَعَتِ الْوَدِيعَةَ وَأَخَذَتِ الرَّهِيْنَةَ وَاخْتَلَسَتِ الزُّهْرَاءُ فَمَا أَفْجَحَ الْخَضِرَاءُ وَالْغُبْرَاءُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَا حُزْنِي فَسَرَمَدٌ وَأَمَا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ لَا يَبْرُحُ الْحُزْنُ مِنْ قَلْبِي أَوْ يَخْتَارَ اللَّهُ لِي دَارَكَ الَّتِي فِيهَا أَنْتَ مُقِيمٌ كَمَا مَقَّيْحٌ وَهُمْ مَهَيِّجٌ سِرْعَانَ مَا فَرَّقَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَإِلَى اللَّهِ أَشْكُو وَسَيَّبْتُكَ ابْنَتُكَ بَتَّظَاهِرِ أُمَّتِكَ عَلَيَّ وَعَلَى هَضْمِهَا حَقَّهَا فَاسْتَخْبِرَهَا الْحَالَ فَكَمْ مِنْ غَلِيلٍ مُعْتَلِجٍ بِصَدْرِهَا لَمْ تَجِدْ إِلَيَّ بَثًّا سَبِيلًا وَتَقُولُ وَيَحْكُمُ اللَّهُ

ص: ٧٣

وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ سَلَامٌ مُودِّعٌ لَّا سَمِّمٌ وَلَا قَالٍ فَإِنْ أَنْصَرِفَ فَلَا عَنْ مَلَالَةٍ وَإِنْ أَقِمَ فَلَا عَنْ سُوءِ ظَنِّي بِمَا وَعَدَ اللَّهُ الصَّابِرِينَ الصَّبْرُ أَيْمَنُ وَأَجْمَلُ وَلَوْلَمَا غَلَبَهُ الْمُسَيِّتُولِينَ عَلَيْنَا لَجَعَلْتُ الْمُقَامَ عِنْدَ قَبْرِكَ لِرَامًا وَالتَّائِبَاتِ عِنْدَهُ مَعْكُوفًا وَ لَأَعُولْتُ إِعْوَالَ الثَّكَلَى عَلَى جَلِيلِ الرَّزِيَّةِ فَبِعَيْنِ اللَّهِ تُدْفَنُ بِنَتِكَ سِرًّا وَيُهْتَضَمُ حَقُّهَا قَهْرًا وَيُمْنَعُ إِزْثُهَا جَهْرًا وَ لَمْ يَطَّلِ الْعَهْدُ وَ لَمْ يَخْلُقْ مِنْكَ الذُّكْرُ فَإِلَى اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْمُشْتَكَى وَ فِيكَ أَجْمَلُ الْعَزَاءِ فَصَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ. (۱)

از امام حسین علیه السلام روایت شده:

هنگامی که فاطمه دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بیمار شد به حضرت علی علیه السلام وصیت کرد که موضوع بیماریش را مخفی بدارد و احدی را از آن مطلع ننماید.

حضرت علی علیه السلام به وصیت او عمل کرد و شخصاً پرستاری فاطمه ی زهرا علیها السلام را عهده دار بود و اسماء بنت عمیس در این کار کمک می کرد. چون هنگام شهادت فاطمه علیها السلام فرا رسید وصیت کرد که حضرت امیر متصدی امر آن بانو شود، شبانه او را دفن کند و قبر مطهرش را مخفی نماید.

حضرت علی علیه السلام این وصیت را پذیرفت و شبانه او را به خاک سپرده و قبرش را مخفی نمود هنگامی که از دفن حضرت فاطمه علیها السلام فارغ شد، ناگهان حزن و اندوه شدیدی به حضرتش هجوم آورد و اشک از چشمانش سرازیر شد، و صورت خود را به سوی قبر رسول خدا باز گردانید و فرمود:

سلام من بر تو باد ای رسول خدا! و سلام بر تو از سوی دختری و نور چشمی که به زیارت آمده، همان که در بقعه ات زیر خاک آرمی ده و خداوند برای او چنان خواست که هر چه زودتر به تو ملحق شود.

ای رسول خدا! صبرم از فراق دختر برگزیده ات کاهش یافته و شکیبایی من از دوری سرور زنان از دست رفته، (ولی چاره ای نیست) جز آنکه همان گونه که در مصیبت

ص: ۷۴

۱- بحار الانوار ۴۳ / ۲۱۲ باب ۷- امالی شیخ طوسی ص ۱۰۹ مجلس چهارم - امالی شیخ مفید ص ۲۸۱ مجلس سی و سوم - دلائل الامامه ص ۴۷ - بشاره المصطفی ص ۲۵۸.

جانگدازت شکیبایی ورزیدم در اینجا نیز صبر پیشه کنم. چرا که من خود با دست خویش تو را در قبر نهادم و (به هنگام جان دادن سر در آغوش من داشتی آن طور که) جان تو از میان سینه و گلوی من گذشت. آری در کتاب خدا برای من برترین پذیرش و تحمل آمده است ما همه از خداییم و همگی به سوی او بازمی گردیم.

به درستی که امانت باز گردانده و آنچه به من سپردی تحویل داده و زهرا از دستم ربنده شد، ای رسول خدا! چقدر این آسمان نیلگون و زمین تیره در نظرم زشت جلوه می کند. راجع به اندوهم چه بگویم که همیشگیست و شبم که به بیداری می گذرد، و غم از دلم رخت بر نمی بندد تا خداوند خانه ای را که تو در آن اقامت داری برایم برگزیند. غصه ای دارم جگر سوز و اندوهی شورانگیز، چه زود میان ما جدایی افتاد، و تنها به خدا شکایت می برم. به زودی دخترت تو را خبر می دهد از همدست شدن امتت علیه من، پس به اصرار از او پرس و احوال را از او جويا شو چون سوزهایی داشت که در سینه اش می جوشید و راهی برای شرح و بیرون ریختن آن نداشت و اکنون خواهد گفت، و خدا داوری خواهد کرد و او بهترین داوران است. سلام بر شما سلام وداع کننده ای که نه خشمگین است و نه دلتنگ، که اگر باز گردم از روی دلتنگی نیست و اگر بمانم از بدگمانی نسبت به آنچه خداوند به صابران وعده داده، نمی باشد. آه، آه! باز هم شکیبایی مبارک تر و زیباتر است اگر ترس از غلبه چیره شوندگان نبود برای همیشه کنار قبر شما می ماندم و در این مصیبت بزرگ چون زنان جوان مُرده فریاد می کردم، (چرا که) همچنان که خداوند نظاره می فرماید، دخترت پنهانی (و دور از چشم بیگانگان) به خاک سپرده می شود و (اما آشکارا در پیش چشم همگان) حَقّش پایمال و از ارتش ممنوع می گردد با آنکه دیر زمانی نگذشته و یاد تو کهنه نگشته است. ای رسول خدا، شکایت نزد خداوند بلند مرتبه برده می شود و بهترین صبر و دلداری و عزاداری درباره توست، درود و رحمت و برکات خداوند یکتا و آفریدگار جهانیان بر تو و او باد!

إِنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ بَلَغَهَا أَنَّ ابابكر قَبَضَ فَدَكَ فَخَرَجَتْ فِي نِسَاءِ بَنِي هَاشِمٍ حَتَّى دَخَلَتْ عَلَى أَبِي بَكْرٍ فَقَالَتْ يَا ابابكر تُرِيدُ أَنْ تَأْخُذَ مِنِّي أَرْضًا جَعَلَهَا لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَتَصَدَّقَ بِهَا عَلَيَّ مِنَ الْوَجِيفِ الَّذِي لَمْ يُوجِفِ الْمُسْلِمُونَ عَلَيْهِ بَ «خَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ أَمَا كَانَ» (١) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وُلْدِهِ [بَعْدَهُ وَ قَدْ عَلِمْتَ أَنَّهُ لَمْ يَتْرُكْ لِوَلَدِهِ شَيْئًا غَيْرَهَا فَلَمَّا سَمِعَ ابوبكر مَقَالَتَهَا وَ النَّسْوَةَ مَعَهَا دَعَا بِدَوَاهٍ لِيَكْتُبَ بِهَا لَهَا فَدَخَلَ عُمَرُ فَقَالَ يَا خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ لَا تَكْتُبْ لَهَا حَتَّى تُقِيمَ الْبَيْتَةَ بِمَا تَدْعِي فَتَعَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ نَعَمْ أُقِيمُ الْبَيْتَةَ قَالَ مَنْ قَالَتْ عَلَيَّ وَ أُمُّ أَيْمَنَ فَقَالَ عُمَرُ لَا تُقْبَلُ شَهَادَةُ امْرَأَةٍ عَجَمِيَّةٍ لَا تُفْصِحُ وَ أَمَّا عَلِيٌّ فَيُحَوِّزُ النَّارَ إِلَى قُرْصِهِ فَرَجَعَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ قَدْ جَرَعَهَا مِنَ الْعَيْظِ مَا لَا يُوصِفُ فَمَرَضَتْ وَ كَانَتْ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يُصَلِّي فِي الْمَسْجِدِ الصَّلَوَاتِ الْخُمْسَ فَكَلَّمَا صَلَّى قَالَ لَهُ ابوبكر وَ عُمَرُ كَيْفَ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى أَنْ ثَقُلْتَ فَسَأَلَا عَنْهَا وَ قَالَا- قَدْ كَانَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهَا مَا قَدْ عَلِمْتَ فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَأْذَنَ لَنَا فَنَعْتَدِرَ إِلَيْهَا [مِنْ ذَنْبِنَا] قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَاكَ إِلَيْكُمَا فَقَامَا فَجَلَسَا بِالْبَابِ وَ دَخَلَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلِيٌّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَقَالَ لَهَا أَيَّتُهَا الْحُرَّةُ فَلَانَّ وَ فَلَانَّ بِالْبَابِ يُرِيدَانِ أَنْ يَسْأَلَا عَلَيْكَ فَمَا تَرَيْنَ قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَ الْحُرَّةُ زَوْجَتُكَ فَافْعَلْ مَا تَشَاءُ فَقَالَ سُدِّي فَنَاعَكَ فَشَدَّتْ [قِنَاعَهَا] وَ حَوَّلَتْ وَجْهَهَا إِلَى الْحَائِطِ فَدَخَلَا وَ سَلِمَا وَ قَالَا- اَرْضَيْ عَنَّا رَضِيَ اللَّهُ عَنْكَ فَقَالَتْ مَا دَعَاكُمَا إِلَى هَذَا فَقَالَا اعْتَرَفْنَا بِالْإِسَاءَةِ وَ رَجَوْنَا أَنْ تَعْفَى عَنَّا وَ تُخْرِجِي سَخِيمَتَكَ فَقَالَتْ فَإِنْ

كُنْتُمَا صِدَاقَيْنِ فَأَخْبِرَانِي عَمَّا أَسْأَلُكُمَا عَنْهُ فَإِنِّي لَمَّا أَسْأَلُكُمَا عَنْ أَمْرِ إِلَّا وَ أَنَا عَارِفُهُ بِأَنَّكُمَا تَعْلَمَانِيهِ فَإِنْ صَدَقْتُمَا عَلِمْتُ أَنَّكُمَا صَادِقَانِ فِي مَجِيئِكُمَا قَالَا سَيَلِي عَمَّا بَدَا لَكَ قَالَتْ نَشَدْتُكُمَا بِاللَّهِ هَلْ سَيَمَعْتُمَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ يَقُولُ فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي قَالَا نَعَمْ فَرَفَعَتْ يَدَهَا إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَتْ اللَّهُمَّ إِنَّهُمَا قَدْ آذَيَانِي فَأَنَا أَشْكُوهُمَا إِلَيْكَ وَ إِلَى رَسُولِكَ لَا وَ اللَّهُ لَا أَرْضِي عَنْكُمَا أَبَدًا حَتَّى أَلْقَى [أَبِي رَسُولَ اللَّهِ وَ أَخْبِرَهُ بِمَا صَنَعْتُمَا فَيَكُونَ هُوَ الْحَاكِمَ [فِيكُمَا] قَالَ فَعِنْدَ ذَلِكَ دَعَا أَبُو بَكْرٍ بِالْوَيْلِ وَ الشُّبُورِ وَ جَزَعًا شَدِيدًا فَقَالَ عُمَرُ تَجَزَعُ يَا خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ قَوْلِ امْرَأَةٍ. (۱)

به حضرت زهرا عليها السلام خبر رسید که ابوبکر فدک را به تصرف خود در آورده است. آن حضرت همراه زنان بنی هاشم بیرون آمد تا بر ابوبکر وارد شد. سپس فرمود:

ای ابوبکر، می خواهی زمینی را از من بگیری که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را برای من قرار داد و از زمینی که مسلمانان با حمله و جنگ آن را بدست نیاورده اند به من بخشید؟ آیا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نفرموده است: مواظبت و احترام هر کسی را نسبت به فرزندانش بعد از او باید مراعات کرد؟ تو هم می دانی که آن حضرت برای فرزندش غیر فدک چیزی باقی نگذاشته است. وقتی ابوبکر سخن آن حضرت و زنان همراه او را شنید دواتی خواست تا سند فدک را برای او بنویسد. عمر وارد شد و گفت:

ای خلیفه پیامبر! برایش ننویس تا در مورد آنچه ادعا می کند شاهد بیاورد.

حضرت فرمود:

آری، شاهد می آورم. عمر گفت:

چه کسی؟

فرمود:

علی و أم ایمن.

عمر گفت:

شهادت زن عجمی که فصیح صحبت نمی کند قبول نیست. علی هم آتش را به دور قرص نان خود جمع می کند.

حضرت زهرا عليها السلام برگشت و چنان خشمناک بود که قابل توصیف نبود، و بعد از آن مریض شد. علی علیه السلام نمازهای پنجگانه را در مسجد بجا می آورد. هر بار که نماز می خواند ابوبکر و عمر به او می گفتند:

دختر پیامبر چطور است؟! تا

١- كتاب سليم بن قيس هلالى ص ١٨٦٩ ح ٤٨ - بحار الانوار ٢٨ / ٣٠٢ و ٤٣ / ١٩٩.

آنجا که بیماری حضرت شدت یافت. باز هم از حال حضرت سؤال کردند و گفتند:

بین ما و او مسائلی واقع شد که خود بهتر می دانی، اگر صلاح بدانی از او برای ما اجازه بگیر تا از گناهمان نزد او عذرخواهی کنیم؟

حضرت فرمود:

این با شماست. آن دو برخاستند و کنار در خانه نشستند.

حضرت علی علیه السلام نزد حضرت فاطمه علیها السلام آمد و فرمود:

ای زن آزاد، فلانی و فلانی پشت در هستند و می خواهند بر تو سلام کنند، چه صلاح می دانی؟

حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد:

خانه خانه تو و زن آزاد هم همسر توست، هر چه می خواهی انجام بده.

فرمود:

پوشش سرت را محکم کن. آن حضرت هم سر خود را پوشانید و رویش را به طرف دیوار گردانید. ابوبکر و عمر وارد شدند و سلام کردند و گفتند:

از ما راضی باش، خدا از تو راضی باشد.

حضرت زهرا علیها السلام فرمود:

چه چیزی شما را به این کار وادار کرده است؟

گفتند:

ما به بدی خود اعتراف می کنیم و امیدواریم ما را ببخشی و کینه ما را از دل بیرون ببری.

فرمود:

اگر راست می گوئید، درباره آنچه از شما سؤال می کنم به من خبر دهید، چرا که من چیزی از شما سؤال نمی کنم مگر آنکه می دانم شما آن را می دانید. اگر راست بگوئید می دانم که شما در آمدنتان راست می گوئید.

گفتند:

هر چه می خواهی سؤال کن.

فرمود:

شما را به خدا قسم می دهم، آیا از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدید که می فرمود:

فاطمه پاره تن من است، هر کس او را اذیت کند مرا اذیت کرده است؟

گفتند:

آری.

حضرت دست خود را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود:

خدایا این دو مرا اذیت کردند. من شکایت این دو را به پیشگاه تو و پیامبرت می نمایم. نه به خدا قسم، هرگز از شما راضی نمی شوم تا پدرم پیامبر را ملاقات کنم و آنچه شما انجام دادید به او خبر دهم، تا درباره ی شما حکم کند. اینجا بود که صدای فریاد ابوبکر صدای بلند شد و به شدت به جزع و فزع افتاد. عمر گفت:

ای خلیفه پیامبر، از سخن زنی جزع و فزع می کنی؟!!

۲ - در روایتی طولانی از حضرت صادق علیه السلام نقل شده در جواب مردی که از حضرت زهرا علیها السلام سؤال کرد

چنین فرمود:

ص: ۸۱

فَلَمَّا مَرَضَتْ فَطِمَةُ مَرَضَهَا الَّتِي مَاتَتْ فِيهَا أَبْتَاهَا عَائِشَةُ وَاسْتَأْذَنَّا عَلَيْهَا فَأَبَتْ أَنْ تَأْذَنَ لَهُمَا فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ أَبُو بَكْرٍ أَعْطَى اللَّهَ
 عَهْدًا أَنْ لَا يُظْلَلَهُ سَقْفُ بَيْتٍ حَتَّى يَدْخُلَ عَلَى فَاطِمَةَ وَيَتَرَاها فَبَاتَ لَيْلَهُ فِي الْبُقْعِ مَا يُظْلَلُهُ شَيْءٌ ثُمَّ إِنَّ عُمَرَ أَتَى عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ
 فَقَالَ لَهُ إِنَّ أَبَا بَكْرٍ شَيْخُ رَفِيقِ الْقَلْبِ وَقَدْ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي الْغَارِ فَلَهُ صُحْبَةٌ وَقَدْ أَتَيْنَاهَا غَيْرَ هَذِهِ
 الْمَرَّةِ مِرَارًا نُرِيدُ الْإِذْنَ عَلَيْهَا وَهِيَ تَأْتِي أَنْ تَأْذَنَ لَنَا حَتَّى نَدْخُلَ عَلَيْهَا فَتَتَرَاصَى فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَسْتَأْذِنَ لَنَا عَلَيْهَا فَافْعَلْ قَالَ نَعَمْ
 فَدَخَلَ عَلِيُّ عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَقَالَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَدْ كَانَ مِنْ هَذَيْنِ الرَّجُلَيْنِ مَا قَدْ رَأَيْتَ وَ
 قَدْ تَرَدَّدَ مِرَارًا كَثِيرَةً وَرَدَّدْتَهُمَا وَلَمْ تَأْذِنِي لَهُمَا وَقَدْ سَأَلَانِي أَنْ أَسْتَأْذِنَ لَهُمَا عَلَيْكَ فَقَالَتْ وَاللَّهِ لَا آذَنُ لَهُمَا وَلَا أَكَلِمُهُمَا كَلِمَةً
 مِنْ رَأْسِي حَتَّى أَلْقَى أَبِي فَأَشْكُوهُمَا إِلَيْهِ بِمَا صَنَعَاهُ وَارْتَكَبَاهُ مِنِّي. فَقَالَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنِّي ضَمِنْتُ لَهُمَا ذَلِكَ قَالَتْ إِنْ كُنْتُ
 قَدْ ضَمِنْتُ لَهُمَا شَيْئًا فَالْبَيْتُ بَيْتُكَ وَالنِّسَاءُ تَتَّبِعُ الرِّجَالَ لَا أُخَالِفُ عَلَيْكَ بِشَيْءٍ فَأُذِنُ لِمَنْ أَحْبَبْتَ فَخَرَجَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأُذِنَ
 لَهُمَا فَلَمَّا وَقَعَ بَصِيرُهُمَا عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ سَلِمَا عَلَيْهَا فَلَمْ تَرُدَّ عَلَيْهِمَا وَحَوَّلَتْ وَجْهَهَا عَنْهُمَا فَتَحَوَّلَا وَاسْتَقْبَلَا وَجْهَهَا حَتَّى
 فَعَلَتْ مِرَارًا وَقَالَتْ يَا عَلِيُّ جَافِ الثُّوبَ وَقَالَتْ لِنِسْوَةٍ حَوْلَهَا حَوَّلْنَ وَجْهِي فَلَمَّا حَوَّلْنَ وَجْهَهَا حَوْلَهَا إِلَيْهَا فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ يَا بِنْتَ
 رَسُولِ اللَّهِ إِنَّمَا أَتَيْنَاكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ وَاجْتِنَابِ سَخَطِكَ نَسْأَلُكَ أَنْ تَغْفِرَ لَنَا وَتَصْفَحَ عَمَّا كَانَ مِنَّا إِلَيْكَ قَالَتْ لَا أَكَلِمُكُمْ
 مِنْ رَأْسِي كَلِمَةً وَاحِدَةً أَبَدًا حَتَّى أَلْقَى أَبِي وَأَشْكُوَكُمْ إِلَيْهِ وَأَشْكُوَ صَنِيعَكُمْ وَفَعَالِكُمْ وَمَا ارْتَكَبْتُمَا مِنِّي قَالَا إِنَّا جِئْنَا مُعْتَذِرِينَ
 [مُبْتَغِينَ] مُبْتَغِينَ مَرْضَاتِكَ فَاغْفِرْ وَاصْفَحْ عَنَّا وَلَا تُؤَاخِذْنَا بِمَا كَانَ مِنَّا فَالْتَفَتَتْ إِلَى عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَتْ إِنِّي لَا أَكَلِمُهُمَا
 مِنْ رَأْسِي

كَلِمَةً حَتَّىٰ أَسْأَلَهُمَا عَنْ شَيْءٍ ۖ سَجِعَاهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ فَإِنْ صَدَّقَانِي رَأَيْتُ رَأْيِي قَالَا اللَّهُمَّ ذَلِكَ لَهَا وَإِنَّا لَا نَقُولُ إِلَّا حَقًّا وَلَا نَشْهَدُ إِلَّا صِدْقًا فَقَالَتْ أَنْشُدُكُمَا اللَّهُ أَتَذْكُرَانِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اسْتَخَرَجَكُمَا فِي جَوْفِ اللَّيْلِ لَيْسَ ۖ كَانَ حَدَثَ مِنْ أَمْرِ عَلِيٍّ فَقَالَا اللَّهُمَّ نَعَمْ فَقَالَتْ أَنْشُدُكُمَا بِاللَّهِ هَلْ سَمِعْتُمَا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهَا مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهُ وَ مَنْ آذَاهَا بَعِيدٌ مَوْتِي فَكَانَ كَمَنْ آذَاهَا فِي حَيَاتِي وَ مَنْ آذَاهَا فِي حَيَاتِي كَانَ كَمَنْ آذَاهَا بَعِيدٌ مَوْتِي قَالَا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَتِ الْحَمِيدُ لِلَّهِ ثُمَّ قَالَتِ اللَّهُمَّ إِنِّي أُشْهِدُكَ فَاشْهَدُوا يَا مَنْ حَضَرَ نِي أَنْهُمَا قَدْ آذَيَانِي فِي حَيَاتِي وَ عِنْدَ مَوْتِي وَ اللَّهُ لَا أُكَلِّمُكُمَا مِنْ رَأْسِي

كَلِمَةً حَتَّىٰ أَلْقَىٰ رَبِّي فَأَشْكُو كَمَا بِمَا صَبَّغْتُمَا بِي وَ ارْتَكَبْتُمَا مِنِّي فَدَعَا ابوبكر بِالْوَيْلِ وَ التُّبُورِ وَ قَالَ لَيْتَ أُمِّي لَمْ تَلِدْنِي فَقَالَ عَمْرُ عَجَبًا لِلنَّاسِ كَيْفَ وَلَوْ كَأُمُورِهِمْ وَ أَنْتَ شَيْخٌ قَدْ خَرَفْتَ تَجَزُّعٌ لِعُضْبِ امْرَأَةٍ وَ تَفْرُحُ بِرِضَاهِهَا وَ مَيَّا لِمَنْ أَعْضَبَ امْرَأَةً وَ قَامِيَا وَ خَرَجَا. (١)

پس چون حضرت فاطمه علیها السلام مریض شد و در آن بیماری به شهادت رسید آن دو نفر به عنوان عیادت آمدند و از او اجازه خواستند و او اجازه نداد، وقتی ابوبکر چنین دید، با خدا پیمان بست که زیر هیچ سقفی نرود مگر اینکه نزد فاطمه برود و او را از خود راضی کند. یک شب در بقیع بیتوته کرد و هیچ سقفی بالای سرش نبود. عمر نزد علی علیه السلام آمد و به حضرتش گفت:

ابوبکر پیرمردی نازک دل است و یار غار پیامبر بود و ما به طور مکرر آمدیم و از فاطمه اجازه خواستیم و او مانع از آن شد که ما نزد وی آییم و رضایت او را جلب کنیم، اگر تو می توانی برای ما از او اجازه ملاقات بگیری این کار را بکن، حضرت علی علیه السلام فرمود:

آری. پس نزد حضرت فاطمه علیها السلام رفت و فرمود:

ای دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم تو خود دیدی که این دو مرد

ص: ۸۳

چه کردند، اینها بارها آمده اند و شما آنها را نپذیرفته ای و به آنها اجازه نداده ای، اکنون از من خواسته اند که از شما اجازه بگیرم.

حضرت فاطمه علیها السلام عرض کرد:

به خدا سوگند که به آنها اجازه نمی دهم و با آنها هرگز سخن نمی گویم تا وقتی که با پدرم ملاقات کنم و از کاری که با من کرده اند به او شکایت برم.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

من برای این کار ضامن آنها شده ام.

حضرت فاطمه علیها السلام عرض کرد:

اگر شما ضمانت کرده ای، خانه، خانه ی توست و زنان تابع مردان هستند و من با شما هیچ مخالفتی نمی کنم، به هر کس که خواستی اجازه بده.

حضرت علی علیه السلام بیرون آمد و به آن دو نفر اجازه ورود داد، وقتی چشم آنها به حضرت فاطمه افتاد، سلام کردند ولی حضرتش جواب سلام ندادند و صورت خود را برگردانیدند و آنها به آن طرف که صورت حضرت فاطمه بود رفتند. باز حضرت فاطمه صورت خود را برگردانیدند و چندین بار این کار تکرار شد و حضرت فاطمه علیها السلام فرمود:

یا علی! روی من لباس بکش و به زنانی که اطراف او بودند گفت:

صورت مرا برگردانید و چون صورت او را برگردانیدند و آن دو نفر هم به سوی او برگشتند، ابوبکر گفت:

ای دختر رسول خدا، ما برای جلب رضایت تو و دوری از خشم تو نزد تو آمده ایم، از تو درخواست می کنیم که ما را ببخشی و از چیزی که از جانب ما درباره تو واقع شده درگذری.

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود:

من هرگز با شما حتی یک کلمه سخن نمی گویم تا وقتی که با پدرم ملاقات کنم و از شما و کارهایی که درباره من کردید به او شکایت کنم.

گفتند:

ما آمده ایم و از تو معذرت می خواهیم و در طلب خوشنودی تو هستیم، ما را ببخش و از ما درگذر و ما را به سبب کارهایی که کرده ایم مؤاخذه مکن.

حضرت فاطمه به سوی حضرت علی علیه السلام متوجه شد و فرمود:

من هرگز با آنان سخن نخواهم گفت مگر اینکه از آنها راجع به سخنی که از پیامبر خدا شنیده‌اند بپرسم، اگر تصدیق کردند آن وقت نظر خودم را اظهار خواهم کرد.

گفتند:

اشکالی ندارد و ما جز حق نخواهیم گفت و جز به راستی شهادت نخواهیم داد.

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود:

شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا به یاد دارید که پیامبر خدا در دل شب شما را به سبب کاری که از علی علیه السلام صادر شده بود دعوت کرد؟

گفتند:

آری.

گفت:

شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا شما از پیامبر شنیدید که فرمود:

فاطمه

ص: ۸۴

پاره تن من است و من از او هستم، هر کس او را اذیت کند مرا اذیت کرده و هر کس مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده و هر کس او را پس از مرگ من اذیت کند، مانند آن است که مرا در حال حیاتم اذیت کرده و هر کس او را در حال حیات من اذیت کند مانند آن است که مرا پس از مرگم اذیت کرده است؟

گفتند:

آری.

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود:

سپاس خدا را. سپس فرمود:

خدایا من تو را گواه می گیرم و ای کسانی که در اینجا حضور دارید شما هم گواه باشید که این دو نفر مرا در زندگی و در حال مرگ اذیت کردند و به خدا سوگند که هیچ سخنی با شما نخواهم گفت تا پروردگارم را ملاقات کنم و از شما به سبب کارهایی که کرده اید شکایت کنم. در این هنگام ابوبکر گفت:

وای بر من، هلاک شدم و گفتم:

ای کاش مادرم مرا نزاییده بود، عمر گفتم:

تعجب از مردم است که چگونه تو را به خلافت انتخاب کردند و تو پیرمرد خرفتی هستی که به سبب خشم یک زن داد و فریاد می کنی و با خوشنودی او شاد می شوی و برای کسی که زنی را دشمنانک کرده چیزی نیست. آنها برخاستند و بیرون رفتند.

ص: ۸۵

بخش ششم؛ ضربات وارده به مظلومه ی تاریخ علیها السلام

اشاره

ص: ۸۷

۱- قَالَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ... ثُمَّ أَقْبَلَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى ابْنَتِهِ فَقَالَ:

إِنَّكَ أَوْلُ مَنْ يَلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، وَأَنْتِ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَسَتَرَيْنَ بَعْدِي ظُلْمًا وَغَيْظًا حَتَّى تُضْرِبِي وَتُكْسِرِي وَتُلْمَعِي مِنْ أَضْلَاعِكَ. لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَكَ وَلَعَنَ الْأَمْرَ وَالرَّاضِيَ وَالْمُعِينَ وَالْمُظَاهِرَ عَلَيْكَ وَظَالِمَ بَعْلِكَ وَابْنَيْكَ. (۱)

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رو به دخترش کرد و فرمود:

تو اولین نفر از اهل بیت هستی که به من ملحق می شوی، تو سیده ی زنان اهل بهشت هستی. تو بعد از من ظلم و کینه خواهی دید تا آنجا که زده می شوی و استخوانی از استخوانهای پهلویت می شکند. خدا قاتل تو را لعنت کند و امرکننده و راضی به آن و کمک کننده و یاری دهنده علیه تو و ظلم کننده به شوهر و دو پسر تو را لعنت کند.

۲- [الإحتجاج] فِيمَا اخْتَجَّ بِهِ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى مُعَاوِيَةَ وَ أَضْحَابِهِ أَنَّهُ قَالَ لِمُعِيرَةَ بِنِ شُعْبَةَ أَنْتِ ضَرَبْتِ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَتَّى أَدْمَيْتَهَا وَ أَلْقَتْ مَا فِي بَطْنِهَا اسْتِدْلَالًا مِنْكَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ مُخَالَفَةً مِنْكَ لِأَمْرِهِ وَ انْتِهَاكَ لِحُرْمَتِهِ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنْتِ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ اللَّهُ مُصَيِّرُكَ إِلَى النَّارِ. (۲)

در کتاب احتجاج آمده است: امام حسن علیه السلام در احتجاجاتی که با معاویه و اصحابش داشت خطاب به مغیره بن شعبه گفت:

تو همان کسی هستی که فاطمه دختر پیغمبر خدا را زدی و بدنش را خون آلود نمودی، او بدین جهت جنین خود را سقط کرد. تو این عمل را به علت اینکه رسول خدا را ذلیل بشماری و با امر آن حضرت مخالفت کنی و نسبت به آن بزرگوار هتک حرمت کرده باشی انجام دادی. در صورتی که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت زهرا ی اطهر علیها السلام می فرمود:

ای فاطمه! تو برترین زنان اهل بهشت می باشی. ای مغیره! بدان که خداوند تو را طعمه آتش جهنم خواهد کرد.

ص: ۸۹

۱- کتاب سلیم بن قیس هلالی ص ۹۰۸ ح ۶۱.

۲- بحار الانوار ۴۳ / ۱۹۷ باب ۷ و ۴۴ / ۸۳ - الاحتجاج ۱ / ۲۷۸.

ضربه زدن بر شکم آن بانوی معظمه علیها السلام

۱ - إِنَّ عُمَرَ ضَرَبَ بَطْنَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ يَوْمَ الْبَيْعَةِ حَتَّى أَلْقَتْ عَلَيْهَا السَّلَامَ الْجَنِينَ مِنْ بَطْنِهَا وَكَانَ (عُمَرُ) يَصِيحُ: أَحْرِقُوا دَارَهَا بِمَنْ فِيهَا وَ مَا كَانَ فِي الدَّارِ غَيْرَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ: (۱)

به درستی که عمر ضربه ای روز بیعت به شکم حضرت زهرا علیها السلام زد به طوری که حضرتش بچه را سقط کرد و عمر فریاد می زد:

خانه اش را با تمام کسانی که در آن هستند آتش بزید و در خانه غیر از علی و فاطمه و حسن و حسین: کسی نبود.

۲ - وَ رَكَلَ عُمَرُ أَلْبَابَ بَرِّجِلِهِ حَتَّى أَصَابَ بَطْنَهَا عَلَيْهَا السَّلَامَ وَ هِيَ عَلَيْهَا السَّلَامَ حَامِلَةٌ بِمُحْسِنٍ لِسِتِّهِ أَشْهُرٍ... (۲)

عمر با پای خود به درب کوبید تا اینکه درب به شکم حضرت زهرا علیها السلام اصابت کرده در حالی که حضرتش شش ماهه به محسن علیه السلام حامله بود.

۳ - إِنَّ عُمَرَ رَفَسَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ حَتَّى أَسْقَطَتْ عَلَيْهَا السَّلَامَ بِمُحْسِنٍ. (۳)

عمر با لگد به سینه ی حضرت زهرا علیها السلام کوبید به طوری که محسن علیه السلام سقط شد.

توجه:

در کتاب العین جلد ۷ صفحه ۲۴۶ و لسان العرب جلد صلی الله علیه و آله و سلم صفحه ۱۰۰ و مجمع البحرین جلد ۴ صفحه ۷۶ که هر سه کتاب لغت می باشند کلمه رَفَس را چنین معنا کرده اند:

رَفَسَ: الرَّفْسَةُ: الصَّدْمَةُ بِالرَّجْلِ فِي الصَّدْرِ، یعنی رفس صدمه زدن با پا به سینه است.

ص: ۹۰

۱- عوالم العلوم فاطمه الزهراء ۳ و مستدرکاتها ص ۵۷۸ به نقل از الملل و النحل ۱ / ۵۷.

۲- الهدایه الکبری ص ۴۰۷ - بحار الانوار ۵۳ / ۱۸ - ظلمات الصّیّدیقه الشّهیده ص ۴۶ * آدرس منابع اهل سنت: میزان الاعتدال ۱ / ۱۳۹ - لسان المیزان ۱ / ۲۶۸.

۳- عوالم علوم سیده النساء ۳ و مستدرکات آن ص ۵۷۹.

ضربه زدن بر پهلو و ساق دست آن بانوی معظمه علیها السلام

۱ - وَ دَعَا عُمَرَ بِالنَّارِ فَأَضْرَمَهَا فِي الْبَابِ ثُمَّ دَفَعَهُ فَدَخَلَ فَاسْتَقْبَلَتْهُ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ صَاحَتْ يَا أَبَتَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَرَفَعَ عُمَرُ السَّيْفَ وَ هُوَ فِي غِمْدِهِ فَوَجَّأَ بِهِ جَنْبَهَا فَصَرَخَتْ يَا أَبَتَاهُ فَرَفَعَ السُّوْطَ فَضْرَبَ بِهِ ذِرَاعَهَا فَنَادَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ مَا خَلَّفَكَ ابُوبَكْرٍ وَ عُمَرَ. (۱)

عمر آتش طلبید و آن را بر در خانه شعله ور ساخت و سپس در را فشار داد و باز کرد و داخل شد حضرت زهرا علیها السلام در مقابل او آمد و فریاد زد:

یا ابتاه، یا رسول الله! عمر شمشیر را در حالی که در غلافش بود بلند کرد و به پهلوئی حضرت زد. آن حضرت ناله کرد:

یا ابتاه! عمر تازیانه را بلند کرد و به بازوی حضرت زد. آن حضرت صدا زد:

یا رسول الله، ابوبکر و عمر با بازماندگان چه بد رفتاری کردند!

قسمتی از فرمایشات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در نفرین بر دشمنان حضرت فاطمه ی زهرا علیها السلام:

۲ - ... قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ:

... اللَّهُمَّ الْعَنْ مَنْ ظَلَمَهَا وَ عَاقَبَ مَنْ غَضَبَهَا حَقَّهَا وَ آذَلَ مَنْ آذَلَهَا وَ حَلَدَ فِي النَّارِ مَنْ ضَرَبَهَا عَلَى جَنْبِهَا حَتَّى أَلْقَتْ وَ لَدَهَا (۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

خداوند لعنت کن کسی را که به او (حضرت فاطمه علیها السلام) ظلم کند و مجازات نما کسی را که حقش را غصب نماید و ذلیل کن کسی که او را ذلیل شمارد و برای همیشه در آتش ننگه دار کسی که ضربه به پهلویش زد تا بچه اش سقط شد.

ص: ۹۱

۱- کتاب سلیم بن قیس هلالی ص ۵۸۵ ح ۴ - بحار الانوار ۲۸ / ۲۶۸.

۲- امالی شیخ صدوق ص ۱۷۵ و ۱۷۶ و فضائل ابن شاذان ص ۹ و ۱۰ و بشاره المصطفی ص ۱۹۸ و ۱۹۹ و ارشادالقلوب ص

۲۹۵ - بحار الانوار ۲۸ / ۳۹.

ابان بن ابی عیاش از سلمان و عبدالله بن عباس نقل می کند که:

۱ - فَاقْتَحَمَ هُوَ وَ أَصْحَابُهُ بَعِيرِ إِذْنٍ وَ بَادَرَ عَلِيَّ إِلَى سَيْفِهِ لِيَأْخُذَهُ فَسَبَقُوهُ إِلَيْهِ فَتَنَاولَ بَعْضَ سُيُوفِهِمْ فَكَثُرُوا عَلَيْهِ فَضَبَطُوهُ وَ أَلْقَوْا فِي عُنُقِهِ حَبْلًا أَسْوَدَ وَ حَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ بَيْنَ زَوْجِهَا وَ بَيْنَهُمْ عِنْدَ بَابِ الْبَيْتِ فَضَرَبَهَا قُنْفُذٌ بِالسَّوِطِ عَلَى عَضِدِهَا فَبَقِيَ أَثَرُهُ فِي عَضِدِهَا مِنْ ذَلِكَ مِثْلَ الدَّمْلَجِ مِنْ ضَرْبِ قُنْفُذِ إِيَّاهَا فَأَرْسَلَ أَبُو بَكْرٍ إِلَى قُنْفُذٍ اضْرِبْهَا فَالْجَاهَا إِلَى عِضَادِهِ بَيْتِهَا فَدَفَعَهَا فَكَسَرَ ضِلْعًا مِنْ جَنْبِهَا وَ أَلْقَتْ جَنِينًا مِنْ بَطْنِهَا فَلَمْ تَزَلْ صَاحِبَةً فِرَاشٍ حَتَّى مَاتَتْ مِنْ ذَلِكَ شَهِيدَةً عَلَيْهَا السَّلَامُ. (۱)

قنفذ به راه افتاده و با همراهانش بی اجازه به خانه ولی خدا یورش بردند، آن حضرت خواست شمشیر کشد ولی مانعش شدند، و شمشیری از آنان گرفت تا دفاع کند ولی جمعیت او را محاصره کرده و شمشیرش را گرفتند، و از اطراف آن حضرت را محاصره نموده و ریسمانی سیاه بر گردن مبارکش انداختند، حضرت زهرا علیها السلام میان همسر و آنان حائل شد که قنفذ ملعون تازیانه اش را به تندی بر بازوی مبارک صدیقه طاهره فرود آورد!! اثر این ضربه تا وقت شهادت در بازوی آن حضرت همچون بازوبند باقی بود. در این حال ابوبکر به قنفذ پیغام فرستاد که حضرت زهرا علیها السلام را بزیند پس حضرتش را بین در و دیوار قرار داده و شدت این کار به حدی بود که پهلوی آن بانو شکست و بچه داخل شکم سقط شد!! در اثر این عمل حضرت زهرا علیها السلام تا وقت شهادت بستری شد و به همین دلیل مظلومانه به شهادت رسید.

۲ - قَالَ أَبَانُ عَنْ سُلَيْمِ قَالَ انْتَهَيْتُ إِلَى حَلْقِهِ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سلمَ لَيْسَ فِيهَا إِلَّا هَاشِمِيٌّ غَيْرُ سَلْمَانَ وَ أَبِي ذَرٍّ وَ الْمُقْدَادِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ وَ قَيْسَ بْنِ سَعْدِ بْنِ عَبَادَةَ فَقَالَ الْعَبَّاسُ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا تَرَى عُمَرَ مَنَعَهُ مِنْ

ص: ۹۲

أَنْ يُعْرِمَ قُنْفُذًا كَمَا أُعْرِمَ جَمِيعَ عُمَّالِهِ فَنَظَرَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مَنْ حَوْلَهُ ثُمَّ اغْرُورَقَتْ عَيْنَاهُ [بِالدُّمُوعِ] ثُمَّ قَالَ شَكَرَ لَهُ ضَرْبَهُ
ضَرْبَهَا فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِالسَّوْطِ فَمَاتَتْ وَفِي عَضْدِهَا أَثَرُهُ كَأَنَّهُ الدُّمْلُجُ. (۱)

سلیم گفت:

در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عدّه ای که گرد هم نشسته بودند برخورددم که در میان آنان، به جز سلمان و ابوذر و مقداد و محمد بن ابی بکر و عمر بن ابی سلمه و قیس بن سعد بن عباده، کسی غیر از بنی هاشم نبود. عباس به علی علیه السلام گفت:

چه چیزی سبب شد که عمر از قنفذ مالیات نگیرد؟

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نگاهی به اطرافیانش کرد و چشمانش پر از اشک شد و فرمود:

عمر خواست بدین وسیله از قنفذ به خاطر ضربتی که با تازیانه به فاطمه علیها السلام زد تشکر کرده باشد. همان ضربتی که فاطمه علیها السلام از دنیا رفت در حالی که اثر آن بر بازویش مانند دستبند باقی مانده بود.

ص: ۹۳

ظلم بر آن بانوی معظمه علیها السلام

۱ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ لَمَّا حَضَرَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْوَفَاءَ بَكَى حَتَّى بَلَّتْ دُمُوعُهُ لِحَيْتَهُ فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا يُبْكِيكَ فَقَالَ أَبْكِي لِذُرِّيَّتِي وَمَا تَصْنَعُ بِهِمْ شَرَارُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي كَأَنِّي بِفَاطِمَةَ بِنْتِي وَقَدْ ظَلِمْتُ بَعْدِي وَهِيَ تُنَادِي يَا أَبَتَاهُ فَلَا يُعِينُهَا أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِي فَسَمِعْتُ ذَلِكَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَبَكَتُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَا تَبْكِينَ يَا بِنْتِي فَقَالَتْ لَسْتُ أَبْكِي لِمَا يُصْنَعُ بِي مِنْ بَعْدِكَ وَ لَكِنِّي أَبْكِي لِفِرَاقِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ لَهَا أَبْشِرِي يَا بِنْتُ مُحَمَّدٍ بِسُرْعَةِ اللَّحَاقِ بِي فَإِنَّكَ أَوْلُ مَنْ يَلْحَقُ بِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي (۱)

شیخ طوسی در امالی به سندش از عبد الله بن عباس روایت کرده:

هنگامی که وفات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک گردید آن حضرت به قدری گریست که محاسن مبارکش تر شد. عرض شد:

یا رسول الله! چرا گریه می کنی؟

فرمود:

برای ذریه و فرزندانم و آن ستمهایی که از جفاکاران امتم بعد از من به ایشان می رسد، می گریم. گویا می بینم دخترم فاطمه زهرا بعد از من مظلوم واقع شده، هر چه صدا می زند:

یا ابتاه! احدی از امت من به فریاد او نمی رسد. وقتی فاطمه این مطلب را شنید، گریان شد. پیغمبر اکرم به وی فرمود:

دخترم، گریان مباش! فاطمه گفت:

پدر جان! من برای ظلم هایی که بعد از تو خواهم دید گریه نمی کنم، بلکه برای فراق اشک می ریزم. پیغمبر فرمود:

دخترم، مژده باد تو را! زیرا تو اولین کسی هستی که در میان اهل بیتم به من ملحق خواهد شد.

۲ - ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ ابْنَتِي فَقَالَ:

إِنَّكَ أَوْلُ مَنْ يَلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، وَأَنْتِ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَ سَتَرِينَ بَعْدِي ظُلْمًا وَ عَيْظًا حَتَّى تُضْرِبِي وَ يُكْسَرَ ضِلْعٌ مِنْ

ص: ۹۷

أَضْلَاعِكِ. لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَكَ وَ لَعَنَ الْأَمْرَ وَ الرَّاضِيَ وَ الْمُعِينَ وَ الْمُظَاهِرَ عَلَيْكَ وَ ظَالِمَ بَعْلِكَ وَ ابْنَيْكَ. (۱)

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رو به دخترش کرد و فرمود:

تو اولین نفر از اهل بیت هستی که به من ملحق می شوی، تو سیده زنان اهل بهشت هستی. تو بعد از من ظلم و کینه خواهی دید تا آنجا که زده می شوی و استخوانی از استخوانهای پهلویت می شکنند.

خدا قاتل تو را لعنت کند و امرکننده و راضی به آن و کمک کننده و یاری دهنده علیه تو و ظلم کننده به شوهر و دو پسر تو را لعنت کند.

۳ - عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ لَمْ تَزَلْ مَظْلُومَةً مِنْ حَقِّهَا مَمْنُوعَةً وَ عَنْ مِيرَاثِهَا مَدْفُوعَةً لَمْ تُحْفَظْ فِيهَا وَصِيَّتُهُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ لَا رُعِيَ فِيهَا حَقُّهُ وَ لَا حَقُّ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَاكِمًا وَ مِنَ الظَّالِمِينَ مُنْتَقِمًا. (۲)

حضرت باقر علیه السلام در حدیثی فرمود:

به درستی که فاطمه علیها السلام دختر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم دائماً مظلوم، از حق خود ممنوع و از میراث خویشتن محروم بوده است. آن وصیّتی را که پیامبر درباره اش کرده بود، فراموش نمودند. حق آن حضرت و حق خدا را رعایت نکردند، کافست که خدا بین ما و آنان حکم کند و از ظالمین انتقام بگیرد.

۴ - عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مَنَّ عَلَيْنَا بِأَنْ عَرَفْنَا تَوْحِيدَهُ ثُمَّ مَنَّ عَلَيْنَا بِأَنْ أَقْرَبْنَا بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بِالرَّسَائِلِ ثُمَّ اخْتَصَّصْنَا بِحُبِّكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ نَتَوَلَّكُمْ وَ نَتَبَرَّأُ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَ إِنَّمَا نُرِيدُ بِذَلِكَ خَلَّاصَ أَنْفُسِنَا مِنَ النَّارِ قَالَ وَ رَقِقتُ فَبَكَيْتُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَلْنِي فَوَ اللَّهُ لَا

ص: ۹۸

۱- کتاب سلیم بن قیس هلالی ص ۹۰۸ ح ۶۱.

۲- بحار الأنوار ۴۳ / ۲۱۰ باب ۷ - امالی شیخ طوسی ص ۱۵۵ مجلس هشتم.

تَشِيءُ أَلْنِي عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أَخْبَرْتُكَ بِهِ قَالَ فَقَالَ لَهُ عَزِيدُ الْمَلِكِ بِنُ أَعْيَنَ مَا سَمِعْتُهُ قَالَهَا لِمَخْلُوقٍ قَبْلَكَ قَالَ قُلْتُ خَبَّرَنِي عَنِ الرَّجُلَيْنِ
قَالَ ظَلَمَانَا حَقًّا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَنَعَا فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ مِيرَاثَهَا مِنْ أَبِيهَا وَ جَزَى ظَلْمَهُمَا إِلَيَّ الْيَوْمَ قَالَ وَ أَشَارَ إِلَيَّ
خَلْفِهِ وَ نَبَذَا كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمَا. (۱)

عبدالرحمن بن ابی عبد الله می گوید:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

همانا خداوند عزوجل بر ما منت نهاد که با یگانگی خود آشنایمان کرد و بر ما منت نهاد و به رسالت محمد صلی الله علیه و
آله و سلم اقرار کردیم و سپس ما را به دوستی خاندان شما ویژه گردانید. شما را دوستدار و پیرویم و از دشمنانتان بیزاریم و از
این راه می خواهیم خود را از آتش برهانیم. او می گوید:

مرا رقت گرفت و گریستم. پس امام صادق علیه السلام به من فرمود:

از من بپرس که به خدا از چیزی نپرسی جز آنکه به تو خبر دهم. او می گوید:

عبد الملک بن اعین به حضرت عرض کرد:

من از او نشنیدم که پیش از تو به کسی چنین پاسخی بدهد. او می گوید:

عرض کردم به من از آن دو مرد خبر ده. امام علیه السلام فرمود:

حقّی که خداوند عزّ و جلّ برای ما مقرّر داشت [خمس به ستم از ما ربودند و میراث فاطمه علیها السلام را از او دریغ ورزیدند
و ظلم ایشان تا امروز ادامه دارد سپس با دست خود به پشت سر خویش اشارت کرد و فرمود:

قرآن خدا را پشت سرشان انداختند.

۵ - ثُمَّ قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ أَوْصِيكَ أَنْ لَا يَشْهَدَ أَحَدٌ جَنَازَتِي مِنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ ظَلَمُونِي وَ أَخَذُوا حَقِّي فَإِنَّهُمْ عَدُوِّي وَ عَدُوُّ رَسُولِ
اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ وَ لَا تُتْرَكُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ وَ لَا مِنْ أَتْبَاعِهِمْ. (۲)

حضرت فاطمه علیها السلام پس از این جریان به حضرت علی علیه السلام رو کرد و گفت:

مبادا احدی از این گروه که در حقّ من ظلم روا داشتند و حقّ مرا غصب کردند برای

ص: ۹۹

تشییع جنازه ام حاضر شوند!! زیرا ایشان دشمن من و دشمن رسول خدا می باشند. مبدا بگذاری احدی از آنان و پیروانشان به جنازه ام نماز بخوانند!

۶- وَ أَوْصَتْ إِلَى عَلِيٍّ بِثَلَاثٍ أَنْ يَتَزَوَّجَ بِبَابِنِهِ أُخْتِهَا أَمِيرَةَ لِحُبِّهَا أَوْلَادَهَا وَ أَنْ يَتَّخِذَ نَعِشًا لَأَنَّهَا كَانَتْ رَأَتْ الْمَلَائِكَةَ تَصَوَّرُوا صُورَتَهُ وَ وَصَفَتْهُ لَهُ وَ أَنْ لَا يَشْهَدَ أَحَدٌ جَنَازَتَهَا مِمَّنْ ظَلَمَهَا وَ أَنْ لَا يَتْرُكَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْهَا أَحَدٌ مِنْهُمْ. (۱)

حضرت زهرا علیها السلام به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام سه وصیت کرد:

۱- با امامه دختر خواهرش ازدواج نماید، زیرا که او فرزندان حضرت زهراء علیها السلام را دوست می داشت.

۲- تابوت از برای حضرت فاطمه درست کند، زیرا ملائکه صورت تابوت را به حضرت زهراء علیها السلام نشان داده بودند و آن بانو اوصاف تابوت را برای حضرت امیر علیه السلام شرح داد.

۳- احدی از آن افرادی که در حق آن بانوی مظلومه ظلم کرده بودند در تشییع جنازه اش حاضر نشوند و بر جنازه اش نماز نخوانند.

۷- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ أَوْصَتْ فَاطِمَةُ أَنْ لَا يَعْلَمَ إِذَا مَاتَتْ ابوبکر وَ لَا عُمَرُ وَ لَا يُصَلِّيَ عَلَيْهَا قَالَ فَدَفَنَهَا عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْلًا وَ لَمْ يُعْلِمْهُمَا بِذَلِكَ (۲)

ابن عباس روایت کرده که حضرت فاطمه زهراء علیها السلام وصیت نمود:

ابوبکر و عمر به جنازه اش نماز نخوانند، و جنازه اش را شبانه به خاک بسپارند و کسی را از این مطلب آگاه نکنند.

۸- در روایتی آمده که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین خطاب شد:

وَ أَمَّا ابْنُكَ فَإِنِّي أَوْقَفْتُهَا عِنْدَ عَرْشِي فَيَقَالُ لَهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَّمَكَ فِي خَلْقِهِ فَمَنْ ظَلَمَكَ وَ ظَلَمَ وَ لَدَيْكَ فَاحْكُمِي فِيهِ بِمَا أَحْبَبْتِ فَإِنِّي أُجِيزُ حُكُومَتَكَ فِيهِمْ فَتَشْهَدُ

ص: ۱۰۰

۱- بحار الأنوار ۴۳ / ۱۹۱ باب ۷ ح ۲۰.

۲- بحار الأنوار ۴۳ / ۱۸۳ باب ۷ - المناقب ۳ / ۳۶۲.

الْعَرْصَهُ فَإِذَا وَقَفَ مَنْ ظَلَمَهَا أَمَرْتُ بِهِ إِلَى النَّارِ فَيَقُولُ الظَّالِمُ «يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ» (١) وَيَتَمَنَّى الْكَرَّهَ وَ «يَعِضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا * يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا» (٢) وَقَالَ حَتَّى إِذَا جَاءَنَا قَالَ «يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعِيدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ. وَلَنْ يَنْفَعَكُمْ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْتُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ» (٣) فَيَقُولُ الظَّالِمُ «أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (٤) أَوْ الْحُكْمُ لِغَيْرِكَ فَيَقَالُ لَهُمْ «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» (٥) «الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» (٦) وَ أَوَّلَ مَنِ يُحْكَمُ فِيهِمْ مُحَسَّنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ فِي قَاتِلِهِ ثُمَّ فِي قُنْفُذِ فَيُؤْتِيَانِ هُوَ وَ صَاحِبُهُ فَيُضْرَبَانِ بِسَيَاطِ مِنْ نَارٍ لَوْ وَقَعَ سَوَاطِ مِنْهَا عَلَى الْبِحَارِ لَغَلَّتْ مِنْ مَشْرِقِهَا إِلَى مَغْرِبِهَا وَ لَوْ وُضِعَتْ عَلَى جِبَالِ الدُّنْيَا لَدَابَّتْ حَتَّى تَصِيرَ رَمَادًا فَيُضْرَبَانِ بِهَا. (٧)

و اما دخترت: او را نزد عرش نگه داشته، پس به او گفته می شود:

خداوند تو را در میان خلقش حاکم قرار داد، پس کسی که به تو و به فرزندان ظلم نموده درباره ی او حکم نما به آنچه خواهی و من حکم تو را بر ایشان اجراء خواهم نمود، آن حضرت در عرصه قیامت حاضر می شود و وقتی اشخاصی که به او ظلم و ستم کرده اند در آنجا ایستادند امر می کنم که ایشان را در آتش بیاندازند. پس ظالم می گوید:

یا

ص: ۱۰۱

۱- سوره ی زمر آیه ی ۵۶.

۲- سوره ی فرقان آیه های ۲۷ و ۲۸.

۳- سوره ی زخرف آیه های ۳۸ و ۳۹.

۴- سوره ی زمر آیه ی ۴۶.

۵- سوره ی هود آیه ی ۱۸.

۶- سوره ی اعراف آیه ی ۴۵.

۷- کامل الزیارات ص ۳۳۴ باب ۱۰۸ - بحار الانوار ۲۸ / ۶۱ ح ۲۴ - تأویل الآیات ص ۸۳۷.

حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ (فریاد و حسرتا بر آورده و گوید:

ای وای بر من که جانب خدا را فروگذارده و در حق خود ظلم و تفریط کردم) و به دنبال آن آرزوی بازگشت به دنیا را می کند و دو دست خود را از ناراحتی و شدت عذاب می گزد و می گوید:

يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا (ای کاش من در دنیا با رسول حق، راه دوستی و طاعت پیش می گرفتم). يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا حَلِيلًا (وای بر من کاش فلان کافر و فلان فاسق را دوست خود قرار نمی دادم) نیز می گوید:

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعِيدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ (تا وقتی که از دنیا به سوی ما باز آید آن گاه با نهایت حسرت می گوید:

ای کاش میان من و آن شیطان فاصله ای به دوری مشرق و مغرب بود که او همنشین بسیار بدی برای من بود) و نیز می گوید:

وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْكُمُ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ (وای ستمکاران هرگز در آن روز پشیمانی به حال شما سودی ندارد زیرا در دنیا ظلم کردید و امروز با شیاطین در عذاب دوزخ شریک هستید) و نیز می گوید:

أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (تو خود میان بندگان در آنچه خلاف و نزاع می کنند حکم فرما) پس به ایشان گفته می شود:

آگاه باشید:

لعنت خدا بر ستمکاران باد آنان که بندگان خدا را از راه خدا باز می دارند و راه کج را می طلبند و به عالم آخرت اعتقاد ندارند و اولین نفری که در مورد او حکم می شود حضرت محسن بن علی علیهما السلام و قاتل اوست. سپس قنفذ را مورد محاکمه قرار می دهد پس قاتل آن حضرت و قنفذ را آورده سپس با تازیانه ای از آتش ایشان را می زنند، اگر یکی از این تازیانه ها بر دریاها زده شود از شرق تا غرب دریا به غلیان و جوش آمده و اگر آن را روی کوه های دنیا بیاندازند آنها را ذوب کرده تا خاکستر شوند پس با این تازیانه ها ایشان را می زنند.

ص: ۱۰۲

بخش هشتم؛ غصب کردن حقّ مظلومه ی تاریخ علیها السلام

ص: ۱۰۳

۱ - قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : ... إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَمْ تَزَلْ مَظْلُومَةً مِنْ حَقِّهَا مَمْنُوعَةً وَ عَنِ مِيرَاثِهَا مَإْدُوعَةً لَمْ تُحْفَظْ فِيهَا وَصِيَّتُهُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ لَا رُعِيَ فِيهَا حَقُّهُ وَ لَا حَقُّ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَاكِمًا وَ مِنَ الظَّالِمِينَ مُنْتَقِمًا. (۱)

حضرت باقر علیه السلام فرمودند:

.... به درستی که فاطمه دختر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم دائماً مظلوم، از حق خود ممنوع، از میراث خویشتن محروم بوده است. آن وصیّتی را که پیامبر درباره اش فرموده بود، رعایت نمودند. حقّ آن حضرت و حق خدا را رعایت نکردند، کافست که خدا بین ما و آنان حکم کند و از ظالمین انتقام بگیرد.

۲ - قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... وَ حُبُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَاجِبٌ وَ الْوَلَايَةُ لَهُمْ وَاجِبَةٌ وَ الْبِرَاءَةُ مِنْ أَعْدَائِهِمْ وَاجِبَةٌ وَ مِنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ هَتَكُوا حِجَابَهُ وَ أَخَذُوا مِنْ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ فَدَكَكَ وَ مَنَعُوا مِيرَاثَهَا وَ غَضَبُوهَا وَ زَوَّجَهَا حُقُوقَهُمَا وَ هُمُوهَا بِإِحْرَاقِ بَيْتِهَا وَ أَسْأَسُوا الظُّلْمَ وَ غَيَّرُوا سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ الْجَبْرَاءَةُ مِنَ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ. (۲)

امام صادق علیه السلام در حدیثی طولانی فرمود:

دوستی با اولیای خدا واجب است و ولایت آنها نیز واجب و بیزاری از دشمنانشان لازم است و هم از کسانی که ظلم به آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم کرده و احترام آنها را نگه نداشته اند و فدک را از فاطمه زهرا علیها السلام گرفته اند و از میراث او مانع شدند و غضب حقوق او و همسرش را نموده اند و تصمیم به آتش زدن خانه اش را گرفتند و ظلم را بنیان نهاده و سنت پیامبر را تغییر دادند و براءت و بیزاری از ناکثین و قاسطین و مارقین واجب است

ص: ۱۰۵

۱- بحار الأنوار ۴۳ / ۲۱۰ باب ۷ - امالی شیخ طوسی ص ۱۵۵ مجلس هشتم.

۲- بحار الأنوار ۱۰ / ۲۲۶ باب ۱۴ و ۲۷ / ۵۲ ح ۳ - الخصال ۲ / ۶۰۷.

۳- رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ آبَائِهِ: أَنَّهُ لَمَّا أُجْمِعَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ عَلَى مَنَعِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ فَدَكَأَ وَبَلَغَهَا ذَلِكَ لَأَثَّ خِمَارَهَا عَلَى رَأْسِهَا وَاشْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا وَأَقْبَلَتْ فِي لَمَةٍ مِنْ حَفْصَاتِهَا وَنِسَاءِ قَوْمِهَا تَطَأُ ذُبُولَهَا مَا تَحْرِمُ مَشِيَّتَهَا مِثْلَهُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَتَّى دَخَلَتْ عَلَى أَبِي بَكْرٍ وَهُوَ فِي حَشْدٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَغَيْرِهِمْ. (۱)

عبد الله بن حسن با سندهای خود از طریق پدران بزرگوارش روایت کرده چون ابوبکر و عمر تصمیم گرفتند که فدک را از حضرت فاطمه علیها السلام باز گیرند و این خبر به آن حضرت رسید پارچه ای (مقنعه) را به سر و صورت و گردن خود پیچید و لباسی که از فرق تا قدم او را می پوشانید (چادر) بر بدن خود قرار داد و همراه با گروهی از خدمتکاران و زنان خویشاوند خود به طرف مسجد حرکت کرد (تا در میان زنان مشخص نباشد) و آن چنان عبا به سرافکنده بود که دامن آن روی زمین کشیده می شد و به زیر قدمش می آمد راه رفتن او همانند راه رفتن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود تا بر ابوبکر وارد شد، در حالی که ابو بکر در میان جماعت مهاجران و انصار و دیگران بود.

حضرت زهرا علیها السلام در مسجد خطبه مفصلی ایراد فرمودند که ما به خاطر اختصار مقداری از آن را می آوریم:

وَ أَنْتُمْ الْيَوْمَ تَزْعُمُونَ أَنْ لَمَّا إِزْتِ لَنَا «أَفْحَكُمُ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (۲) أَفَلَمَّا تَعْلَمُونَ؟ بَلَى قَدْ تَجَلَّى لَكُمْ كَالشَّمْسِ الضَّاحِيَةِ أَنِّي ابْنَتُهُ أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ أَأُغْلَبُ عَلَى إِزْتِي يَا ابْنَ أَبِي قُحَافَةَ أَفِي كِتَابِ اللَّهِ تَرْتُ أَبَاكَ وَ لَا أَرْتُ أَبِي «لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا فَرِيًّا» (۳) أَفَعَلَى عَمْدٍ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَ نَبَذْتُمُوهُ

ص: ۱۰۶

۱- الإحتجاج على أهل اللجاج ۱ / ۹۸ - مستدرک الوسائل ۱۷ / ۱۴۲ ح ۲۰۹۸۳ - ۳ - بحار الانوار ۲۹ / ۲۳۵.

۲- سوره ی مائده آیه ی ۵۰.

۳- سوره ی مریم آیه ی ۲۷.

وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ إِذْ يَقُولُ «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ» (۱) وَقَالَ فِيمَا اقْتَصَّ مِنْ خَبْرِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا إِذْ قَالَ «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا * يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» (۲).

عجب این که شما چنین می پندارید که خداوند ارثی برای ما قرار نداده و ما از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ارث نمی بریم (آیا از حکم جاهلیت پیروی می کنید؟ چه کسی حکمش از خدا بهتر است برای آنها که اهل یقینند)؟! آیا شما این مسائل را نمی دانید؟ آری می دانید و همچون آفتاب برای شما روشن است که من دختر اویم.

شما ای مسلمانان! آیا باید ارث من به زور گرفته شود، ای پسر ابی قحافه به من پاسخ بده، آیا در قرآن است که تو از پدرت ارث ببری ولی من از پدرم ارثی نبرم؟ چه سخن ناروایی؟! و در داستان یحیی بن زکریا می گوید:

خداوندا فرزندی نصیب من کن که از من و از آل یعقوب ارث ببرد.

وَزَعَمْتُمْ أَنْ لِمَا حُطِّوَةٌ لِي وَ لِمَا أَرِثُ مِنْ أَبِي وَ لِمَا رَحِمَ بَيْنَنَا أَفَخَصَّكُمْ اللَّهُ بِمَا يَهِيَ أَخْرَجَ أَبِي مِنْهَا أُمَّ هَيْلٍ تَقُولُونَ إِنَّ أَهْلَ مِلَّتَيْنِ لَا يَتَوَارَثَانِ أَوْ لَشْتُ أَنَا وَ أَبِي مِنْ أَهْلِ مِلَّةٍ وَاحِدَةٍ أَمْ أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِخُصُوصِ الْقُرْآنِ وَ عُمُومِهِ مِنْ أَبِي وَ ابْنِ عَمِّي فَدُونَكُهَا مَخْطُومَةٌ مَوْحُولَةٌ تَلْقَاكَ يَوْمَ حَشْرِكَ فِعْزَمَ الْحَكْمَ اللَّهُ وَ الزَّعِيمَ مُحَمَّدٌ وَ الْمَوْعِدُ الْقِيَامَةَ وَ عِنْدَ السَّاعَةِ «يَخْسِرُ الْمُجْبِلُونَ» (۳) وَ لَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَنْدُمُونَ وَ «لِكُلِّ نَبِيٍّ مُسْتَقَرٌّ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ» (۴) ... «مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَ يَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ» (۵) ثُمَّ رَمَتْ بِطَرْفِهَا نَحْوَ الْأَنْصَارِ فَقَالَتْ يَا مَعْشَرَ النَّقِيبِهِ وَ أَعْضَادِ الْمِلَّةِ وَ

ص: ۱۰۷

- ۱- سوره ی نمل آیه ی ۱۶.
- ۲- سوره ی مریم آیه های ۵ و ۶.
- ۳- سوره ی جاثیه آیه ی ۲۷.
- ۴- سوره ی انعام آیه ی ۶۷.
- ۵- سوره ی هود آیه ی ۳۹.

حَضَنَهُ الْإِسْلَامَ مَا هَذِهِ الْغَمِيزَةُ فِي حَقِّي وَالسَّنَةُ عَنْ ظُلَامَتِي؟ أَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَبِي يَقُولُ الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وُلْدِهِ سِرِّعَانَ مَا أَحَدَثْتُمْ وَعَجَلَانَ ذَا إِهَالِهِ وَلَكُمْ طَاقَةٌ بِمَا أَحَاوِلُ وَقُوَّةٌ عَلَيَّ مَا أَطْلُبُ وَأَزَاوِلُ أَتَقُولُونَ مَاتَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَخَطَبُ جَلِيلٌ اسْتَيْوَسَعَ وَهُنُّهُ وَالسِّيْتَنَهَرَ فَتَقَهُ وَانْفَتَقَ رَتْقَهُ وَأَظْلَمَتِ الْمَأْرُضُ لِغَيْبَتِهِ وَكَسَفَتِ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَانْتَشَرَتِ النُّجُومُ لِمُصِيبَتِهِ وَ أَكَدَتِ الْأَمَالَ وَخَشَعَتِ الْجِبَالَ وَأُضِيعَ الْحَرِيمُ وَأُزِيلَتِ الْحُزْمَةُ عِنْدَ مَمَاتِهِ فَتِلْكَ وَاللَّهِ النَّازِلَةُ الْكُبْرَى وَالْمُصِيبَةُ الْعُظْمَى لَا مِثْلَهَا نَازِلَةٌ وَلَا بَائِقَةٌ عَاجِلَةٌ أَعْلَنَ بِهَا كِتَابُ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ فِي أَفْتِنَتِكُمْ وَفِي مُمَسَاكِمِ وَمُصِيبَتِكُمْ يَهْتَفُ فِي أَفْتِنَتِكُمْ هُتَافًا وَصِرَاحًا وَتِلَاوَةً وَإِلْحَانًا وَلَقَبْلَهُ مَا حَلَّ بِأَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ حُكْمٌ فَضْلٌ وَقَضَاءٌ حَتْمٌ «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ» (١) إِيهَا بَنِي قَيْلَةَ أَهْضِمِ تَرَاثُ أَبِي وَأَنْتُمْ بِمَرَأَى مِنِّي وَمَسِيحٌ وَمُتَيْدِي وَمَجْمَعٌ تَلْبَسِيكُمْ الدَّعْوَةُ وَتَشْمَلُكُمْ الْخَيْرَةُ وَأَنْتُمْ ذُوو الْعَدَدِ وَالْعِيْدَةِ وَالْأَدَاةِ وَالْقُوَّةِ وَعِنْدَكُمْ السَّلَاحُ وَالْجِنَّةُ تُوَافِيكُمْ الدَّعْوَةُ فَلَا تُجِيبُونَ وَتَأْتِيكُمْ الصَّرْحَةُ فَلَا تُغِيثُونَ وَأَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْكَفَاحِ مَعْرُوفُونَ بِالْخَيْرِ وَالصَّلَاحِ وَالنُّخْبَةِ الَّتِي انْتَخَبْتَ وَالْخَيْرَةَ الَّتِي اخْتِيرْتَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَاتَلْتُمُ الْعَرَبَ وَتَحَمَلْتُمُ الْكَأَدَ وَالْتَّعَبَ وَنَاطَحْتُمُ الْمَأْمَمَ وَكَافَحْتُمُ الْبَهْمَ لَا نَبْرُحُ أَوْ تَبْرُحُونَ نَأْمُرُكُمْ فَتَأْتِمُرُونَ حَتَّى إِذَا دَارَتْ بِنَا رَحَى الْإِسْلَامِ وَدَرَّ حَلَبُ الْأَيَّامِ وَخَضَعَتْ ثَغْرُهُ الشُّرُوكِ وَسَكَنْتْ فَوْرُهُ الْإِفْكَ وَخَمَدَتْ نِيرَانُ الْكُفْرِ

ص: ١٠٨

وَهَيْدَأْتْ دَعُوهُ الْهَرْجِ وَاسْتَيْوَسَقَ نِظَامَ الدِّينِ فَأَنَّى حُزْتُمْ بَعْدَ الْبَيَانِ وَ أَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْإِعْلَانِ وَ نَكَصَيْتُمْ بَعْدَ الْإِقْدَامِ وَ أَشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْإِيمَانِ بُؤْسًا لِقَوْمٍ نَكَّثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعِيدٍ عَهْدِهِمْ وَ هُمُومَا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بَدُّوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ «أَتَخْشَوْنَهُمْ فَأَلَّهَ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (١) أَلَا وَ قَدْ أَرَى أَنْ قَدْ أَخْلَدْتُمْ إِلَى الْخَفْضِ وَ أَبْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبَسِطِ وَ الْقَبْضِ وَ خَلَوْتُمْ بِالِدَّعَى وَ نَجَوْتُمْ بِالضَّبِيقِ مِنَ السَّعَةِ فَمَجَّجْتُمْ مَا وَعَيْتُمْ وَ دَسَعْتُمْ الَّذِي تَسَوَّغْتُمْ فَ «إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ» (٢) أَلْمَا وَ قَدْ قُلْتُ مَا قُلْتُ هَيْدَا عَلَى مَعْرِفِهِ مِنِّي بِالْجِدَالِ الَّتِي خَامَرْتُكُمْ وَ الْغَدْرَةَ الَّتِي اسْتَشَعَرْتُهَا قُلُوبُكُمْ وَ لَكِنَّهَا فَيَضَهُ النَّفْسِ وَ نَفْتَهُ الْعَيْظِ وَ خَوْرُ الْقَنَاءِ وَ بَنَّهُ الصَّدْرِ وَ تَقَدَّمَهُ الْحُجَّه فَدُونَكُمْوَمَا فَاحْتَقَبُوهَا دَبْرَهُ الظَّهْرِ نَقَبَهُ الْخُفِّ بَاقِيَهُ الْعَارِ مَوْسُومَهُ بَغَضِبِ الْجَبَّارِ وَ شَنَارِ الْأَيْدِ مَوْصُولَهُ بِ «نَارِ اللَّهِ الْمُوقَدَةِ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ» (٣) فَبَعَيْنِ اللَّهِ مَا تَفْعَلُونَ «وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» (٤) وَ أَنَا ابْنُهُ نَذِيرٍ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ فَاعْمَلُوا إِنَّا عَامِلُونَ «وَ أَنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ» (٥)

شما چنین پنداشتید که من هیچ بهره و ارثی از پدرم ندارم؟ و هیچ نسبت و خویشاوندی در میان ما نیست؟! آیا خداوند آیه ای مخصوص شما نازل کرده است که پدرم را از آن خارج ساخته؟ یا می گوید:

پیروان دو مذهب از یکدیگر ارث نمی برند و من با پدرم یک مذهب نداریم!!

ص: ۱۰۹

۱- سوره ی توبه آیه ی ۱۳.

۲- سوره ی ابراهیم آیه ی ۸.

۳- سوره ی همزه آیه های ۶ و ۷.

۴- سوره ی شعراء آیه ی ۲۲۷.

۵- سوره ی هود آیه ی ۱۲۲.

یا اینکه شما به عام و خاص قرآن، از پدرم و پسر عمویم آگاه‌ترید؟! حال که چنین است پس بگیر این را (ارث مرا) که همچون مرکب آماده و مهار شده، آماده ی بهره برداریست و بر آن سوار شو ولی بدان در قیامت تو را دیدار می‌کنم و باز خواست می‌نمایم و در آن روز چه جالب است که داور خدا است و مدعی تو محمد صلی الله علیه و آله و سلم و موعد داوری رستاخیز، و در آن روز اهل باطل زیان خواهند دید، اما پشیمانی به حال شما سودی نخواهد داشت! بدانید:

«هر چیزی جایگاه و قرارگاهی دارد، و به زودی می‌دانید» «چه کسی عذاب خوارکننده به سراغش می‌آید و کیفر جاویدان دامانش را می‌گیرد!»

سپس بانوی اسلام گروه انصار را مخاطب ساخته و با آهنگی رسا و محکم و کوبنده ادامه سخن داد و چنین فرمود:

ای جوانمردان و ای بازوان توانمند ملت و یاران اسلام! این نادیده گرفتن حق مسلم من از سوی شما چیست؟ این چه تغافل‌یست که در برابر ستمی که بر من وارد شده نشان می‌دهید؟! آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پدرم نمی‌فرمود:

«احترام انسان را در مورد اولادش باید نگاه داشت»؟ چه زود اوضاع را دگرگون ساختید و چه با سرعت به بیراهه گام نهادید، با این که توانائی بر احقاق حق من دارید، و نیروی کافی بر آنچه می‌گوییم در اختیار شماست.

آیا می‌گوئید:

محمد صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفت و با مردن او همه چیز تمام شد، و خاندان او باید به دست فراموشی سپرده شوند و سنتش پایمال گردد. آری! مرگ او مصیبت و ضربه دردناکی بر جهان اسلام و فاجعه سنگینی است که بر همه غبار غم فرو ریخت و شکافش هر روز آشکارتر، و گسستگی آن دامنه دارتر، و وسعتش فزونتر می‌گردد زمین از غیبت او تاریک و ستارگان برای مصیبتش بی‌فروغ و امی‌دها به یأس مبدل گشت، کوهها متزلزل گردید، احترام افراد پایمال شد و با مرگ او حرمتی باقی نماند!

به خدا سوگند این حادثه ایست عظیم و مصیبتیست بزرگ، و ضایعه ایست جبران ناپذیر، ولی فراموش نکنید اگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفت قرآن مجید قبلاً از آن خبر داده بود، همان قرآنی که پیوسته در خانه های شماست و صبح و شام با صدای بلند و فریاد و یا آهسته و با الحان مختلف در گوش ما خوانده می‌شود، پیامبران پیشین نیز

قبل از او با این واقعیت روبرو شده بودند، چرا که مرگ، فرمان تخلف ناپذیر الهی است.

آری! قرآن صریحاً فرموده:

محمد صلی الله علیه و آله و سلم تنها فرستاده خدا بود، و قبل از او رسولان دیگری آمدند و رفتند، آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما بر پاشنه پا می چرخید و به عقب برمی گردید و با آئین اسلام وداع گفته، رو به خرافات و مظالم جاهلیت می آورید؟ هر کس به عقب بازگردد به خدا زیانی نمی رساند و خداوند به زودی پاداش سپاسگزاران را می دهد.

عجبا! ای فرزندان «قیله» آیا ارث من باید پایمال گردد و شما آشکارا می بینید و می شنوید و در جلسات و مجمع شما این سخن گفته می شود و اخبارش را به خوبی به شما می رسد و باز هم خاموش نشسته اید؟ با این که دارای نفرت کافی و تجهیزات و نیروی وسیع و سلاح و سپر هستید، دعوت مرا می شنوید و لبیک نمی گوئید؟ و فریاد من در میان شما طنین افکن است و به فریاد نمی رسید؟ با این که شما در شجاعت زبانزد می باشید و در خیر و صلاح معروفید، و شما برگزیدگان اقوام و قبائل هستید. با مشرکان عرب پیکار کردید و رنجهای و محتتهای را تحمّل نمودید، شاخهای گردنکشان را در هم شکستید و با جنگجویان بزرگ دست و پنجه نرم کردید، و شما بودید که پیوسته با ما حرکت می کردید و در مسیرها قرار داشتید، دستورات ما را گردن می نهادید و سر بر فرمان ما داشتید تا آسیای اسلام بر محور وجود خاندان ما به گردش درآمد، و شیر در پستان مادر روزگار فزونی گرفت، نعره های شرک در گلوها خفه شد و شعله های دروغ فرو نشست، آتش کفر خاموش گشت و دعوت به پراکندگی متوقف شد و نظام دین محکم گشت.

پس چرا بعد از آن همه بیانات قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امروز حیران مانده اید؟ چرا حقایق را بعد از آشکار شدن مکتوم می دارید و پیمان های خود را شکسته اید، و بعد از ایمان راه شرک پیش گرفته اید؟

«أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَ هُمْ بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بَدُؤَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ».

آگاه باشید من چنین می بینم که شما رو به راحتی گذارده اید، و عافیت طلب شده اید، کسی را که از همه برای زعامت و اداره امور مسلمین شایسته تر بود دور ساختید و به تن پروری و آسایش در گوشه خلوت تن داده اید و از فشار و تنگنای مسؤولیت ها به وسعت بی تفاوتی روی آوردید.

آری آنچه را از ایمان و آگاهی در درون داشتید بیرون افکندید و آب گوارایی را که نوشیده بودید به سختی از گلو برآورده اید! اگر فراموش نکرده باشید، خداوند می فرماید:

«اگر شما و تمام مردم روی زمین کافر شوند به خدا زیانی نمی رسانند، چرا که خداوند بی نیاز و غنی و حمید است.»

بدانید و آگاه باشید من آنچه را باید بگویم گفتم، با این که به خوبی می دانم ترک یاری حق با گوشت و پوست شما آمیخته و عهدشکنی قلب شما را فراگرفته ست ولی چون قلبم از اندوه پر بود و احساس مسؤولیت شدیدی می کردم کمی از غم های درونم بیرون ریخت و اندوهی که در سینه ام موج می زد خارج شد تا با شما اتمام حجت کنم و عذری برای احدی باقی نماند.

اکنون که چنین است این مرکب خلافت و آن فدک، همه از آن شما، محکم بچسبید و رها نکنید ولی بدانید این مرکبی نیست که بتوانید راه خود را بر آن ادامه دهید، پشتش زخم و کف پایش شکافته است! داغ ننگ بر آن خورده و از غضب خداوند نشانه دارد و رسوایی ابدی همراه آن، و سرانجام به آتش افروخته خشم الهی که دلها را در بر می گیرد، خواهید پیوست! فراموش نکنید آنچه را انجام می دهید در برابر خدا است.

«وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» و ستمگران به زودی می فهمند به چه سرنوشتی گرفتار می شوند. من دختر پیامبری هستم که شما را در برابر عذاب شدید انذار کرد، آنچه از دست شما برمی آید انجام دهید. ما نیز به وظیفه الهی خود عمل خواهیم کرد، شما منتظر باشید ما نیز منتظریم!

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

